



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

خاستگاه
«وزارت اطلاعات»
در «نظام ولایت»

تهیه و تنظیم:

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

گروه تحقیقات مبنائی

۱- تعریف امنیت در سه سطح

۱/۱- تعریف امنیت در سطح تبعی (بضده و بنفسه)

۱/۲- تعریف امنیت در سطح تصرفی

۱/۳- تعریف امنیت در سطح محوری

۲- تعریف اطلاع در سه سطح «تبعی، تصرفی و محوری»

۳- بررسی نسبت بین اطلاع و امنیت

۳/۱- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح تبعی

۳/۲- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح تصرفی

۳/۳- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح محوری

۴- بررسی نسبت بین اطلاعات و امنیت با «نظام»

۵- ایجاد توسعه حضور برای اسلام و مسلمین، وظیفه وزارت اطلاعات در نظام الهی

۵/۱- محدوده فعالیت وزارت اطلاعات و امنیت در نظام الهی

۵/۲- نئتل گیری توسعه حضور در سایه قدرت پیش بینی نیاز تکاملی جامعه

۵/۳- آسیب پذیری دستگاه ولایت کنار، لازمه توسعه حضور

۶- ضرورت فعالیت وزارت اطلاعات در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»

۶/۱- تمثیل برای سطح خرد فعالیت وزارت اطلاعات

۶/۲- تمثیل برای سطح کلان فعالیت وزارت اطلاعات

۷- ضرورت و روش بازنگری وزارت در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»

۷/۱- فرسایش درونی سازمان لازمه اکتفاء کردن به گسترش کمی اطلاعات و امنیت

۸- لزوم ارزیابی و طبقه بندی مقدرات و موانع «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه

۹- ضرورت ایجاد شبکه تولید اطلاعات

۹/۱- کیفیت استفاده از دانشگاهها برای ایجاد شبکه تولید اطلاعات

۹/۱/۱- کیفیت استفاده کنار از دانشگاهها جهت دستیابی به اهداف خود

۹/۲- لزوم ایجاد تحقیقات میدانی برای آسیب شناسی و حل معضلات اجتماعی

۹/۲/۱- نمونه ای از آسیب پذیری نظام فرهنگی جامعه از طریق علوم دانشگاهی موجود

۵
۵
۱
۱
۲
۴
۵
۵
۶
۶
۶
۷
۷

- ۲۰- نمونه‌ای از آسیب‌پذیری نظام فرهنگی جامعه از طریق علوم حوزوی ۹/۲/۲
- ۲۱- لزوم ایجاد تهذیب اجتماعی در پرورش جامعه ۱۰
- ۲۲- ۱۰/۱- ضرورت وجودی فلسفه نظام ولایت و نظام تولید
- ۲۳- ۱۱- ضرورت استنباط احکام نظام ولایت اجتماعی و تولید معادلات کاربردی
- ۲۳- ۱۱/۱- نمونه‌ای از آسیب‌های زیانبار عدم وجود ابزارهای مناسب برای اداره نظام
- ۲۵- ۱۲- ضرورت مطالعه نقاط آسیب‌پذیر نظام اسلامی به منظور خلع سلاح فرهنگی کفار
- ۲۶- ۱۲/۱- بیان نمونه‌های عینی از نقاط آسیب‌پذیر نظام
- ۲۶- ۱۲/۱/۱- لزوم هماهنگی میان نرم‌افزار و سخت‌افزار اجتماعی در نظام اسلامی
- ۲۷- ۱۲/۱/۲- دیدگاه «فقه فردی»، ریشه برخورد سطحی بعضی از علماء با امور اجتماعی
- ۲۷- ۱۲/۱/۳- بیان جایگاه سیاستهای تشویقی و تهدیدی در نظام اسلامی
- ۲۸- ۱۲/۲- «مکانیزم» مطالعه نقاط آسیب‌پذیر توسط وزارت، و نقش «حراست» در این رابطه
- ۲۹- ۱۲/۳- لزوم تماس مستمر شخصیت‌های مؤثر نظام با شخصیت‌های مؤثر حوزه به منظور تبیین معضلات حکومت
- ۳۰- ۱۲/۳/۱- ضرورت برخورد منطقی وزارت با مفاسد احتمالی مرتب‌تین با شخصیت‌های حوزه
- ۳۰- ۱۳- ضرورت مطالعه «روش تبدیل» موانع حاصل از فقه فردی به مقدرات اجتماعی
- ۳۱- ۱۳/۱- در اختیار گذاشتن بخشی از امور خرد نظام به آقایان مراجع بمنظور همراهی بیشتر ایشان با نظام
- ۳۲- ۱۳/۲- لزوم بلنبه‌بندی سندیینین و احساس متناسب امکانات دولتی به هر مرتبه
- ۳۳- ۱۴- ضرورت تغییر در ضوابط موجود استخدام و مدیریت
- ۳۴- ۱۵- «منزلت سیاسی» به عنوان بالاترین منزلت در نظام الهی و الحادی
- ۳۴- ۱۵/۱- سرپرستی و توسعه حب و بغض، وظیفه اصلی در این منزلت
- ۳۵- ۱۵/۱/۱- تأمین حیات اجتماعی در مرتبه «توسعه»، وظیفه اولیه وزارت اطلاعات
- ۳۵- ۱۶- تبیین شیوه برخورد «موجود» و «مطلوب» وزارت با امر «حراست» در مراکز دولتی
- ۳۶- ۱۶/۱- نقش خطیر وزارت در «پشتیبانی فرهنگی» از مدیران متعهد نظام و از طریق «حراست»
- ۳۷- ۱۷- لزوم قدرت ارزیابی وزارت از سهم تأثیر فرهنگ و اقتصاد، نسبت به امنیت
- ۳۷- ۱۸- بیان وظیفه وزارت در برخورد با نظام کفر جهانی
- ۳۸- ۱۸/۱- ضرورت حضور فرهنگی وزارت اطلاعات در وزارت امور خارجه
- ۳۸- ۱۸/۱/۱- لزوم طراحی «سیاست فرهنگ» توسط وزارت اطلاعات به منظور اعمال ولایت فرهنگی
- ۳۹- ۱۹- «تحقیر» و «تبیین» به عنوان دو شاخصه متفاوت در مدیریت الهی و الحادی
- ۳۹- ۱۹/۱- «تبیین منزلت»، فارق اصلی در تشویق و توبیخ الهی و الحادی

- ۲۰- ۱۹/۱/۱- تشویق و توییح متناسب با منزلت مدیر، شاخصه صحت نظام مدیریت
- ۲۱- ۱۹/۱/۲- ایجاد تأخیر در تکامل جامعه به عنوان خیانت غیرمستقیم به نظام الهی
- ۲۱- ۲۰- لزوم تغییر در مقیاس «سرعت، دقت و انضباط»
- ۲۲- ۲۱- تهدیب سازمانی، عامل ایجاد پرورش نیروها
- ۲۲- ۲۱/۱- دخالت «منصب» سازمانی در «کیفیت» پرورش نیروها
- ۲۲- ۲۲- لزوم حاکمیت یک «نظام فکری» قوی بر عناصر انسانی وزارت
- ۲۲- ۲۳/۱- نقد اجمالی دو بینش «تجربیدی» و «مجموعه‌نگر» برای شناخت پدیده‌ها
- ۲۳- ۲۲/۱/۱- «نظام سازی»، محصول منحصر بفرد بینش مجموعه‌نگر
- ۲۴- ۲۳/۲- پرهیز از برخورد ذوقی با امور، نتیجه نظام فکری مبتنی بر بینش مجموعه‌نگر
- ۲۴- ۲۲/۲/۱- لزوم تناسب قوت نظام فکری با رده سازمانی عناصر
- ۲۵- ۲۲/۲/۲- عدم قاعده‌مندی کنترل نسبتها، عامل برخورد تخمینی و ذوقی با معضلات
- ۲۵- ۲۲/۲/۲/۱- ایجاد هرج و مرج در تشخیص منزلت موضوعات، معلول فقدان نظام فکری در سازمان
- ۲۶- ۲۲/۳- بیان نقش تخریبی «سوظن» در رفتار سازمانی عناصر
- ۲۶- ۲۳- برخورد سطحی وزارت با معضلات، یکی از عوامل ایجاد نفرت عمومی در جامعه
- ۲۷- ۲۳/۱- حاکمیت فرهنگ «رفاه» در جامعه، عامل حذف ارزشهای الهی
- ۲۷- ۲۳/۲- شیوه سنجیح برخورد با اثر «لبلیات» در جامعه
- ۲۸- ۲۳/۲/۱- تبلیغات، ابزار معرفی کارآمدی تکنولوژی (و نه کارآمدی رفاهی)
- ۲۹- ۲۴- ضرورت تدوین «سطوح» نظام فکری توسط مرکز تحقیقات وزارت
- ۲۹- ۲۴/۱- نقش سه نظام «روحی، فکری و عملی»، در هماهنگی توسعه امنیت در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»
- ۵۰- ۲۵- عدم تناقض وظایف مطروحه برای وزارت با وظایف قانونی و مصوب آن
- ۵۰- ۲۵/۱- وزارت، دستگاه کارشناسی «بخش سیاسی» نظام
- ۵۱- ۲۵/۲- بیان رابطه جدائی ناپذیر «امنیت» و «تحقیقات» از یکدیگر
- ۵۲- ۲۶- ضرورت بازگشت دو «روش استنتاجی و حسی» به مبانی واحد
- ۵۲- ۲۶/۱- ممتنع شدن «حرکت» در صورت عدم اخذ «ولایت و تولی» در آن
- ۵۳- ۲۶/۲- ضرورت ملاحظه «نسبت»، در حقیقت موضوع محاسبه و ملاحظه «ربوبیت»، در روند خلقت
- ۵۴- ۲۶/۳- لزوم رجوع سه دسته «مفاهیم نظری، عملی و ارتباطی» به مبانی واحد به منظور تمام کردن ربط «اعتقاد و عمل»
- ۲۷- توقف امر «بهینه‌سازی» امور، بر تدوین «نظام فکری» به عنوان اساس سه شاخصه «تهدیب، تحلیل و موضعگیری»

۲۸- توقف بحث از مکانیزم «اطلاع‌گیری» و پردازش آن، بر تدوین فلسفه نظام ولایت و تنظیم نظام فکری

و نحوه سازماندهی

۵۵

۲۹- وظیفه وزارت در برخورد با معضلات نظام کارشناسی موجود

۵۶

۲۹/۱- اسراف و تبذیر، دو محصول غیر قابل اجتناب نظام سرمایه‌داری

۵۶

۲۹/۲- ارائه طریق پیشنهادی برای ایجاد جسارت عمومی به منظور تسلط بر تکنولوژی

۵۷

۲۹/۳- ضرورت ملاحظه فرهنگ، و «جهت تکاملی» برنامه (از سوی وزارت) به عنوان دو سطح کلان و توسعه

۵۸

۲۹/۳/۱- انحراف در سیستم «تصمیم‌سازی» کشور، عامل تهاجم فرهنگی بر سیستم «تصمیم‌گیری» آن

۵۸

۲۹/۴- انعکاس حضور وزارت در امر تحقیقات و بهینه‌سازی ابزار اداره، در میان مردم و مسئولین

۵۹

۳۰- وزارت اطلاعات، آئینه رحمت بر مؤمنین و نقمت بر کافرین

۶۰

۳۰/۱- ضعف حضور وزارت، عامل ایجاد سوء تفاهم اجتماعی در میان متدینین

۶۰

۳۱- ضرورت اعمال مدیریت بر «مقدورات اجتماعی» از سوی وزارت

۶۱

۳۱/۱- شیوه برخورد با دو گروه سنی جوان (مناسبات دینامیزم جامعه) و میانسالی (ساختارگرا)

۶۱

۳۱/۱/۱- عناصر ساختارگرا، حلقه واسط احتمالی بین جوانان و دشمن

۶۲

۳۱/۱/۲- ایجاد امید و دلمشغولی در عناصر ساختارگرا، عامل حفظ ایشان از نفوذ دشمن

۶۲

۳۱/۱/۳- تکیه بر روش تجربیدگر، عامل حاکمیت تبحر بر ذهن این عناصر

۶۳

۳۱/۱/۴- شیوه تقسیم مطلوب کارهای «کهنی» و «کسی» بین عناصر انقلابی و ساختارگرا

۶۴

۳۲- «تهیه امکانات» و مدیریت «نیروی انسانی» و «عملیات تحقیق»، سه مرحله اصلی در امر تحقیقات

۶۴

۳۳- ضرورت «مطالعه عینی» برای ارائه طرح تفصیلی مبتنی بر طرح کلی تحقیق

۶۴

۳۳/۱- «تنظیم نسبتها»، مرحله مترتب بر مطالعه عینی

۶۵

۳۳/۲- تأثیر مراحل فوق، در بازنگری وزارت نسبت به سازماندهی خود

۶۵

۳۳/۲/۱- ضرورت طراحی جدول «ولایت» با سه بخش «خاستگاه، جایگاه و پایگاه»

۶۵

۳۳/۳- توقف مطالعه عینی وزارت، بر اطلاع از دستگاه فلسفی «نظام ولایت»

۶۶

۳۴- بیانی دیگر از ضرورت رابطه مستمر «تحقیقات» و «اطلاعات»

۶۷

۳۵- ضرورت تدوین سه طرح «نظری، اجرایی و کاربردی» در امر تحقیق

۶۸

۳۵/۱- تفاوت میان مقاله‌نویسی و کار تحقیقی

۶۸

۳۵/۲- سه شیوه پیشنهادی به وزارت برای انجام کار تحقیقی

۶۹



مقدمه:

قبل از بررسی خواستگاه اطلاعات و امنیت در نظام ولایت اجتماعی، ابتدا باید تعریف امنیت، اطلاع و نسبت بین این دو مشخص شود. همچنین باید جایگاه نظام امنیت و اطلاع در نظام شامل خود (نظام جمهوری اسلامی) معین شود که بالطبع بعد از مشخص شدن این مطالب، خواستگاه و نحوه تأثیر سازمانهای امنیتی در «نظام ولایت اجتماعی» نیز روشن می شود. به عبارت دیگر برای روشن شدن جایگاه و سازمانهای امنیتی در کشور باید به دو سؤال اساسی پاسخ گفته شود: اولاً اگر خود نظام جمهوری اسلامی موصوف به وصف اطلاع و امنیت شود چگونه این وصف در کل نظام اثر می کند؟ و ثانیاً آن سازمانی که موظف است این وصف را ایجاد کند از نظر فلسفه «نظام ولایت» چه صفتی را باید ایجاد کند و یا چه وظیفه ای را باید داشته باشد؟ بنابراین این سیر مباحثی است که پیرامون مسئله اطلاعات و امنیت قابل طرح می باشد.

۱- تعریف امنیت در سه سطح

تعریف امنیت در سه سطح قابل طرح می باشد: گاه امنیت در «سطح تبعی» تعریف می شود. سطح تبعی، سطحی است که در آن اوصاف و اشیاء، مستقل از یکدیگر

دیده می شوند و لذا معرفت شیء در این سطح گاه به نفس خود شیء صورت می پذیرد که در هر دو صورت شیء و اوصاف آن مستقل از یکدیگر لحاظ می شود. به تعبیر دیگر در این سطح عنوان و معنوی مستقلاً بررسی می شود و معنوی هم گاه از جانب خودش و گاه از جانب ضدش تعریف می گردد.

۱/۱- تعریف امنیت در سطح تبعی (بضده و بنفسه)

بنابراین گاهی امنیت به ضد خودش، یعنی نا امنی و عدم آسودگی تعریف می شود که نا امنی هم یا حضور متجاوز و یا به دغدغه از تجاوز حاصل می شود؛ مثل اینکه برای شخصی دردی حاصل شود که در حالت درد، دیگر برای او آرامش و آسودگی معنا ندارد. و یا اینکه شخص در یک محیطی قرار بگیرد که نحوه ارتباطش با دیگران نه تنها موجب اعتماد و آرامش او نشود بلکه ایجاد اضطراب و دغدغه بکند و او را در معرض هلاکت قرار دهد. البته گاهی هم این عدم اطمینان ناشی از شرایط طبیعی است مثلاً فرد در محل زلزله خیز زندگی می کند. گاهی هم این امر از شرایط غیرطبیعی است مثل اینکه شخص ترس از این داشته باشد که اتمبیلش واژگون شود و یا اینکه حضور انسانهایی، منفعت، آبرو، حیثیت و ناموس او را در خطر بیندازند و بخواهند به حقوق او تجاوز کنند. بنابراین در این

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه :

دیده می شوند و لذا معرفت شیء در این سطح گاه به نفس خود شیء صورت می پذیرد که در هر دو صورت شیء و اوصاف آن مستقل از یکدیگر لحاظ می شود. به تعبیر دیگر در این سطح عنوان و معنوی مستقلاً بررسی می شود و معنوی هم گاه از جانب خودش و گاه از جانب ضدهش تعریف می گردد.

۱/۱- تعریف امنیت در سطح تبعی (بضده و بنفسه)

بنابراین گاهی امنیت به ضد خودش، یعنی ناامنی و عدم آسودگی تعریف می شود که ناامنی هم با حضور متجاوز و یا به دغدغه از تجاوز حاصل می شود؛ مثل اینکه برای شخصی دردی حاصل شود که در حالت درد، دیگر برای او آرامش و آسودگی معنا ندارد. و یا اینکه شخص در یک محیطی قرار بگیرد که نحوه ارتباطش با دیگران نه تنها موجب اعتماد و آرامش او نشود بلکه ایجاد اضطراب و دغدغه بکند و او را در معرض هلاکت قرار دهد. البته گاهی هم این عدم اطمینان ناشی از شرایط طبیعی است مثلاً فرد در محل زلزله خیز زندگی می کند. گاهی هم این امر از شرایط غیرطبیعی است مثل اینکه شخص ترس از این داشته باشد که اتمبیلش واژگون شود و یا اینکه حضور انسانهایی، منفعت، آبرو، حیثیت و ناموس او را در خطر بیندازند و بخواهند به حقوق او تجاوز کنند. بنابراین در

قبل از بررسی خاستگاه اطلاعات و امنیت در نظام ولایت اجتماعی، ابتدا باید تعریف امنیت، اطلاع و نسبت بین این دو مشخص شود. همچنین باید جایگاه نظام امنیت و اطلاع در نظام شامل خود (نظام جمهوری اسلامی) معین شود که بالطبع بعد از مشخص شدن این مطالب، خاستگاه و نحوه تأثیر وزارت اطلاعات در «نظام ولایت اجتماعی» نیز روشن می شود. به عبارت دیگر برای روشن شدن جایگاه وزارت اطلاعات در کشور باید به دو سؤال اساسی پاسخ گفته شود: اولاً اگر خود نظام جمهوری اسلامی موصوف به وصف اطلاع و امنیت شود چگونه این وصف در کل نظام اثر می کند؟ و ثانیاً آن سازمانی که موظف است این وصف را ایجاد کند از نظر فلسفه «نظام ولایت» چه صفتی را باید ایجاد کند و یا چه وظیفه ای را باید داشته باشد؟ بنابراین این سیر مباحثی است که پیرامون مسئله وزارت اطلاعات و امنیت قابل طرح می باشد.

۱- تعریف امنیت در سه سطح

تعریف امنیت در سه سطح قابل طرح می باشد: گاه امنیت در «سطح تبعی» تعریف می شود. سطح تبعی، سطحی است که در آن اوصاف و اشیاء، مستقل از یکدیگر

سطح از تعریف، امنیت گاه به ضد خود یعنی ناامنی تعریف می‌شود که شاخصه اصلی ناامنی هم پیدایش اضطراب می‌باشد و گاهی امنیت به خودش تعریف می‌گردد که در این صورت امنیت به قرار، آرامش و آسودگی معنا می‌شود. شاخصه چنین امنیتی هم پیدایش شرایطی می‌باشد که در آن شرایط برای شخص، اضطراب حاصل نمی‌شود.

۱/۲- تعریف امنیت در سطح تصرفی

مرتبه بعدی تعریف امنیت، تعریف در «سطح تصرفی» می‌باشد. سطح تصرفی، سطحی است که اوصاف به صورت بریده از یکدیگر لحاظ نمی‌شوند؛ لذا امنیت در این سطح در ارتباط با اوصاف دیگر تعریف می‌شود. به عبارت دیگر امنیت بریده از سایر اوصاف دیگر نمی‌باشد و لذا باید در تعریفش اوصاف دیگر هم لحاظ شوند. در این سطح امنیت به هنجاری روابط، و ضد امنیت به ناهنجاری روابط تعریف می‌شود.

۱/۳- تعریف امنیت در سطح محوری

و اما سطح بعدی تعریف، «سطح محوری» می‌باشد که در این سطح امنیت به همان هنجاری روابط تعریف می‌شود، ولی در «نظام ولایت» هنجاری به رضایت در «تولی و ولایت اجتماعی، تاریخی و تکوینی» شناخته می‌شود که اگر این رضایت برای فرد حاصل شود دارای «نفس مطمئنه» شده و شاخصه آن هم راضیه مرضیه خواهد بود. به عبارت دیگر شاید فرد در معرض شدیدترین حملات دشمن هم باشد ولی با این رضایت در این حالت اطمینان نفس دارد مانند حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) که ظاهراً این آیه هم در شأن حضرتش نازل

شده است. ایشان در شدیدترین وضعیت محاصره بردند ولی در کمال آسودگی خاطر ارتباطشان با خدای متعال قطع نمی‌شد و هیچگونه تزلزلی هم در وجود شریفشان وجود نداشت. در مورد مومن آل فرعون هم در روایات به این موضوع اشاره شده است. در روایات داریم که فرعونیان، نه تنها پند او را گوش ندادند بلکه «قَطَّعَهُ إِرْبَاءً إِرْبَاءً» و حال اینکه خدای متعال می‌فرماید: «فَوْقِيهِ اللَّيْلَةُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا...»^۱ ما او را از شر فرعونیان حفظ کردیم و لحظه‌ای برای او ناآرامی و تردید پیدا نشد. بنابراین توطین نفس در مرحله‌ای برای فرد حاصل می‌شود که شرایط بر او اثر نکند. یعنی شخص در سایه ارتباط با خدا می‌تواند به مرحله‌ای از آرامش و سکون روح برسد که دیگر در آن مرحله، جسم نتواند روح را متزلزل کند.

پس براساس «فلسفه نظام ولایت» امنیت به «تولی و ولایت» و «قرب و رضوان» شناخته می‌شود و شاخصه آن هم پیدایش «رضایت» می‌باشد. به تعبیر دیگر حصول رضایت در سایه تولی و ولایت می‌باشد. شایان ذکر است که اگر نتیجه هنجار را، امنیت به غیر و نتیجه ناهنجاری را عدم امنیت دانستیم فرقی نمی‌کند که این امر در محدوده‌ای کوچک همچون رابطه فرد با خانواده، همسایه و آشنایان خود باشد و یا در محدوده‌ای وسیع همچون روابط بین‌الملل. پس در مقیاس وسیعتری نیز می‌توان اطمینان و ثبات و یا اضطراب و تشتت روحی را نیز ملاحظه نمود.

از خطرات احتمالی آگاه شود و بتواند خود را امنیت دهد. اطلاع در سطح تبعی مانند نور می باشد که البته خاصیت نور هم این است که «ظاهر بنفسه و مظهر لغيره» می باشد. یعنی اطلاع در این سطح موجب امنیت می شود و مانند قور به شما کمک می کند تا بتوانید متناسب با شرایط موضوعی کنید. بنابراین کشف واقع (تعریف اطلاع در سطح تبعی) برای حصول آسودگی ها (تعریف امنیت در سطح تبعی) ضرورت دارد.

۳/۲- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح تصرفی

در سطح تصرفی هم هنجاری روابط (تعریف امنیت در سطح تصرفی) و کنترل تغییرات تنها در سایه اطلاع از تغییرات (تعریف اطلاع در سطح تصرفی) حاصل می شود. یعنی بدون اطلاع از وضعیت و شرایط کنترل محال می شود. به تعبیر دیگر تصمیم گیری بر اطلاع از وضعیت تقدم دارد.

۳/۳- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح محوری

در سطح محوری در سایه عبادت (تعریف اطلاع در سطح محوری) اعتماد و اطمینان به خدای متعال «جلت عظمت» (تعریف امنیت در سطح محوری) حاصل می شود، یعنی اطلاع، وسیله بندگی و عبادت می شود. لذا نسبت بین این دو قطع شدنی نیست. مگر می شود تولی و ولایت بدون وسیله واقع شود؟! در این مرحله علم و اطلاع وسیله است؛ یعنی وسیله ای برای تولی به معرفت و اسبابی که او فرستاده (پرستش) و وسیله ای برای ولایت مادون.

۲- تعریف اطلاع در سه سطح «تبعی، تصرفی و محوری» و اما «اطلاعات» هم مانند امنیت در سه سطح قابل تعریف است که در هر سطحی، تعریف اطلاع با تعریف امنیت در همان سطح هماهنگ می باشد. در سطح تبعی، اطلاع به «کشف واقع» تعریف می شود که رابطه این اطلاع و امنیت (به معنای آسودگی خاطر نسبت به شرایط) واضح است.

در سطح تصرفی، اطلاع برابری با واقع نمی تواند داشته باشد. بلکه «هماهنگی» با واقع به نسبتی حاصل می شود. البته حصول این هماهنگی هم بدین معنا نیست که بتوان پیش از کار بردش از آن انتظار داشت. به تعبیر دیگر در این سطح اطلاعات، کاربردی می باشند و تنها وسیله تصرفی هستند که انسان در برابر تحریکهای خارجی می تواند از آنها استفاده کند. بنابراین اطلاع در این سطح وسیله کنترل تغییرات است که این کنترل فرع دیدن تغییرات می باشد. و بالاخره در «مرحله محوری»، اطلاع به منزله «وسیله» تولی و ولایت و به تعبیری وسیله پرستش می شود؛ یعنی تولی به ولایت مولی و ولایت کردن مادون خواهد بود.

۳- بررسی نسبت بین اطلاع و امنیت

از آنجا که اطلاع و امنیت در سه سطح قابل طرح می باشند، نسبت بین این دو هم در سه سطح قابل طرح خواهد بود.

۳/۱- نسبت بین اطلاع و امنیت در سطح تبعی

لازمه امنیت در سطح تبعی، اطلاعات در سطح تبعی می باشد. انسان گاه از تاریکی شب می ترسد و مضطرب می شود، لذا چراغ قوه ای را با خود می برد تا در پرتو نور آن

۴- بررسی نسبت بین اطلاعات و امنیت با نظام

حال با توجه به مشخص شدن تعریف امنیت و اطلاع و بررسی نسبت بین این دو به راحتی می توان به این مطلب پی برد که اگر اطلاع و امنیت، اوصاف نظام قرار گیرند چه اثری را برای نظام خواهند آورد؟ «توسعه حضور و توسعه تصمیم» محوری ترین اثری است که برای نظام از جانب اطلاع و امنیت حاصل می شود. به عبارت دیگر در سایه اطلاع و امنیت موضوعات تصرف شما هر روز افزایش پیدا خواهد کرد و مرتباً نسبت تأثیر نظام گسترش پیدا می کند و لذا «بهره وری» نظام هم از بالا رفتن نسبت تأثیر، افزایش پیدا می کند. تا دیروز تکنولوژی نبود و مردم با چهارپا پنجاه روزه به مشهد مقدس مشرف می شدند ولی امروز با وجود تکنولوژی سه ساعته رفت و برگشت صورت می گیرد. عین همین مطلب پیرامون اطلاع و امنیت هم صدق می کند، یعنی با توسعه اطلاعات و امنیت عشق و علاقه و تولی نسبت به بالاتر و ولایت و سرپرستی نسبت به پائین تر افزایش پیدا کرده است.

بنابراین در نظام ولایت، حضور اراده توسعه پیدا می کند و به تبع آن توسعه امنیت حاصل می شود که با این توسعه دیگر محرومیت و تحقیر و تحریص به جامعه تحمیل نمی شود و حال آنکه در نظام سرمایه داری توسعه محرومیت و تحقیر و تحریص صورت می گیرد. یعنی هر چند از نظر شرایط در نظام سرمایه داری وضعیت مادی شخص از قبل بهتر می شود (مثلاً غذای خوب می خورد و...) ولی تحقیر و محرومیت او نیز بیشتر می شود. شاهد بر این مطلب اینکه فاصله طبقاتی روز بروز در نظام سرمایه داری بیشتر می شود. البته نهایتاً این تحقیرها منتهی

به حسادت اجتماعی شده و زمینه پرورش بیشتر حسد را بوجود می آورد که طبیعتاً باعث می شود مقابله با شرایط هم سختتر شود. ولی در نظام الهی محرومیت تحمیل نمی شود بلکه شرایط حضور، توسعه پیدا کرده و کرامت نفس بالاتر می رود یعنی جای تحقیر و تحریص، شرایط بزرگواری و مجد و شرایط از خود گذشتگی و ایثار ایجاد می شود. نمونه کوچک آن در جبهه ظاهر بود. مجروحی که یک پا نداشت باز هنگام عملیات چو بدستی را زیر بغل می زند و خود را به عملیات می رساند. لذا با حرکت او دیگران خجالت می کشیدند و زودتر از او حضور پیدا می کردند و بدین صورت توسعه ایثار و غبطه نسبت به از جان گذشتگی ایجاد می شد. به عبارت دیگر حضور اراده و ابتهاج به آن در نظام الهی از قبیل ابتهاج به قدرتی نیست که در دستگاه کفر مطرح می باشد. در آن طرف دنیا یک نفر الله اکبر می گوید و پیروز می شود ولی این شخص کُریه شوق می کند. اگر در آن طرف دنیا کسی سلمان رشدی را به درک بفرستد برای این شخص ابتهاج حاصل می شود و غبطه می خورد که ای کاش من توانسته بودم این توفیق را پیدا کنم. در نظام الهی تنوع و کثرت و وحدت هست ولی نه از نوع تنوع استکباری که کرامتها را از بین می برد.

۵- ایجاد توسعه حضور برای اسلام و مسلمین وظیفه وزارت

اطلاعات در نظام الهی

بنابراین وظیفه وزارت اطلاعات و امنیت این است که در کل نظام «توسعه حضور» برای مسلمین و اسلام بیاورد بگونه ای که اسلام ابتکار عمل حوادث عالم را بدست داشته باشد یعنی دیگر دژبان منطقه، مستکبرین عالم

به کارآمدی وهله معنا شود ارزش اقتصادی، و اگر در کارآمدی تاریخی لحاظ شود ارزشی سیاسی خواهد بود. گاه پیرامون این شیء سؤال می شود که چه کارآئی دارد و چه خلایفی را پر می کند؟ در واقع این سؤال، سؤال از وزن اقتصادی شیء می باشد. ولی گاه سؤال می شود که این شیء چه مقدار «سلطه» شما را (بنابر تعریف استکباری) پائین یا بالا می برد و یا چه مقدار حضور شما را (بنابر تعریف الهی) پائین یا بالا می برد؟ حال این سؤال، سؤال از وزن سیاسی شیء می باشد. به عبارت دیگر بر مبنای «نظام ولایت» کارآمدی شیء در تولی و ولایت (سیاست) اصل در ارزش فرهنگی و اقتصادی آن می باشد. البته در دستگاه کفار هم اشیاء اینگونه لحاظ می شوند و کارآمدی آنها در توسعه تعریف می شود. یعنی اشیاء ربطی به میل و ارضاء انسان پیدا می کنند و ارضاء هم نمی تواند جدای از نظام اجتماعی و ولایت و تولی فرض شود.

بنابراین «سیاست» یکی از ابعاد نظام بوده و نسبت به ابعاد دیگر اصل می باشد و لذا هر کجا که این بعد حضور دارد حتماً وزارت اطلاعات و امنیت هم باید حضور داشته باشد. به عبارت دیگر «توسعه حضور» بدون اطلاع و امنیت ممکن نیست و لذا حضور وزارت اطلاعات و امنیت در همه ابعاد نظام ضروری می باشد و این حضور هم به سه صورت «خرد، کلان و توسعه» می باشد.

شناخته نشوند بلکه اسلام به عنوان پدر رئوفی شناخته شود که همه به آن به چشم سرپرست نگاه کنند و همه آرامششان را به حضور نظام اسلامی ببینند و نه تنها از آن ترس نداشته بلکه نسبت به آن امید زیادی نیز داشته باشند. از آن طرف هم فقط دشمن از نظام اسلامی بترسد، دشمن یعنی آن کسی که می خواهد خودکامه و مستکبر بر مردم باشد؛ کسی که می خواهد محرومیت را به مردم تحمیل کند. حوادث «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» بدست نظام اسلامی در عالم جاری می شود و به جای اینکه نظام اسلامی دچار عناوین ثانوی^۱ بشود نظام کفر اینگونه مبتلا شود.

۵/۱- محدوده فعالیت وزارت اطلاعات و امنیت در نظام الهی

البته باید توجه داشت که محدوده فعالیت وزارت اطلاعات بسیار گسترده می باشد، به اینکه دز سه بعد از «نظام» سیاست، فرهنگ و اقتصاد می بایست فعالیت داشته باشد. به عبارت دیگر از آنجا که اطلاع و امنیت، وصف نظام قرار می گیرد لذا این وصف را در هیچ بعد از ابعاد نظام نمی توان ملاحظه نکرد. از طرفی هم باید توجه داشت که ابعاد نظام در ارتباط با یکدیگرند اما سیاست در میان آنها اصل می باشد. مثلاً یک جنس تولیدی، هم دارای تجسد و تبلور عینی می باشد که همان بعد اقتصاد است و هم دارای کیفیت می باشد که همان بعد فرهنگ است و هم در یک نظام اجتماعی دارای قیمت است که همان ارزش سیاسی آن می باشد؛ هر چند که اگر ارزش را در سطح خرد نگاه کنید چیزی جز ارزش و قیمت اقتصادی آن محسوب نمی شود ولی اگر همین امر در سطح کلان و توسعه دیده شود ارزش سیاسی آن می شود. به عبارت دیگر اگر قیمت

۱- تعبیر عنوان ثانوی وقتی است که «فقه فردی» بجای «فقه حکومتی» بکار گرفته شود ولی در فقه حکومتی موضوعاً ابتلاء به عناوین ثانوی معنا ندارد. به عبارت دیگر نسبت به موضوعی که موضوع فعل سرپرستی قرار می گیرد تکلیف منجز است، ولی نسبت به موضوعی که چنین نباشد تکلیفی نیست و به تعبیر فقهی، تکلیف، معین است.

۵/۲- شکل‌گیری توسعه حضور در سایه قدرت پیش‌بینی نیاز

تکاملی جامعه

با مشخص شدن وظیفه و محدوده فعالیت وزارت اطلاعات و امنیت در نظام الهی در قدم بعد باید تبعیت تحقق چنین وظیفه‌ای را بررسی کرد. مهمترین وظیفه وزارت اطلاعات برای نیل به این مهم این است که وزارت باید قدرت پیش‌بینی نیاز جامعه آن هم «نیاز تکاملی» را داشته باشد. البته این وظیفه مختص به وزارت اطلاعات نمی‌باشد، بلکه هر وزارتخانه‌ای باید در موضوع کار خود چنین قدرتی را داشته باشد. مثلاً وزارت نیرو باید بتواند پیش‌بینی کند که در ده سال آینده مثلاً وضعیت نیاز یک نفر به نیرو چگونه است؟ و همچنین باید بتواند این نیاز را تعریف کند. البته این کار مشروط به این است که ابتدائاً وزارت نیرو تعریفی ضحیح از مصرف نیرو ارائه داده و مثلاً بررسی کند که آیا نیروی موجود می‌خواهد به صورت مصرفی صرف مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟ آیا نیاز جامعه به برق یک نیاز تولیدی است و یا یک نیاز توزیعی؟ یعنی آیا برای عملیات توزیعی در کشور احتیاج به آب و برق هست یا برای عملیات تولیدی؟ آیا خودش برآسه می‌خواهد برای ارضاء نیاز اشخاص اقدام کند؟ بهرحال وزارت نیرو باید بتواند تکامل نیاز را نسبت به موضوع کار خودش تشخیص بدهد، مثلاً بیان کند که تکامل جامعه در این است که قسمت اعظم برق صرف تولید بشود و لذا با این تشخیص باید رابطه بین نیرو و تولید را در جامعه بشناسد. فرضاً بررسی کند که انواع و اقسام تولید، تولید قدرت سیاسی، تولید قدرت فرهنگی و تولید قدرت اقتصادی چه تعریفی و چه رابطه‌ای با هم دارند؟ کدام یک

در تکامل جامعه، نقش محوری و کدام یک نقش تصرفی و تبعی دارند؟ و همچنین بررسی کند که چگونه مقدمات در جریان تکامل، تولید و توسعه پیدا می‌کنند؟ اگر قرار است که در مرحله کمال، تولیدی صورت گیرد آنگاه برق صرف کدام تولید بشود؟ به عبارت اگر دیگر برق رفع نیاز می‌کند کدام نیاز منظور نظر است؟ این نیاز چه ارتباطی با سایر نیازها دارد؟ چگونه این ارتباط می‌تواند ارتباط کاملتری بشود؟ چرا که در صورت ارتباط کامل، تعریف نیاز تدریجاً تکامل یافته خواهد شد. پس از اینکه تعریفی اجمالی و مطلوب از نیازهای مطلوب ارائه داد در مرحله بعد باید بررسی کند که مثلاً روند واقعی جامعه در ده سال آینده چگونه است؟ آن نیازی را که باید تأمین کنیم و تخلف از آن ممکن نیست و عقب ماندن از آن به ضرر و زیان جامعه است چیست؟

۵/۳- آسیب‌پذیری دستگاه ولایت کفار لازمه توسعه حضور

وظیفه بعدی وزارت اطلاعات برای ایجاد ترسعه حضور اسلام و مسلمین در دنیا این است که «آسیب‌پذیری» دستگاه ولایت کفار را توسعه بدهند. در طول تاریخ دو دستگاه ولایت الهی و ولایت کفار و طاغوت همیشه در مقابل هم بوده‌اند لذا بدیهی است که آسیب‌پذیری هر یک از دو نظام برای نظام دیگر، مغتنم بوده و هر یک از دو نظام می‌خواهند آسیب‌پذیری طرف مقابل را گسترش و توسعه دهند. بنابراین هم دستگاه ولایت کفر، سعی دارد آسیب‌پذیری نظام الهی را گسترش داده، نظام را سست و زیون کرده و قوتش را از بین ببرد تا در نهایت آن را به صورتی درآورد که از درون و بیرون قابلیت اضمحلال پیدا کند و در موازنه قدرت، توان

اطلاع می‌کند که امنیت بتواند افزایش دائم‌التزاید پیدا کند، یعنی امنیت و اطلاع‌دهی الهی را توسعه می‌دهد. به این مرحله مرحله «تکامل وزارت» گفته می‌شود. به عبارت دیگر در این سطح نه تنها زمینه نفوذ دشمن ضیق می‌شود، بلکه انسجام دوستان انقلاب هم افزایش پیدا می‌کند بگونه‌ای که دشمن از طرف نظام مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

۶/۱- تمثیل برای سطح خرد فعالیت وزارت اطلاعات

گاهی برای تحلیل مسائل حوزه و شناخت شخصیت‌های حوزوی از ابتدا سؤزن اصل قرار می‌گیرد مگر اینکه خلاف آن اثبات شود. با این فرض نیروهای اطلاعات وارد حوزه می‌شوند و شروع به کار می‌کنند و روحانیت را در سطح‌های مختلف کنترل می‌کنند. مثلاً آنهایی را که داعیه مرجعیت دارند تا آنهایی که داعیه فضل و تدریس دارند یا از آنهایی که در گروه سنی بالاتر از پنجاه قرار دارند تا آنها که زیر پنجاه و بالاتر از ۳۰ و یا جوانهایی که زیر ۳۰ سال هستند کنترل می‌نمایند. حالا در اینجا گاه با افکاری برخورد می‌کنند که نسبت به حکومت و نظام اسلامی منتقد هستند. یک دسته از آنها مثلاً به نظام بد می‌گویند و یک دسته دیگر بد نمی‌گویند ولی راضی هم نیستند اما گاهی هم به اشخاصی برخورد می‌کنند که از نظام تعریف می‌کنند. سپس اطراف کسانی که به نظام بد می‌گویند احیاناً افرادی مشاهده می‌کنند که مثلاً از بازار یا علمای شهرستانها می‌باشند که آنها هم بد می‌گویند و مفروض هم این است که باید با سؤزن برخورد شود. لذا سؤزن حکم می‌کند که بگویند اینها، دنیا را بر آخرت انتخاب کرده‌اند و اینها همان طائفه متحجرینی هستند که امام آنها را از ساواکی‌ها بدتر می‌دانست. سپس برای سؤزن خود دلیل

مقابله‌اش را از دست داده و منحل در موضعگیری نظام مقابل بشود و هم نظام ولایت الهی چنین هدفی را دنبال می‌کند.

۶- ضرورت فعالیت وزارت اطلاعات در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»

بیان شد که برای ایجاد توسعه حضور اسلام و مسلمین در جهان وزارت اطلاعات در قدم اول باید قدرت کنترل نفوذ دشمن را داشته باشد. برای نیل به این مهم تنها اکتفاء کردن به «اطلاعات فرد» و گزارش‌گیری از رفتار ظاهری عناصر و افراد کافی نمی‌باشد. البته این اطلاعات خرد لازم می‌باشد ولی صحبت بر سر این است که سهم اینها در کنترل نفوذ دشمن بسیار ضعیف می‌باشد. لذا علاوه بر اطلاعات باید «نسبت» بین امور را هم بررسی نمود که در واقع بخش «اطلاعات کلان» می‌باشد. در سایه این نوع اطلاعات به راحتی می‌توان از طرفی آسیب‌شناسی کرد از طرف دیگر آسیب‌پذیری را به حداقل رساند. به عبارت دیگر وزارت اطلاعات در سایه اطلاعات می‌تواند قدرت پیش‌گویی نسبت به آینده را داشته باشد و آسیب‌پذیری را به حداقل رسانده، زمینه فعالیت‌های خرد دشمن را در داخل از بین ببرد و یا حداقل آن را ضیق کند که به این فعالیت وزارت، «فعالیت کلان» اطلاق می‌شود.

و اما سطح‌بندی فعالیت وزارت، فعالیت در «سطح توسعه» می‌باشد، که در این سطح دیگر وزارت تنها به فکر کنترل دشمن نیست بلکه در این سطح، خود به عنوان «محدث حادثه» عمل می‌کند تا بتواند توسعه امنیت را تأمین کند. به عبارت دیگر در این سطح بگونه‌ای تولید

هم می‌آورند که مثلاً اینها با تجاری ارتباط دارند که آن تجار با سازمانها و کمپانیهای خارجی رابطه دارند و در پایان هم احیاناً می‌توانند خطر طی پیدا کنند که آن خطوط منتهی به القاتل و سنن بشود. از آن طرف دقت می‌کنند که کارشناسهای اینها هم، کارشناسهایی هستند که مذاقشان با مذاق دشمن یکی می‌باشد؛ فرضاً همفکران نهضت آزادی و جبهه ملی و حزب توده هستند. بنابراین با این سؤزن و مقدمات و ادله نتیجه می‌گیرند که یک شبکه خارجی در داخل مشغول کار می‌باشد که این آقایان هم عضو آن شبکه هستند و لذا باید اینها از سطح جامعه حذف شوند. به این فعالیت وزارت، فعالیت خرد می‌گویند.

۶/۲- تمثیل برای سطح کلان فعالیت وزارت اطلاعات

اما گاهی هم برای تحلیل مسائل حوزه و تحلیل شخصیتها، «فعالیت کلان» صورت می‌گیرد. فعالیت کلان در حوزه به این است که «نظام فکری» حوزه و حوزویان بررسی می‌شود. به عبارت دیگر تنها در سطح خرد مسائل را بررسی کردن، کار درستی نمی‌باشد. دلیل بر این مدعی اینکه همه آنهاست که مخالفت با نظام می‌کنند اینگونه نیست که ارتباط با بازار و کارشناسهای آن چنانی داشته باشند؛ خیر اینها یک زمینه درونی دارند که لازمه آن این است که حرف کارشناسهای باطل را گوش دهند که آن زمینه، مسئله نظام فکری اینها می‌باشد. شاهد بر این مطلب اینکه اگر یک طلبه بخواهد شروع به درس خواندن کند و درسش را تا درس خارج ادامه دهد و حتی درس خارج آقایان انقلابی را هم ببیند، آیا واقعاً این طلبه غیر از آن چیزی که پای درس آقایان غیر انقلابی یاد می‌گیرد بدستش می‌آید؟ آیا مثلاً این آقای انقلابی وقتی به مباحث الفاظ در اصول

می‌رسد مطالب دیگری غیر از مطالب آقایان غیر انقلابی می‌گیرد؟ آیا فصول مباحث آنها فرق می‌کند؟ آیا در مفاهیم عقلیه مطالب دیگری را ذکر می‌کنند؟ آیا این طلب، روش استنباط جدیدی را پای درس آقایان انقلابی فرا می‌گیرند یا روش همان روش است؟ معنای ریشه‌یابی و ارزیابی حوزه و حوزویان در سطح «کلان» به این است که روش استنباطات آقایان بررسی شود، نه اینکه گفته شود چرا گرایشهای انقلابی این آقا ضعیف و چرا آن آقا قوی می‌باشد؟ این ضعف و قوتها را نمی‌توان ملاک ارزیابی قرار داد. بلکه امام (ره) یک شخصیت نابغه‌ای بودند که می‌توانستند بدون قاعده‌مند کردن، مطالبی را ببینند و استنباط کنند. در تمام علوم هم اینگونه است که نوابغ قبل از اینکه یک علم قاعده‌مند بشود، خصوصیات آن علم را می‌توانند تشخیص بدهند، ولی این کار از مردمان عادی محال می‌باشد و حتی متوسط از مردم هم نمی‌توانند مانند نوابغ، مشاهدات عقلی انجام دهند. مثلاً آن کسی که چشمش قوی می‌باشد شب اول ماه، ولو اینکه حلول ماه ضعیف باشد آن را می‌بیند ولی آنتهایی که چشمشان به آن تیزی نیست بدون عینک و یا وسایل دیگر نمی‌توانند ببینند. به عبارت دیگر آن شدت دیدی که آن شخص تیزبین دارد برای دیگران به وسیله ابزار حاصل می‌شود و باید از قواعد تجزیه و تحلیل و عقل کمک بجویند. پس خاصیت قاعده‌مند شدن این است که مردم عادی توسط قواعد می‌توانند مسائل را ملاحظه کنند. بنابراین بدون قاعده‌مند کردن راه امام (ره) نمی‌توان دنباله رو امام بود و لذا اگر این قاعده‌مندی صورت نگیرد افراد انقلابی در مقابل کسانی که حرفشان را قاعده‌مند می‌کنند رو به ضعف

شرقی و غربی ندارند لازم‌هاش چنین گرایشهایی هم می‌باشد. ماشین استنباط این دانشجو، ماشین معیوبی می‌باشد و تحقیقات میدانی که این دانشجو در علوم سیاسی می‌کند او را به چنین نتیجه‌ای می‌رساند که دموکراسی بدون اخلاق اصل است و اخلاق باید بوسیله دموکراسی معین بشود و روشی که توسط آن گزینش اخلاق می‌شود دموکراسی می‌باشد.

به عبارت دیگر با این مواد درسی و تحقیقات میدانی، زمینه چنین گرایشهایی برای دانشجو ایجاد می‌شود و لذا دیگر جای این سؤال نیست که چرا او طرفداری از آقای سروش می‌کند و موافق با نظام ولایت فقیه نیست؟ وقتی سرکلاس دانشجوی رشته روانشناسی یاد بگیرد که تنها محرکهای خارجی اصل می‌باشد و برای او یک آگاهی خاصی تعریف بشود و همچنین یاد بگیرد که اگر شخص جلوی خودش را از نظر بازی بگیرد مریض است، دیگر نمی‌توان خارج از درس به او گفت که چرا موهایت بیرون است؟ چرا با دختر مردم صحبت می‌کنی؟ زیرا منطق و ماشین استنباطش ماشینی است که فساد اخلاق را تایید می‌کند و فضای غیر اسلامی می‌سازد. به عبارت دیگر ذهن چنین دانشجویی در همان محتوای تجربی که می‌گویند «جهت» ندارد و در همان علم مدیریتی که می‌گویند به متخصص و نظام فکری او بدلیل تخصصش احترام بگذار فضا سازی شده است. بنابراین باید آسیب‌شناسی شود که آیا این فرهنگ موجود دانشگاه، فرهنگ انقلاب و توسعه انقلاب را بدنبال دارد؟

اینگونه آسیب‌شناسی‌ها، فعالیت در سطح کلان وزارت اطلاعات می‌تواند باشد. به عبارت دیگر هر چند

می‌روند و به نظر ما علت عدم توجه به احکام حکومتی در حوزه همین مطلب می‌باشد. آقای تبریزی (حفظه الله) از طرفداران انقلاب هستند و لکن آیا ایشان می‌توانند بگونه‌ای در بحث ولایت فقیه کار کنند که ولایت مطلقه فقیه از آن بحث حاصل شود؟ و حال اینکه امام (ره) می‌فرمودند: مصلحت اسلام موضوعاً قابلیت تزاحم با همه فقه را ندارد، یعنی منزلت «ولایت اجتماعی» را موضوعاً از احکام دیگر بالاتر می‌دیدند. آیا نظام فکری آن آقای که ولایت فقیه را در بحث مکاسب محرمة شیخ و یا در بحث اخماس و انفال و... و خلاصه در فروع دنبال می‌کند و بحثش را با «الاصل عدم الولاية» شروع می‌کند با آن آقای که بحثش از «ضرورة الولاية» شروع می‌شود فرقی ندارد؟

بنابراین پی‌گیری کردن اینکه نظام فکری قاعده‌مند شود و ماشین استنباط، ماشین کارآمدی شود، بگونه‌ای که بتواند در مقابل کفار بایستد، این پی‌گیری و فعالیت، از نوع «فعالیت کلان» وزارت می‌تواند باشد که با فعالیت خرد خیلی فرق می‌کند. یا مثلاً در دانشگاه گاه عملکرد آقای سروش در سطح خرد کنترل می‌شود، که این کنترل هر چند لازم می‌باشد، اما کافی نیست و لذا باید کنترل در سطح کلان باشد؛ به اینکه بررسی شود نظام فکری و ماشین استنباطی که علت این نظریه شده است پایه‌اش چیست و چگونه می‌توان آن را تغییر داد؟ به عبارت دیگر تنها شناسائی دانشجویان طرفدار سروش کافی نمی‌باشد، بلکه باید دقت کرد که مباحث جامعه‌شناسی و دیگر مواد درسی آنها، باعث این شده که اینان زیر پرچم آقای سروش بروند. اینکه در جامعه‌شناسی بیان می‌شود که حکومتها

فعالیت در سطح خرد برای وزارت واجب می‌باشد ولی ارزش این قسمت را نباید آنقدر بزرگ کرد که آسیب‌شناسی و پیشگویی نسبت به آینده و دستیابی به قدرت کنترل فراموش شود. در باب اقتصاد هم همینگونه می‌باشد. گاه وزارت اطلاعات دنبال این است که مثلاً فلان آقا ریا و یا پورسانت می‌گیرد و زندگی مرفهی درست می‌کند، که این پی‌گیرها و فعالیت، در سطح خرد می‌باشد. ولی باید توجه داشت که بسنده کردن به این سطح از فعالیت صحیح نمی‌باشد و لذا باید پی‌گیرهایی را در سطح کلان هم داشته باشد. یعنی دنبال این باشد که چه چیزی باعث اینگونه مسائل شده است؟ آیا در اقتصاد، آبرومندی اجتماعی بگونه‌ای تعریف شده است که موجب این فسادها شده است؟ چیزی که مردم را تحریص کرده و حرص را به صورت سازمانی و در قالب طبقاتی درآورده و توأم با تحقیر می‌کند و نهایتاً خسد نسبت به دنیا را ایجاد کرده و بستر پرورشش را تأمین می‌کند، آن امر به عنوان «فرهنگ برنامه» قلمداد می‌شود که شناسائی این فرهنگ غیر از پی‌گیرهای در سطح خرد می‌باشد. به عبارت دیگر اینکه فرهنگ این مدل چیست و چه انگیزه‌های اجتماعی داشته و با فرهنگ انقلاب چه رابطه‌ای دارد و آیا این فرهنگ، آسیب‌پذیری را توسعه می‌دهد یا اینکه توسعه فرهنگ امنیت کشور را ایجاد کرده و انقلاب را در حالت برتری قرار می‌دهد، همگی از اموری است که باید توسط وزارت اطلاعات پیگیری شود.

۷- ضرورت و روش بازنگری وزارت در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»

البته لازمه طبقه‌بندی کردن موضوعات به «خرد، کلان و توسعه» و هر کدام را در جای خود پی‌گیری کردن این است که وزارت اطلاعات سازمان خودش را در سه سطح «خرد، کلان و توسعه» بازنگری کند. یعنی مثلاً ببیند که چگونه باید «منبع» بدست بیاورد؟ آیا منبع را باید با تهدید بدست آورد و یا با پرورش انگیزه؟ چگونه می‌شود انسانهایی را درست کرد که با عشق به لقاء الهی و درک حساسیت خطر کفر بطور اعم و نظام اطلاعات دستگاه الحادی بطور اخص، حضور پیدا کنند؟

آیا افراد نسبت به رده بالاتر باید احساس کنند که او فدائی تر از خودشان می‌باشد یا باید چنین احساس کنند که فرد مافوق کسی است که تنها از امنیت و رفاه بیشتری برخوردار بوده و قدرت و حکومت بیشتری را در اختیار دارد؟! چگونه می‌شود در سه سطح «سازماندهی، تولید برنامه و گردش عملیات» اخلاق حمیده را در سازمان جریان داد و به تکامل رساند؟ طبقات در اینجا چگونه باید تقوای اجتماعی را درک کنند؟ اصلاً فرق بین تقوای اجتماعی و فردی چیست؟ اخلاق حمیده به شکل سازمانی چه تعریفی دارد و چگونه باید جاری شود؟ بنابراین اینها مطالبی است که باید در باره خود سازمان طرح گردد و این مطالب هم در بازه سازمان طرح نمی‌گردد مگر اینکه نسبت به ارتکازاتی که از بیرون تغذیه می‌کند قدرت تأمل پیدا کند. یعنی اگر بتواند حوزه و دانشگاه را آسیب‌شناسی کند و نسبت به آنها به جمع‌بندی برسد در مرحله بعد می‌تواند با این ارتکازات بدست آمده در

گسترش کمی، اصل قرار گرفته و نهایتاً دستگاه آسیب‌پذیر شود. البته این مطلب اختصاص به سازمان اطلاعات ندارد بلکه هر سازمانی همینگونه می‌باشد.

۸- لزوم ارزیابی و طبقه‌بندی مقدمات و موانع «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه

پس از مشخص شدن وظائف و محدوده فعالیت وزارت اطلاعات، در مرحله بعد «کیفیت عملکرد» وزارت مطرح می‌شود. برای انجام وظائف، وزارت می‌بایست در اولین قدم به ارزیابی «مقدمات و موانع» سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و «نسبت» بین آنها پردازد.

به عبارت دیگر باید بررسی کند که کدام یک از این مقدمات و موانع شکل گرفته و غیر قابل تغییر و کدام یک شکل‌پذیر و قابل تغییر بوده و کدام یک در حال شکل‌گیری هستند؛ بدیهی است که با این ارزیابی می‌تواند متناسب با هر کدام برنامه‌ریزی خاصی را ارائه داد. مثلاً الان یک دسته از متدینین ما شکل گرفته هستند و دیگر نکر تغییر دادن آنها به منظور اخذ کارآمدی بالاتر از ایشان کاری بیهوده می‌باشد، ولی با این حال می‌توان آنها را طبقه‌بندی و بگونه‌ای خاص قدرت فعلی و ارتباطات آنها را آرایش داد تا جهت توسعه امنیت پرچم اسلام استفاده بهینه از آنها انجام بگیرد. به عبارت دیگر وظیفه وزارت این است که فکر کند چه روابط و منزلتی باید برای آنها قرار داده شود تا برکت بیشتری از آنها عاید گردد؟ یا مثلاً یک دسته دیگر از این متدینین، شکل‌پذیر هستند که در این صورت وزارت باید برنامه‌ریزی کند که آنها را در چه جریانی قرار بدهد که پرورش آنها، پرورشی باشد که توسعه امنیت و تفاهم و

«سازماندهی، تولید برنامه و گردش عملیات» درون سازمان تأمل و تصرفاتی را انجام دهد. البته ضرورت بازنگری سازمان در سه سطح بدین معنا نیست که سازمان تعطیل شود و از عمل بازماند بلکه همراه با این بازنگری، سازمان باید سطح خرد فعالیت خودش را هم داشته باشد. به عبارت دیگر سازمان باید در سه خط موازی (خرد، کلان، توسعه) فعالیت داشته باشد تا اطلاعات و امنیت قدرت تکامل پیدا کرده و گسترش آن فقط گسترش کمی نشود.

۷/۱- فرسایش درونی سازمان لازمه اکتفاء کردن به گسترش کمی اطلاعات و امنیت

اگر سازمان تنها به فکر گسترش کمی اطلاعات و امنیت باشد و گسترش کیفی و تکاملی را از دست بدهد، مشکلات زیادی برای خود سازمان ایجاد می‌شود. مثلاً در هماهنگ سازی مقدمات و ارتباطات با انسانها مشکلاتی برای سازمان ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر اگر سازمان تنها به خود و کنترل خود مشغول شود و آسیب‌پذیری جامعه را نتواند به میزانی که از نظر کمی گسترش پیدا می‌کند کنترل بکند فرسایش درونی پیدا می‌کند و فرسایش درونی یک سازمان هم بزرگترین خطر می‌باشد. به تعبیر دیگر فرسایش درونی یک سازمان زمانی شروع می‌شود که گسترش کمی بر گسترش کیفی تقدم پیدا کند. البته باید توجه داشت که گسترش کمی حتماً لازم است و لکن باید با گسترش کیفی تناسب داشته باشد. باید تکامل جامعه، متناسب با گسترش کمی باشد، که اگر تکامل حذف شود گسترش کیفی هم که پائین‌تر از تکامل می‌باشد حذف و یا محدود می‌شود که طبیعتاً این روند باعث خواهد شد که

تأثیر مادی را (در موضوع خاص توسعه امنیت) بدنبال داشته باشد؟ یا مثلاً یک دسته از امکانات، فطری هستند و هنوز شکلی بخود نگرفته‌اند که اگر برای آنها بستری فراهم شود آنگاه می‌توان حداکثر تغییرات را متناسب با مقدرات موجودمان در آنها بوجود آورد. یعنی می‌توانیم تکامل ایتها را سرپرستی کرده و در آینده سازمان اطلاعات را بر این پایه سازماندهی کنیم تا در نهایت بتوان انتظارات متناسب با مرحله تکامل را هم از طریق همین امر برآورده ساخت. عین همین تقسیمات را باید وزارت در تحقیقات خود نسبت به جامعه داشته باشد. به عبارت دیگر هم مقدرات داخلی سازمان جهت تصمیم‌گیری‌های داخلی و هم مقدرات نظام اسلامی برای طبقه‌بندی و دسته‌بندی‌هایی که برای آسیب‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرند باید ملاحظه شوند که در این صورت هم باید نیروی انسانی و هم امکانات مادی و بالاخره نحوه ارتباط اینها در سطوح مختلف در جامعه بررسی شود. به عبارت دیگر باید وضعیت «سیاست، فرهنگ و اقتصاد»، هم از درون و هم از بیرون ملاحظه گردد. لذا هم تحرک «روحی، ذهنی و عینی» سازمان باید قابل تحلیل و تفسیر باشد و هم باید تحرکات و تمایلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قابل ملاحظه باشد.

۹- ضرورت ایجاد شبکه تولید اطلاعات

البته چنین ملاحظاتی منوط به این است که دستگاه برنامه‌ریزی و تحقیقاتی اطلاعات از یک شکل ساده تغییر پیدا کند و این تغییر هم باید به این شکل باشد که مغز متفکر سازمان خودش به صورت یک سازمان عمل کند،

مثلاً شبکه‌ای را برای تولید اطلاعات تاسیس کند و حتی از دشمنان هم بگونه‌ای برای این مهم استفاده کند.

۹/۱- کیفیت استفاده از دانشگاهها برای ایجاد شبکه تولید اطلاعات

برای طراحی و تنظیم شبکه تحقیقات می‌توان از دانشگاهها و بخشهای مختلف وزارت علوم استفاده کرد. مثلاً در مقاطع مختلف دانشگاه به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که دانشجویان موضوعاتی را عنوان رساله خود قرار دهند که بدون آنکه خود متوجه شوند اطلاعات مورد نیاز وزارت اطلاعات با تحقیقاتشان تأمین شود. مثلاً دانشجویانی در رساله‌های خود بررسی کنند که علت نارسائی فرهنگ در دانشگاهها چه می‌باشد؟ البته به این دانشجویان علاوه بر «موضوع» باید «روش» و «زمینه» تحقیقاتی هم داده شود و همچنین شاخصه‌های یک کار مفید نیز ارائه گردد. طبیعی است که در صورت تسبب عملی تحقیق و موفقیت آن در عمل، آن رساله از دانشجو پذیرفته خواهد شد. بنابراین می‌توان از طرق مختلفی از دانشگاه برای ایجاد شبکه تولید اطلاعات استفاده کرد ولو اینکه شخص محقق عضو اطلاعات و یا لاقبل شیفته انقلاب اسلامی هم نباشد.

۹/۱/۱- کیفیت استفاده کفار از دانشگاهها جهت دستیابی به

اهداف خود

کفار هم با تنظیم این سه چیز (یعنی تعیین موضوع، روش، زمینه) در دانشگاههای خود حتی از دانشجویان متدین ما در خارج، کار کمی می‌کشند و با اهرم مدرک، از آنها برای حل معضلات خود استفاده می‌کنند بدین صورت که ابتدائاً یک تئورسین، طرح جامعی ارائه می‌دهد و سپس براساس آن طرح، برنامه تحقیقاتی ریخته

و موضوعات را منظم و خرد می‌کند و سپس از مجاری قانونی آن موضوعات را برای بخش‌های مختلف دانشجویی و جهت امر تحقیق می‌فرستد. در عین حال همان تئوریسین ضامن می‌شود که این تحقیقات روی هم می‌توانند از عهده تأثیر آن تئوری برآیند و اگر هم فرضاً آن را نقض کردند سریعاً می‌توان تئوری دومی را ارائه داد. البته نکته مهم اینجاست که سفارش دهندگان به تئوریسین برای ارائه تئوری، کسانی جز دستگاه‌های امنیتی جهان نمی‌باشند. به عبارت دیگر در حقیقت دستورات عملها و تعیین نیازمندی‌ها و تشخیص بن‌بست‌های عینی به عهده دستگاه‌های اجرایی می‌باشد. مثلاً سازمان سیا و یا دستگاه‌های اجرایی آمریکا همراه با استراتژیست‌های خود نیازها و بن‌بست‌های جامعه آمریکا و معضلی همچون بن‌بست کنگره را بررسی می‌کنند و سپس گزارش خود را جهت پاسخگویی به سؤالات مبهم بدست آمده به آکادمی‌های آمریکا می‌فرستند و از آنها می‌خواهند که برای دانشگاه‌هایی همچون هاروارد و... برنامه تحقیقاتی بریزند. سپس از مجاری قانونی، آن طرح‌های تحقیقاتی به دانشگاه‌ها می‌رود و با تعیین بستر تحقیقات، موضوعات تحقیق را برای دانشجویان مشخص می‌کنند، لذا دانشجویان متدین ما هم که به آنجا می‌روند مجبورند در این سیکل بسته فرهنگی و برای آنها کار کنند و بدون آنکه خود بفهمند برای حل معضلات کفار و در واقع بر علیه مجامع اسلامی تلاش نمایند. مثل اینکه برای تهیه یک ماشین بزرگ وظیفه این دانشجویان تنها تهیه مهره پیچ است که اصولاً نمی‌داند این پیچ در چه ماشینی بکار می‌آید. به عبارت دیگر برای حل یک بن‌بست، در ابتداء تئوریسین

برنامه‌ریزی کرده و پس از ارائه تئوری که در ربط مستقیم با یک معضل و بن‌بست مشخص است، براساس همان برنامه، افراد دانشگاهی به تحقیقات میدانی می‌پردازند اما به صورتی که در این امر تنها قسمت کوچکی از آن بدست چند دانشجو می‌افتد که البته مجال است ربط آن را نسبت به کل مجموعه متوجه شوند. از طرفی هم او برای گرفتن مدرک باید این کار را انجام دهد تا رساله‌اش درست در بیاید.

۹/۲- لزوم ایجاد تحقیقات میدانی، برای آسیب‌شناسی ر. حل معضلات اجتماعی

بنابراین از دانشگاه‌ها می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق استفاده کرد. البته باید توجه داشت که استفاده بهینه تنها در سایه «تحقیقات میدانی» می‌باشد. به تعبیر دیگر آسیب‌شناسی باید با تحقیقات میدانی صورت بگیرد. برای واضح شدن، این مطلب را بررسی تمثیلی می‌کنیم. نظریه‌ای در بخش تجربی علوم انسانی است که می‌گوید این بخش از علوم، «جهت‌دار» نمی‌باشند. حال با تحقیقات میدانی می‌توان صحت و سقم این نظریه را بررسی کرد. مثلاً به تعدادی از دانشجویان گفته شود که پیرامون نظرات جامعه‌شناسی موجود در کتب آموزشی رساله‌ای بنویسند. به تعداد دیگری از آنها هم گفته شود که پیرامون «فلسفه» این نظرات، تز و رساله خود را ارائه دهند به این صورت که فلسفه هر کدام از این نظریات را کدام فیلسوف جامعه‌شناس تدوین کرده است؟ اصولاً چه استدلالی برای آن نظریات جامعه‌شناسی وجود دارد؟ همچنین به تعداد دیگری گفته می‌شود که پیرامون «مدل» تحقیقات بیانی آن نظرات و این فلسفه تحقیق کنند، به اینکه مدلهایی که بر

پیدا نمی‌کند بلکه اصولاً حکومت خاصی هم بنام ولایت فقیه بی‌معنا می‌شود.

بنابراین چنین مشکلی در مقابل وزارت اطلاعات مطرح می‌باشد که چرا باید یک دانشجوی خوب در تحقیقات میدانی خود در بستری قرار گیرد که آن بستر مثل هروئین، سلسله اعصاب او را بپوشاند و او را در کوران شبهات، بدون اسلحهٔ مقابله قرار دهد؟ چرا بدون اسلحهٔ مقابله؟ زیرا به او آن نوع دروس اعتقادی داده می‌شود که اصلاً نمی‌تواند وارد این میدان شود لذا می‌بینید که به وسیله این سو تغذیه فکری، دانشجو بیمار و ضعیف می‌شود. حالا آیا صحیح است که به آنها القابی چون بد ذات، بی‌دین، ضد انقلاب و ضد ولی فقیه داده شود؟ این فرد مظلوم یک تحقیقات میدانی پیچیده‌ای در برابرش نهاده شده که آن تحقیقات می‌گوید: وضعیت عینی جهان را باید با این متراز و ملاک، بسنجی و اگر براساس این مدل خاص که مغیر اجتماعی را می‌تواند مشخص کند و ابزار کنترل عینیت را ارائه بدهد تعریف از موضوع ارائه ندهی آنگاه نمی‌توان مدرک علمی تو را تأیید کرد! یا اینکه در قدم اول بیان می‌شود که نمی‌توان بدون روش علمی که قدرت کنترل عینی را داشته باشد در بارهٔ عینیت قضاوت کرد و سپس در قدم دوم مبتنی بر روشی که به او برای قضاوت می‌دهند بیان می‌کنند که این انقلاب یک ناهنجاری اجتماعی در یک وهلهٔ تاریخی بوجود آورده که البته در تاریخ جهان نظیر آن بسیار بوده است لذا در آینده محکوم به انقراض و هدم است! یعنی چنین القاء می‌کنند که در تمدن بشر همیشه حرکت‌هایی اجتماعی نظیر این انقلاب صورت گرفته است که برای انتقال از یک مرحله به مرحله

پایه آن، فلسفه‌ها شکل گرفته‌اند چه مدل‌هایی هستند؟ یعنی عوامل تکامل جامعه را چگونه دسته‌بندی کرده‌اند؟ به عده‌ای دیگری هم گفته می‌شود پیرامون محورهای این مدلها تحقیق و رسالهٔ خود را تنظیم کنند و در آخر هم عده‌ای دیگر پیرامون کیفیت شاخصه‌بندی مسائل توسط این محورها تحقیق می‌کنند. پس مجموعاً ۵ مرحله در این رابطه قابل تصور است.

۹/۲/۱- نمونه‌ای از آسیب‌پذیری نظام فرهنگی جامعه از طریق علوم دانشگاهی موجود

بنابراین با این تحقیقاتی میدانی آسیب‌شناسی فرهنگی به راحتی صورت می‌گیرد و مشخص می‌شود که علت اساسی صدمه دیدن فرهنگ و فرهنگیان جامعه، از علوم موجود در دانشگاهها و مراکز آموزشی می‌باشد. مثلاً در جامعه‌شناسی موجود مسائل «ادیان» بر حسب فلسفه مادی تقطیع می‌شود و بعد روندی خاص جهت موضوعات تقطیع شده درست می‌شود که در نهایت در کنار ادیان الهی، دین‌های جدید ساخته شده را قرار می‌دهند. سپس پیرامون تمام ادیان براساس کارآمدی مادی، قضاوت و تئوری ارائه می‌شود. یا در روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی با اصل قرار دادن تکامل شهوات در تکامل تحرک اجتماعی، اصل ولایت و ولایت فقیه و اصلاً اصل اسلام زیر سؤال می‌رود. به تعبیر دیگر در این جامعه‌شناسی موجود، دین برآمده از نیازمندی‌های اجتماعی و تولید بشری و انعکاس تکامل جامعه به وسیله تلاشهای بشری تعریف می‌شود. حالا اگر تعریف دین، انعکاس تلاش بشری شد آیا این دین می‌تواند حق حاکمیت پیدا کند؟ یقیناً بر این اساس نه فقط حق حاکمیت

دیگر پیدا شده ولی خیلی زود کنار رفته است چرا که آنچه باقی می ماند تنها تکامل تمدن بشری است. بنابراین می بینیم تعریف یک دانشجو از سیاست، فرهنگ و اقتصاد و کلیه شئون جامعه براساس همان تئوریا صورت می گیرد. چه اینکه به او تفهیم کرده اند که نمی توانی از مدرک و حق کار در جامعه استفاده کرده و به عنوان مثلاً فوق لیسانس جامعه شناسی به استخدام وزارت امور خارجه و یا صدا و سیما و وزارت کشور در بیایی مگر اینکه این تئوریا را قبول کنی! لذا با توجه به اینکه ملاک توزیع قدرت، داشتن اطلاعات خاص می باشد، چنین فردی مجبور است که این اطلاعات جهت دار را فرا بگیرد. به عبارت دیگر به او گفته می شود که اگر خواهان خدمت در نظام اسلامی هستی باید به فراگیری نظراتی پردازی که جز بطلان نظام اسلامی و شبهه دار شدن اعتقادات را در پی ندارد. لذا این فرد هر چه تظاهر به انقلابی بودن هم بکند باز هم قبول کردن از او مشکل است و وزارت اطلاعات هم از ریاکاری این فرد بازی می خورد زیرا آن چیزی که دستمایه ذهنش بود برعکس آن برایش اثبات شده است. یا مثلاً اگر بخواهد در بخش صدا و سیما مدیریت کند وقتی هنر را بخواهد جهت تکامل جامعه در نظر بگیرد معنای تکامل به گونه دیگری به او یاد داده شده است حتی یک تحقیقات میدانی و کتابخانه ای روی قضیه داشته است تا در نهایت توانسته است مدرک لازم دانشگاهی را کسب کند.

یا مثلاً در روانشناسی موجود به او چنین یاد می دهند که ایمان و انگیزه و آگاهی در واقع همان انعکاسهای قانونمند مادی است لذا خاصیت ایمان مثل خاصیت گوجه

فرنگی یا سیب و خیار می شود. اما با این تفاوت که هوشمندی انسان نسبت با کامپیوتر در بهینه سازی بدین صورت است که انسان یک ارگانیزم طبیعی محسوب می شود که رشدش براساس فعل و انفعالات پیچیده تری صورت می گیرد. و یا در زیست شناسی تعریفی که از حیات و حرکت و ترکیب اجسام از ملکول گرفته تا ویروس و تک سلولی داده می شود همگی رنگ و بوی مادی دارند هم چنین به دانشجویی که در رشته روان شناسی تحصیل می کند یاد داده می شود که داروهای مختلف حالات گوناگون مثل حزن، اندوه و سرور را کم و زیاد می کند ولی با این حال اطلاعات های مختلف اثرش از داروهای مختلف بیشتر است. لذا علت این باوری که انسان پیرامون وجود خدا و پیغمبر دارد این است که شناخت را در دست تعریف نکرده است! البته در قدم بعد هم مکانیزم، ساختار و مدل پیدایش گاهی به این دانشجو داده می شود که براساس این مدل، شناخت تجربیدی ابطال می شود و دانشجو با یک مدل و تحقیقات میدانی رساله خورد تا در شناخت شناسی می نویسد؛ رساله ای که براساس یک چنان تئوری و فلسفه ای شکل گرفته و تمام پیش فرضهایش هم مادی می باشد. مثلاً تغییر حالات بیمار، کودک، یادگیری و عکس العملهای دیگر انسان را ناشی از تحریکات مادی می داند. حال آیا با این تحقیقات، این دانشجو بحث «عقل مجرد» آقای حسن زاده آملی و یا مباحثی چون «اتحاد حاکم و معقول و یا علم و عالم» را قبول می کند؟ بله حداقل این است که می بیند این مباحث یک کارآمدی دارد ولی ربطی هم به کارآمدی عینی ندارند بلکه فقط بدرد محفوظات ذهنی می خورد! لذا در آخر هم نتیجه می گیرد که گفتار

علمای حوزه کاری به بخش تجربی ندارد. به عبارت دیگر این دانشجو فرد ساده‌ای است که نظریات متعددی را خوانده و نمونه‌ها و آزمایش‌هایی را دیده و سپس یک نمونه کوچکی هم در اختیار او برای آزمایش گذاشته شده است که در کنار آن نظریات دانشمندان مادی در باره شناخت اما با هزاران هزار شاهد عینی قرار گرفته است. حال آیا این دانشجو پس از نوشتن رساله‌اش در باره شناخت شک در اعتقادات نمی‌کند؟ بله ممکن است برای اسلامی کردن رساله‌اش تنها به نوشتن «بسم الله» در بالای رساله‌اش اکتفا کند. مثل اینکه لباس اسلام بر تن یک یهودی معاند با اسلام پوشانده شود!

بنابراین هجوم فرهنگی تنها از ماهواره نیست بلکه اصلاً اگر این هجوم از کتب درسی و تحقیقات میدانی نباشد ماهواره هم قدرت تأثیری نخواهد داشت. یعنی آسیب‌پذیری این شخص بالا رفته است که ماهواره می‌تواند در روح و ذهن او حضور یابد.

۹/۲/۲- نمونه‌ای از آسیب‌پذیری نظام فرهنگی جامعه از طریق

علوم حوزوی

البته ریشه خیلی از این آسیب‌ها هم به علوم حوزوی برمی‌گردد. مثلاً در حوزه مطرح می‌شود که خصوصیات مختلف را باید تجرید کرد تا کلیات بدست بیاید و کلی‌ترین مفهوم هم «مفهوم وجود» می‌باشد. سپس براساس این مفهوم، منطق و سپس فلسفه‌ای نظری را تنظیم کرده و براساس آن، فلسفه عملی را پایه‌ریزی می‌کنند. بدین صورت ضرورت ارسال رسل و تبعیت از آنها اثبات می‌شود. در پایان هم احکام و اخلاق و معارف را بدست می‌آورند. حال آیا این محوری که به آن، محور

تنظیم عقاید جامعه گفته می‌شود کاری به رفتار کاربردی جامعه دارد؟ آیا کاری به تنظیم موضع‌گیری افراد دارد یا این قسمت به بخش علوم تجربی سپرده می‌شود؟ آیا این گسیختگی بین «اعتقاد» و «عمل» می‌تواند ثمره‌ای غیر از پذیرش فرهنگ دشمن در قالب تنظیم امور عینی داشته باشد؟ آیا این احکام و معارف می‌توانند کسی چون امام(ره) را که محدث حادثه بود به جامعه تحویل دهد؟ و اصلاً آیا امام(ره) از طریق این افکار بود که توانستند محدث حادثه شوند؟ افراد بسیاری را در حوزه می‌توان یافت که در عرفان نظری و عملی متبحر بوده و از محضر فحول و رجال معروف حوزه در فقه و اصول و فلسفه کسب فیض کرده‌اند اما آیا معارف اکتسابی این بزرگان می‌تواند جلوی فرهنگ کفار را در میدان کنترل عملی سد نماید؟ اگر نمی‌تواند باید بررسی کرد که چه چیزی جهت تکمیلش لازم است؟ این کار وظیفه وزارت اطلاعات می‌باشد زیرا چنین کاری از عهده آن دستگاه فکری بر نمی‌آید. لذا برای کمالش باید برنامه و طرح جامع ریخته شود به اینکه بررسی گردد که چگونه می‌توان به تحریک انگیزه‌ها برای ارائه نظرانی جدید پرداخت که باعث تکامل فلسفه موجود بشود؟ اگر فلسفه نتواند تکامل پیدا کرده و اعتقادات و عینیت را به صورت قاعده‌مند، کنترل کند و نهایتاً این امور به سلائق شخصی واگذار شود، نتیجه‌اش جز آسیب‌پذیری جامعه نخواهد بود. البته شاید گفته شود که آیا امام(ره) حاصل این حوزه‌ها نبود؟ در جواب باید گفته شود که درست است که امام(ره) بزرگترین حادثه را ایجاد کردند ولی آیا این امر قاعده‌مند شده است که هر کس بتواند آن را در منزلت خود و متناسب با حادثه‌سازی

امام انجام دهد؟ بنابراین هر چند که حضرت امام (ره) و به تبع ایشان یک قشر فدائی از امت بدون ابزارهای کنترل و تنها به انگیزه پیروی از اوامر ایشان حرکت کرده و توانستند وضعیت را کنترل نمایند اما این واقعیت را هم باید پذیرفت که ماشین اداره متناسبی هنوز بوجود نیامده است و لذا اگر در ادامه حرکت، چنین ابزار متناسبی برای اداره ساخته نشود مسلماً ماشینی دیگر جایگزین آن می شود که باعث اضمحلال و انزوای نیروهای حزب اللهی می شود.

بنابراین اینکه رابطه اعتقادات و عمل بریده شود و سپس گفته شود که برای امر «اداره» باید انسان متدینی تربیت شود که هم اعتقادات را فرا بگیرد و هم دانشگاه برود و نیازی هم نیست که ربط منطقی بین این دو محور را برقرار کند، نظریه ای است که باید آسیب شناسی شود. لذا اگر کسی هم خلاف این حرف را زد نباید عوض اینکه ملاک حجیتش را از او بخواهیم به او گفته شود که مثلاً حوزه این حرف را قبول ندارد! اینکه ما خودمان را در یک حصار محصور کنیم و افکار متفکرین سابق را مثل وحی مطلق حساب کنیم حتماً چنین تنسکی بضرر ما تمام می شود و نشانه تحجر در یک بخش از ادراکات می باشد. بله ما اموری همچون تعبد، قاعده مند شدن و به ملاک حجیت رسیدن و بالاخره تفاهم اجتماعی که حقایقی قطعی هستند در اختیار داریم اما اینگونه نیست که همه چیز حتی نظریه فلان آقا پیرامون کیفیت اداره نظام و... نیز قطعی باشد! بنابراین اطلاعات در عمیق ترین سطح کار یعنی کنترل فرهنگ که مرحله تکامل «کلان» می باشد باید طرحهای تحقیقاتی داشته باشد و این امر ممکن نیست مگر اینکه بخود اجازه تردید بدهد و نارسائی های ابزار

فعلی را بررسی کند زیرا یک مقدار از نارسائی های اجتماعی بازگشت به همین ابزار می کند. قیاس، استحصان، استصلاح، تحلیل مادی و تحلیل ذهنی همگی ناشی از نارسائی های ابزار می باشد؛ به عبارت دیگر روش های هستند که نمی تواند به صورت قاعده مند، حجیت را امام کرده و حاکمیت دین را در اداره بشر اثبات کنند. در حاکمیت است که یک روی سکه این است که نباید مطلبی بر حاکمیت تحمیل شده و اطاعت از اوامر و نواهی شرع لازم است. اما روی دیگر این است که برداشتها و ادراکات حوزه از دین با حفظ تعبد باید به مرحله ای از کمال برسد که بتواند در اداره حکومت کمک کند و اصلاً مگر توسعه امنیت بدون امر حکومت ممکن است؟! آیا اگر حاکمیت را به کفایت بسپاریم امنیتی برای دین باقی می ماند؟ وزارت اطلاعات که باید روی توسعه فرهنگ فکر کند نباید تهاجم فرهنگی را مانند یک انسان عادی جامعه تفسیر کند. لذا اگر سطح «خرد» تهاجم را در ترویج ویدئو، فیلم مبتدل و... می بیند سطح «کلان» آن را هم در تأثیر نظام اقتصادی، نظام آموزشی و نظام اداری موجود بر توسعه فساد بی حد و بالاخره سطح «تکامل» و توسعه تهاجم را در عدم بلوغ کمال ادراکات حوزه برای بدست گرفتن حکومت تفسیر کند.

۱۰- لزوم ایجاد تهذیب اجتماعی در پرورش جامعه

و اما علاوه بر آسیب شناسی و شناختن اموری که به جامعه اسلامی ضرر می زنند امر دیگری که باید وزارت اطلاعات مورد دقت قرار بدهد مسئله «پرورش اسلامی» می باشد. یعنی سازمان باید دقت کند که اقشار مختلف را

چگونه می‌توان به نفع توسعه امنیت اسلام پرورش داد؟ اساساً پرورش انگیزه‌ها و نیتها، یک شکل فردی دارد که تعریف و شناخته شده می‌باشد و یک شکل اجتماعی که همان تهذیب اجتماعی و تهذیب سازمانی است که در کتب اخلاقی موجود از آن تعریفی ارائه نشده است و حال آنکه حتماً در سرپرستی جامعه باید تهذیب اجتماعی مورد دقت قرار بگیرد. گاهی تصور می‌شود که تهذیب اجتماعی تنها امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد اما با کمی دقت می‌توان اذعان داشت که اینگونه نمی‌باشد بلکه تهذیب سازمانی و تنظیم نظام سازمان باید بگونه‌ای باشد که بستر پرورش اخلاق صالح را هم در افراد و هم نسبت به گردش عملیات، تولید تصمیم و تنظیم ارتباط سازمان بدنبال داشته باشد. به عبارت دیگر سازمان می‌تواند نظامی داشته باشد که هم در کمال چنین نظامی و هم در کمال برنامه‌های سازمان و گردش عملیات، منشاء توسعه اخلاق اسلامی، هم در فرد و هم در جامعه نباشد. یعنی رفتار سازمان، رفتاری باشد که منشاء اصلاح جامعه بشود. بنابراین وزارت باید بررسی کند که چگونه توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قدرت تفاهم و توسعه اراده و حضور اجتماعی می‌تواند در جهت توسعه «نظام ولایت» الهی باشد؟

۱۰/۱- ضرورت فلسفه نظام ولایت و نظام تولید

البته طراحی این مطلب نیازمند فلسفه‌ای می‌باشد که نظام ولایت را در آن «اصل» قرار داده باشد. در این صورت حتماً تولید معادلات آن در همه وجوه، کار یک دستگاه خاص نمی‌باشد بلکه باید در جامعه «تولیدی اجتماعی» صورت بگیرد که در جای خود، چنین تولیدی به وسیله

یک «نظام تولید» هدایت شود. به عنوان مثال یک مجموعه هر چند که همه آنها متفکر باشند ولی باز نمی‌توانند اقتصاد اسلامی را تحویل بدهند. چرا که تولید علم اقتصاد اسلامی، نه چنین است که بخش ثوریک آن و نه بخش معادله کاربردیش کار عده‌ای خاص باشد که در گوشه‌ای بنشینند و آن را بنویسند همچنین صحبت از این نیست که مثلاً در باب معاملات، «احوط» را تبدیل به «اقوی» کنند بلکه تمام کلام اینجاست که باید یک «نظام» نسبت به احوال جامعه اسلامی و احکام توزیع ثروت و گسترش و توسعه آن نظام ارائه شود که قطعاً احکام کلی چنین نظامی نباید با احکام کلی اقتصادی که در باره مسائل فرد صحبت می‌کند، خلط گردد. با یک مثال ساده تفاوت ایندو روشن می‌شود: در احکام فردی به حکم آیه صریح قرآن تجسس حرام است. حال اگر ۷۰ نفر قسامه هم قسم بخورند که نلانی چنین گفت ولی او منکر چنین امری شود روایت می‌فرماید «صَدَّقْهُ وَ كَذَّبْهُمْ» یعنی یک نفر را تصدیق و آن ۷۰ نفر را تکذیب بکن. اما اگر استخبار و تجسس در رابطه با فرد و منافع فردی نباشد بلکه برای کل نظام صورت گیرد آیا باز تجسس حرام است؟ در حالی که در جای خود اثبات شده است که امر ولایت، تعداد بردار نیست و نمی‌توان وحدت نظام را با استدلال بر اینکه سلیقه‌ها متعدد است پس باید ولایت غیر متعدد باشد، به زیر سؤال برد چرا که در صورت تعدد ولایت حتماً تشتت بوجود می‌آید. اما خود «وحدت نظام» کنترل می‌خواهد چرا که دخالتها و خرقهائی که مستقیم یا غیرمستقیم نظام را تضعیف می‌کنند حتماً نظام مقابل را تقویت خواهند کرد. لذا این کنترل در کلیه سطوح نیازمند یک تحقیق میدانی می‌باشد که علاوه بر

شناختن عناصری که از روی خیانت به دشمن کمک می‌کنند، حتماً باید افراد ضعیفی را هم که نمی‌توانند بین مصالح شخصی جزئی و مصالح نظام، تمیز بدهند، باید تحت کنترل در آیند. بنابراین بی‌خبری و سهل‌انگاری نسبت به کنترل وضعیت، اصلاً با سرپرستی نمی‌سازد و اگر کسی خود را مسئول توسعه و تکامل اجتماعی می‌داند باید جریان اطلاعات و اخبار را در سطوح مختلف قدرت، شناسائی و کنترل کند. یعنی از نازلترین سطح آن که شایعه پراکنی و تضعیف یک نظام در مقابل دیگری می‌باشد تا عالیترین سطح آن را که فعالیتهای سازمان یافته می‌باشد باید کنترل کند. بنابراین تجسس و اطلاعات در مورد حفظ نظام با تجسس فردی فرق می‌کند. چرا که چنین افرادی خواسته یا ناخواسته قصد ایجاد تفرقه در نظامی را دارند که در صورت تحقق چنین امری حتماً تشتت و نابسامانی اجتماعی را بدنبال خواهد داشت که عدم کنترل آن می‌تواند به هرج و مرج و شکست نظام منجر گردد. لذا چنین تصرفات نابجائی را که یا ناشی از عدم اطلاع و یا اغراض مختلف سیاسی و غیرسیاسی است برای هر کسی که اندک آشنائی با جامعه، ضرورت وحدت نظام و لزوم پرهیز از تشتت دارد قابل پذیرش نیست.

ضروری بحساب می‌آید که نمی‌توان آن را حذف کرد. طبیعتی است که از هر راهی و با هر وسیله‌ای نمی‌توان کنترل را انجام داد. لذا قاعده‌مند شدن آن از نظر نسبت به شرع باید براساس روشی مشخص صورت پذیرد. به عبارت دیگر هم احکام نظام «توزیع اطلاع، توزیع ثروت و توزیع قدرت» باید استنباط شود و هم «معادلات کاربرد» و بکارگیری عینی و اجرایی آن باید مشخص گردد. البته در اضطرار مجبوریم که از ابزارهای موجود جهانی استفاده کنیم و اشکالی هم ندارد. اما فراموش نکنیم که در چنین حالتی باید به دنبال کشف ابزارهایی باشیم که با انگیزه‌های الهی سازگار باشد. لذا در قدم اول باید منطق و روش تحقیق آن را شناخته و در اولویت قرار بدهیم و سپس آن را در نحوه برنامه‌ریزی و بکارگیری مراکز تولید علوم جوی و دانشگاهی بکار بگیریم. به تعبیر بهتر بتوانیم طرح جامع تحقیقاتی برای بدست آوردن نیازمندیهای نظام ولایت الهی ارائه دهیم. مثلاً حضور «حراست» در همه ادارات لازم می‌باشد ولی حراست در شبکه توزیع قدرت اگر بدون در دست داشتن ابزارهایی که بتواند نظام اداری را الهی کند باشد آنگاه تا چه اندازه می‌تواند کارآیی لازم را داشته باشد؟

۱۱/۱- نمونه‌ای از آسیب‌های زیانبار عدم وجود ابزارهای مناسب

برای اداره نظام

وقتی جناب آقای یزدی به ریاست قوه قضائیه منصوب گردیدند گفتند ما می‌خواهیم مسئله رشوه را حل کنیم ولی این امر از محالات می‌باشد! زیرا وقتی یک ماشین بزرگ اجتماعی مسئله رشوه را تولید می‌کند، حتماً یک دستگاه کوچک کنترل نمی‌تواند آن را محدود کرده و نهایتاً ریشه کن

۱۱- ضرورت استنباط احکام نظام ولایت اجتماعی و تولید

معادلات کاربردی

بنابراین همانطور که در ساختن مصنوعات، تحقیق در اشیاء طبیعی و خواص اشیاء امری ضروری می‌باشد در سرپرستی تکامل اجتماع هم اطلاع و کنترل گردش تمایلات و انگیزه‌ها نسبت به جریان افکار و اموال، امری

نماید. اول انقلاب به کشاورز گفته می‌شد که با فرزند خان هیچ تفاوتی ندارد چنانچه به کارگر گفته می‌شد که او با فرزند صاحب کارخانه هیچ فرقی ندارد بنابراین طبیعی بود که چنین کارگر و کشاورزی و یا اولاد آنها برای خود حق اجتماعی قائل شوند. ولی حالا قدرت اجتماعی از نظر مالی و اطلاعات در اختیار همان فرزند خان یا صاحب کارخانه است که با صد زبان به دیگران می‌فهماند باید به سرمایه و سرمایه‌دار احترام گذاشت. لذا او می‌تواند براحتی نیازهای خود را برطرف و از وسائل رفاهی جامعه استفاده کند. حال طبیعی است که لازمه این دو کار پیدایش رشوه شود زیرا فرزند کارگر دیگر برای خود حق اجتماعی قائل است و قبول نمی‌کند که فرزند سرمایه‌دار براحتی زندگی کند در حالی که برای او هیچ استفاده‌ای از رفاه جامعه نباشد. اما از طرفی هم چون سرمایه ندارد و نمی‌تواند زندگی‌اش را پائین بیاورد زیرا تحقیر می‌شود، لذا با گرفتن و دادن رشوه این نیاز خود را برطرف می‌کند. به عبارت دیگر با عوض شدن تعریف خط فقر در جامعه و اصل قرار گرفتن سرمایه و مآلاً طبقاتی شدن جامعه مسئله رشوه براحتی مطرح می‌شود لذا دیگر نمی‌شود با اهرم دستگاه قضائی این مسئله را از بین برد. به عبارت دیگر با سرمایه‌داری شدن نظام، جامعه طبقاتی می‌شود و رفاه، نسبت عمومی پیدا نمی‌کند بلکه تنها کسانی حق مصرف پیدا می‌کنند که در تولید سرمایه مؤثرتر از دیگران باشند و طبقه‌ای هم که تولید بیشتر ندارد ولی قدرت تولید توان سیاسی کشور را دارد اعتباری پیدا نمی‌کند. از اینرو شاهدیم که یک جوان جبهه رفته در حالی که بر بدن خود جای زخم ترکش نیز دارد هر چند که چنین کسی به عنوان

فردی از یک مجموعه است که برای این نظام، توان سیاسی ایجاد کرده است ولی چون راندمان اقتصادیش کم است و به او سرمایه و تسهیلاتی از قبیل وام و... داده نمی‌شود لذا خود را در منگنه تحریص مادی ایجاد شده در جامعه می‌بیند که طبیعی است در چنین حالی خدمت کردن فقط در مقابل پول انجام شود و از طرف دیگر هم خدمت بیشتر برای دنیا، با تحقیر توأم می‌شود آن هم تحقیر کسی که برای آخرت فعالیت می‌کند. در این صورت از درون بیمارستان به او گفته می‌شود شما موجودات یک بار مصرف می‌باشید! بعد از بیمارستان هم، وقتی می‌خواهد بنوعی دیگر در عرصه اجتماع وارد شود به او گفته می‌شود شما اطلاع و کاردانی عملی ندارید لذا نمی‌توانید در هیچ مرکزی استخدام بشوید! وقتی تحقیرهایی به این شدت انجام می‌گیرد آیا نباید پدیده رشوه را در جامعه منتظر باشیم؟ در حقیقت این تحقیر نسبت به یک اخلاق در جامعه می‌باشد.

لذا اگر تعریف خط فقر را در جامعه عوض کنید آنگاه اخلاق و شرافت اجتماعی که قبلاً بگونه دیگری تعریف می‌شد عوض شده و مجبورید آن را در قالب نظام سرمایه‌داری تفسیر کنید که در این صورت باید جمع نامبارک «تحریص» و «تحقیر» را در جامعه خود پذیرا شوید. البته این کار از روی توجه انجام نگرفته است و اینگونه نیست که وزراء کابینه و بانک مرکزی و سازمان برنامه، خائن باشند. چرا که باید همان غفلت را علت ایجاد چنین وضعی دانست که می‌توان اسم این را بیماری در «تصمیم‌گیری» گذاشت. یعنی اگر انقلابی نتواند حول محور خود در تمام سطوح، هماهنگی ایجاد کند یقیناً بیمار

خواهد شد.

به تعبیر دیگر بیماری یک حرکت اجتماعی را باید در ناهماهنگی ارگانیک تعریف کرد. زیرا وقتی ناهماهنگی ارگانیک پدید نیاید و جامعه از درون دچار تناقض شود حتماً بیمار خواهد شد درست مثل بدن انسان که اگر کار سلسله اعصاب از درون متناقض شود به شکل درد ظهور پیدا می‌کند که در این صورت دیگر هیچ فرقی بین کسی که از بیرون ضربه‌ای را بر بازوی او وارد کنند با کسی که افکار و اعتقادات و شرایط بیرونی اش با همدیگر در جنگ باشند اما نتواند آنها را هماهنگ کند نمی‌باشد. یک مؤمن گرچه او را تکه تکه بکنند می‌تواند هماهنگ عمل کرده و مقاومت کند، اما انسانی که نتواند نیازمندیهای طبیعی و افکار و شرایط اش را هماهنگ کند و موضع‌گیری آگاهانه و از روی بصیرت داشته باشد مبتلا به دردهای عصبی نیز می‌شود.

بنابراین وقتی بیماری در تصمیم‌گیری آن هم در سطح نظام پیدا می‌شود، آن وقت مرضی بنام رشوه و تورم پیدا می‌شود و محال است که به وسیله دستگاه قضایی بتوان جلوی آن را گرفت. اگر سیستم و نظام درست و هماهنگ کار کند دستگاه قضایی می‌تواند تخلفهای فردی را مثل دستگاه کنترل هر سیستمی پیدا کرده و مجازات کند اما اگر اصل سیستم ناهماهنگ باشد تخلف عام می‌شود و دیگر نمی‌توان تنها با دستگاه قضایی جلوی آن را گرفت. پیدا کردن داروی چنین بیماریهایی بدون تحقیق و بدون بدست آوردن معادلات متناسب با آن محال است. لذا حتماً حل این معضلات، «تحقیقات میدانی» گسترده می‌خواهد. باید با تحقیقات به سراغ این نظرات رفت و پیرامون صحت و

سقم آنها نظر داد. نباید چنین معتقد بود که ما این نظر را می‌پذیریم و تا هر جا که ما را با خود ببرد با آن خواهیم چودا نباید خودمان را در یک نظریه کانالیزه بکنیم بلکه باید برای خود امکان تحقیق و کنترل آگاهی را قائل شویم. آیا می‌توانیم موجود توانسته است دانشگاه را در مقابل علوم غروب آسیب‌ناپذیر کند یا اینکه برعکس آسیب‌پذیری آن را بالا برده، بلکه به حداکثر رسانیده است؟ آیا توانسته است آسیب‌پذیری مدیران اجرائی را پائین ببرد؟ آیا این نظریه توانسته است انقلاب را حفظ کند یا اینکه سبب آسیب‌پذیری بیشتر انقلاب شده است؟ اگر نه در دانشگاه و نه مجریان و نه در بخش اجرائی نظام تأثیر مثبت داشته و نتوانسته است به ملت و انقلاب کمک کند پس باید روی دیدگاههای دیگر (ولو اینکه از خودمان باشد) مشغول تحقیق و تأمل شد.

۱۲- ضرورت مطالعه نقاط آسیب‌پذیر نظام اسلامی به منظور خلع سلاح فرهنگی کفار

حال از کلیاتی که ذکر آنها رفت به بیان نمونه‌هایی چند منتقل می‌شویم تا انشاءالله مجموعه مطالب بتواند ترسیم روشنتری از وظایف و اختیارات وزارت را ارائه دهد. اما قبل از بیان نمونه‌ها، تذکر این مطلب را ضروری می‌دانیم که اصولاً یکی دیگر از مسائل مهمی که باید مورد دقت وزارت قرار گیرد همانا مطالعه نسبت به مسائلی است که برای دشمن مورد توجه بوده و برای تست و ارزیابی نظام اسلامی بهره می‌جوید تا نهایتاً با کاوش و تأمل بتواند به نقاط آسیب‌پذیر نظام ما پی برده و ضربه را از همان جا وارد نماید. مثلاً ما الان می‌دانیم که علم اصول موجود حوزه

فاقد بخش اصول استنباط احکام حکومتی است، بنابراین حوزه به صورت طبیعی نمی‌تواند استنباط صحیحی از احکام حکومتی داشته باشد. اما باید با حفظ این اطلاع، زمینه را به گونه‌ای فراهم سازیم که تولید اطلاع به نفع دشمن از بین رود. بلکه باید شرایطی را ایجاد کنیم که دشمن در قدرت و کارآئی خود نسبت به نقاط آسیب‌پذیر ما به درماندگی فکری دچار شود. یعنی نتواند این مسئله را برای خود حل کند که چرا بسیاری از بزرگان اینها قائل به حکومت نیستند ولی در عین حال با یکدیگر مساعدت نموده و مخالفت نمی‌کنند؟ لذا نباید بگونه‌ای تصمیم‌گیری بکنیم که دشمن را بز نقاط آسیب‌پذیرمان آگاه کنیم.

۱۲/۱- بیان نمونه‌های عینی از نقاط آسیب‌پذیر نظام

ممکن است از آن طرف ادعا کنیم که چون محدوده استنباط احکام توسط حوزه تنها در محدوده مسائل فردی است لذا علی‌القاعده باید مسائلی همچون توسعه فضاهای حمل و نقل مثلاً اطراف حرم حضرت معصومه (س) را مربوط به شهرسازی بدانیم و نه امور فردی، چرا که نظام شهرسازی اصولاً در اختیار حکومتهاست که باید متکفل جهت‌دهی و سازماندهی توسعه شهری به منظور احداث شهرهای اسلامی باشد. لذا جای سؤال است که اصولاً تقسیم مناطق کشور براساس احکام اسلام باید چگونه باشد؟ چه اموری از تقسیمات درونی شهرها باید مشترک بوده و چه چیزهایی از آن باید مختلف باشد؟ این بحثی است که باید در جای خود به آن پرداخته شود و البته بحث دقیقی است مثلاً در امر توسعه مراکز مذهبی و غیر مذهبی، اولویت با کدام است؟ اگر قرار باشد مسجدی در یک محل و برای هزار

نفر ساخته شود باید چه نکات فنی از حیث شهرسازی در آن رعایت شود و اگر قرار باشد که مسجد جامع شهر که محل برگزاری نماز جمعه صد هزار نفری است مورد مطالعه قرار گیرد باید چه امکانات و تأسیساتی را برای آن فراهم نمود اصولاً چه چیزهایی باید قطب توسعه در محور شهرسازی باشد؟ آنچه مسلم است این است که قطعاً اماکن پرورشی مذهبی، قطب توسعه و قطب سیاسی هستند و در مرتبه دوم، مراکزی که اطلاعات و آگاهی مذهبی را بالا می‌برند و در مرتبه سوم مراکزی که متکفل ارتقاء عینی هستند و بالاخره در مرتبه آخر هم بازار است که معاملات و... در آن صورت می‌گیرند. پس حتماً بازار، مرکز شهر نمی‌تواند باشد چرا که چنین جایی محل رفع نیاز محصولات مادی است که بالطبع در یک نظام الهی نمی‌تواند به عنوان مرکز باشد. بنابراین ادارات دولتی که مسئول تنظیمات هستند باید در حلقه بین اماکن مذهبی قرار بگیرند و اماکنی هم که تحقیقات در باره مذهب را به عهده دارند باید در آنجا حضور داشته باشند.

۱۲/۱/۱- لزوم هماهنگی میان نرم‌افزار و سخت‌افزار اجتماعی در

نظام اسلامی

اما چگونه می‌توان نیازمندیهای شهر را تنظیم کرد؟ اینها یک تعریفی دارد که قدر مسلم این است که برای تنظیم چنین اموری باید نرم‌افزار اجتماعی که همان روابط و ساختارهای انسانی است با امکانات اجتماعی که به عنوان سخت‌افزار آن محسوب می‌شود متناسب و هماهنگ باشند.

حال اینکه نظام «مطلوب» و یا «موجود» چنین اموری چیست و دارای چه شاخصه‌هایی می‌باشد و برای انتقال از

وضعیت موجود به مطلوب، چه مسیر انتقالی را باید پیمود اموری مهم و البته در سطح کلان است که جای بحث از آنها در مباحث جامعه‌شناسی است. لکن آنچه فعلاً به بحث ما مربوط می‌شود بیان مصادیق جزئی و خرد چنین اموری است.

۱۲/۱/۲ - دیدگاه رفقه فردی، ریشه برخورد سطحی برخی از علماء با

امور اجتماعی

آیا واقعاً صحیح است که بگوئیم می‌خواهیم اطراف حرم مطهر را خراب کنیم و بر ضرورت این امر هم آقای رئیس‌جمهور تأکید کنند اما در این رابطه علماء بسیاری در خصوص خرید مغازه‌های شهر حکم حرمت دهند تا اینکه قیمت کارشناسی یک مغازه، متری ۹۰۰/۰۰۰ هزار تومان شده و چند متر مغازه کوچک به مبلغ ۳۵ میلیون تومان قیمت‌گذاری شود؟ وقتی هم که سؤال می‌کنیم این حرکت از سوی چه کسی صادر شده است می‌بینیم که مالک چنین مغازه‌ای پدر یک شهید است که چنین مبلغی را به دولت برای خرید مغازه خود پیشنهاد کرده است. چقدر بد است که چنین اطلاعاتی به خارج از کشور منتقل شود به اینکه علماء ما در امر توسعه شهری که مسئله ساده‌ای است به نحوی از حقوق فردی که در مقابل حقوق اجتماعی و حکومتی است طرفداری می‌کنند تا جائی که به یک فرد اجازه می‌دهند تا ده برابر ارزش ملک خود را تقاضا کند؛ آن هم پدر یک شهید و نه یک فرد ضد انقلاب! این نمایش دردآور آسیب‌پذیری نظام در مقابل دشمن، به نفع کیست؟ اما اگر آقایان مراجع به همین پدر شهید می‌گفتند که یک ریال پول اضافه گرفتن حرام است آیا غیر از این بود که چنین شخصی عوض ۳۵۰ میلیون تومان حاضر می‌شد که

به نرخ معمول بازار و حتی یک دهم این مبلغ را پیشنهاد دهد؟ آیا رئیس‌جمهور اشتباه کرده که بر این نکته تأکید داشته‌اند؟ آیا دردآور نیست که وزیر کشور مجبور شود برای خراب کردن مغازه‌ها، کار بازسازی و تخریب را از عمارتهای دولتی آغاز کند؟ به نظر می‌آید همه آن حرکتی که ذکر آنها رفت ضعف نظام را در مسائل خردش در انظار نظامهای اطلاعاتی جهان به نمایش گذارد.

۱۲/۱/۳ - بیان جایگاه سیاستهای تشویقی و تهدیدی نظام اسلامی

پس چه باید کرد؟ اگر شهرداری تک تک آقایان مغازه‌دار را به وسیله همین نیروی حزب‌اللهی که با آقای بشارتی هم رفاقت دارند مجاب می‌کرد که ما حاضریم بدون اخذ یک ریال، پروانه احداث مغازه و پاساژ را مثلاً در خیابان شهید رجائی قم به شما می‌دهیم و اگر شما روی هر باغی را که دست بگذارید با اعتراض ما روبرو نخواهید شد آیا باز چنان حرکتی از سوی آن افراد صادر می‌شود؟ آیا واقعاً نمی‌توان برای ساخت مغازه و پاساژ در مراکز دیگر کسبه‌ها را تحریک کرد تا از یکدیگر در این امر سبقت بگیرند؟ مثلاً سازمان زمین شهری اعلام کند که ما تقسیم زمین را در آن مناطق، آزاد می‌کنیم و نیز اجازه تفکیک باغها را می‌دهیم؛ با این وصف خواهید دید که براحتی می‌توان تمام جمعیت دور حرم مطهر را به آنجا منتقل کرد. یا اگر گفته شود که ما به هر تعاونی کوچک ۵ نفره اجازه ساخت یک پاساژ را می‌دهیم آیا غیر از این بود که کسبه اطراف حرم با رغبت زیاد به چنین کاری اقدام می‌کردند؟ همه این سیاستهای تشویقی است که می‌توان و باید آنها را جایگزین سیاستهای تهدیدی نمود که باعث روشن شدن دست ما در مقابل دشمن شده و نقاط ضعف نظام

ارزشی، نظام فکری و نظام رفتاری و موضعگیری اجتماعی آنها امری است که باید موضوع مطالعه وزارت قرار گیرد. اما این امر منوط به طبقه‌بندی اولیه و سپس تنظیم شاخصه، نمونه‌گیری، مطالعه و دقت است تا نهایتاً بتوان از عهده شناخت چنان اموری برآمد. اما اگر این کار انجام نشد و چنان رفتاری از سوی افرادی که ذکر آنها رفت صادر نشد آیا غیر از این است که دشمن چنین تحلیل می‌کند که مردم قم یعنی کسانی که رو در روی شاه ایستادند و آنهائیکه شهید دادند، اینک کارشان به جایی رسیده است که به نظام سخت‌گیری می‌کنند؟ حتماً این نوع اخبار، اخباری است که سبب شناخت دشمن نسبت به نقاط ضعف ما می‌شود. لذا وزارت اطلاعات باید بخشی از وظایف خود را به پیش‌بینی بحرانهایی که براساس موضعگیری ناهماهنگ با فرهنگ مردم ایجاد می‌شود اختصاص دهد که البته این امر را می‌توان از طریق حراستها و انتقال راهبردهایی در این خصوص به بخشهای برنامه‌ریزی نظام همچون وزارت کشور و یا مراکز کوچکتر همچون سازمان شهرسازی و ادارات مسکن و... انجام داد. پس گوشزد کردن، هدایت نمودن و ارائه راه حل نیز از اموری است که باید در حیطه اختیارات وزارت قرار گیرد تا باعث نشود کلام غیر منطقی از دهان مرجع تقلیدی که یک عده از عوام هم مقلدش هستند نسبت به نظام صادر بشود چرا که حتماً چنین امری به امنیت عمومی آسیب می‌زند. باید کاری صورت بگیرد که در بیت مراجع مرتباً صحبت از تقویت نظام باشد تا مردم جرأت مذهبی پیدا نکنند تا بر علیه نظام حرف بزنند.

را مشخص می‌کند و کارائی لازم برای برخورد با چنین معضلاتی را هم ندارد. پس از اینکه چنین ترغیبی را در کسبه ایجاد کردیم می‌توان شیوه‌های دیگری را برای خرید منازل شخصی اطراف حرم بکار بست تا با تخریب این منازل، معدود کسبه‌ای که حاضر به انتقال نمی‌شدند خود را میان بیابانی مخروبه ببینند که هیچ جذبه داد و ستد در آن وجود ندارد. مثلاً اگر به صورت غیرمستقیم به کارمندان شهرداری و ادارات دیگر می‌گفتیم که اگر بتوانید رضایت فروش این منازل را از صاحب آنها کسب نمایید چنین سوبسیدهایی را در اختیار شما قرار می‌دهیم، آیا غیر از این بود که هر کدام از این کارمندان به عنوان ابزار دولت عمل می‌کردند؟ از آن طرف هم می‌توان برای کسانی که از کسبه و یا صاحبان منازل به نقاط مورد نظر ما منتقل می‌شوند تسهیلاتی نظیر معافیت از پرداخت عوارض و مالیات و... قرار داد تا آنها با طیب خاطر جابجا شوند و اصلاً به فکر مبارزه با نظام نیفتند. در این صورت دیگر نوبت به این نمی‌رسید که بعضی از آقایان فتوی به حرمت خرید اماکن توسط دولت بدهند چرا که رضایت مالکین براحتی جلب شده بود. بله سیاستهای تهدیدی در جایی کارآئی دارد که قدرت و پشتیبانی آقایان علماء را با خود داشته باشید اما اگر چنین قدرتی را به خاطر عنایت مفرطانه به حقوق فردی، در مقابل خود دیدید دیگر نمی‌توان از چنان سیاستهایی بهره جست.

۱۲/۲ - «مکانیزم» مطالعه نقاط آسیب‌پذیر توسط وزارت و نقش

حراست، در این رابطه

از این رو تأکید می‌کنیم که مطالعه نسبت به مردم، نظام

۱۲/۳ - لزوم تماس مستمر شخصیت‌های مؤثر نظام با شخصیت‌های مؤثر حوزه به منظور تبیین معضلات حکومت

در این رابطه می‌توان از چهره‌های معروف و شخصیت‌های وزین دولتی که مورد تأیید مراجع نیز هستند (همچون آقای جواد لاریجانی) بهره جست که امثال ایشان خود را مقید کنند که بخشی از کار خود را به رجوع منظم و ماهی یکبار به بیوت آقایان مراجع و شخصیت‌های بزرگ مذهبی که نزدیک به مرجعیت هستند اختصاص دهند تا با ترسیم دقیق وضع جهانی استکبار در برابر نظام اسلامی و تقابل موجود میان کلمه توحید و کلمه کفر و اینکه آنها قصد هجوم داشته و یک ذره هم محال است که به عدل و انصاف رفتار کنند بتوانند نظر آقایان را نسبت به کفار و برخوردهای شدید آنها با نظام اسلامی تحریک کرده و باعث شوند که بیشتر، خوف شدید این آقایان نسبت به کفار باشد و نه از نظام اسلامی و از این طریق امیدشان به نظام بیشتر شود و قدرت تحلیل لازم نسبت به امور اجتماعی را پیدا کنند.

در همین رابطه ضروری است که فساد موجود در غرب و یا کشورهای اسلامی را با زبانی که آقایان به راحتی به مطالب منتقل می‌شوند و با آوردن امثله و مصادیق واقعی از امور فردی که ایشان بیشتر با آنها مانوس هستند تشریح کنند. همچنین در بعضی از مواقع هم زمینه مسافرت بعضی از این آقایان را به خارج از کشور فراهم نمایند و دنیا را به اینان نشان بدهند تا اینجا را پایگاه کلمه توحید در عالم دانسته و نظام را به عنوان حرم الهی بشناسند. در این صورت اگر به درد دل یک نفر که ظلمی جزئی به او شده است گوش کنند به او پرخاش خواهند کرد که شما

نمی‌دانید که در امور کلان چه می‌گذرد؟ در این حال دیگر آقای وحید خراسانی به خاطر اینکه مثلاً یک دختر شیعه همسر یک سنی شده است حاضر نمی‌شود از مرجعیت استعفا دهد چرا که با این توجیحات درمی‌یابد که در تاریخ هزاران هزار بار امور بدتر از این وجود داشته است اما الان که زمان عزت اسلامی است باید همگی به صورت متحد عمل کنیم.

سعی بر اینکه ما شخصیت‌های مؤثر مذهبی را با موضعگیری خودمان همراه کنیم نباید به عنوان بهاد دادن بیش از حد به ایشان و بزرگنمایی غیر ضرور قلمداد کرد! شما در تاریخ خوانده‌اید که کسانی چون تیتویا سوکا رنو توانستند جزایر مختلفی را که دارای اقوام پراکنده و گوناگونی بود به صورت یک جمعیت واحد در آورند. حال چگونه نمی‌توان پراکندگی و تفرقه موجود میان شخصیت‌های مذهبی خودمان را که قطعاً کمتر از اختلاف و تعدد موجود در میان آن اقوام بوده به وحدت تبدیل نمود؟ لذا به راحتی می‌توان منفعت مشترک عظیم نظام اسلامی را در نظر آقایان جلوه داد. نگوئید پس چرا آقایان این درک را ندارند؟ چرا که ما نیز از شما سؤال می‌کنیم که ایشان این درک را از کجا پیدا کنند؟ آیا از مباحث «فردی» که می‌خوانند و یا درس می‌دهند و یا از مراجعات فردی که به ایشان می‌شود؟ البته این واقعیت را می‌پذیریم که اصرار مغرض ممکن است اطراف ایشان باشند اما اگر شما مطالب بزرگ را به گونه‌ای ترسیم کردید که آنها دیدند اگر اینها بخواهند روی مطالب خود پافشاری بکنند مفتضح می‌شوند، لذا قطعاً دست از مخالفت خود با نظام بر خواهند داشت. در این صورت نه تنها استغناکی از

مرجعیت ارزش‌زا نمی‌شود (بگونه‌ای که فتح باب استعفاهای احتمالی بعدی باشد) بلکه یک چنین افرادی خود را در میان متدینین، منزوی خواهند دید.

۱۲/۳/۱- ضرورت برخورد منطقی وزارت با مفاسد احتمالی مرتبین با شخصیت‌های حوزه

برخورد مطلوب دیگری که وزارت می‌تواند با وضعیت موجود کند این است که برخورد خود را با روحانی نمایان فاسد به گونه‌ای طراحی کند که در محضر یکی از مراجعی که احیاناً با آن شخص سروکار داشته است و یا او را می‌شناسد صورت گیرد تا خود مرجع رأساً چنین شخصی را تهدید به تفسیق در میان عموم کند و هم مطلب بر شخص ایشان تمام شود که جرم این فرد چه بوده است و هم فردا خود را ملزم به دفاع از چنین فردی و به تبع آن به مقابله با وزارت یا دادگاه ویژه روحانیت و... نبیند. اینطور نیست که نتوان مدارک واقعی و مستدلی را از افراد متهم و فاسد بدست آورد و مثلاً مراکزی چون دادگاه ویژه و... همواره از روی تهدید، به جمع‌آوری مدرک پرداخته باشند. حتماً مدارک فساد و یا شاکیان وجود دارد که می‌توان از آقایان مراجع، وقت خصوصی گرفت و پس از طرح دقیق و مستدل واقعه، ایشان را در جریان امر قرار داد تا نه تنها منجر به رویارویی با نظام نشود بلکه بدین وسیله بتوان از شخصیت مذهبی ایشان برای تفسیق افراد فاسد و تأکید مراکز قضائی و اطلاعاتی نظام نیز بهره جست.

پس باید گاهی ایشان را نسبت به مسائل بزرگ تحریک نمود و گاهی هم در مسائل کوچکی که در آنها فساد وجود داشته است بدین صورت مطلع و تحریک کرد تا خیال نکنند که نظام بزور تهدید و تطمیع می‌خواهد مردم را

تسلیم کند یا خانه‌های ایشان را خراب کرده و احیاناً آنها می‌را به آنها وارد سازد! در این صورت دیگر نخواهند گفت: حالا بدتر از زمان شاه شده است! چرا که به خوبی دریافته است همانگونه که پناه حقیقی و معنوی مسلمین، ذات حضرت حق و وجود مبارک نبی اکرم (ص) و آنزاده عزیزشان حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد همانگونه پناه ظاهری ایشان، نظام اسلامی است.

۱۳- ضرورت مطالعه «روش تبدیل» موانع حاصل از فقه فردی به مقادورات اجتماعی

و اما از دیگر آموزی که ضرورت دارد این است که وزارت شرایطی را فراهم کند تا احیاناً اگر مقام معظم رهبری به مشهد یا قم مشرف شوند، آقایان خود را موظف به دیدار از ایشان بدانند. البته تحقق این امر منوط به این است که وزارت بتواند با ایجاد ارتباطات صحیح و منطقی و به صورت غیرمستقیم ایشان را در جریان مشکلاتی که در مقابل مقام رهبری است قرار دهند تا جایی که ایشان خود را ملزم به دعای خیر به مقام معظم له در نماز شب دانسته و در خلوت و جلوت از ایشان تجلیل کنند. البته لازمه چنین امری، راه‌اندازی یک بخش تحقیق بزرگی است که باید شناخت آسیب‌پذیری کسانی را که مربی روانی جامعه هستند به عهده داشته و مشخص کند که چگونه می‌توان موانع را به مقادورات تبدیل کرد؟ بله مانعی همچون «محصولات فردی» که از بستر علوم موجود حوزه بدست می‌آید وجود دارد که باید دید چگونه می‌توان آن را به مقذور تبدیل کرد؟ چگونه می‌توان مانع را قبل از اینکه به صورت مانع در آمده و به عنوان نقطه آسیب‌پذیر ما و در

جهت نفع دشمن باشد تبدیل به یک مقدر نمود؟ خوب است چه نحوه اطلاعاتی را به او بدهیم تا به این مهم برسیم؟ و اصلاً اطلاعات را چگونه منتقل کرده و به چه صورت حساسیت‌هایش را به نفع خودمان تحریک کنیم؟

تمام آنچه گذشت کمتر از تأمل نسبت به مسئله منافقین نیست. درست است که طرفداران اینها بمب نمی‌گذارند ولی بمب بدبینی که چاشنی آن در خانه آقایان مراجع روشن شود، بمب تق‌زدن و ایراد گرفتن اینها به بازار و... کمتر از بمبهای واقعی نیست. وقتی که بعضی با فتوای خود باعث می‌شوند که بازار هم گرانفروشی و یا احتکار و ظلم کند، آیا می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد؟ به تعبیر دیگر وقتی که اینها یک ذره ابراز بدبینی نسبت به نظام می‌کنند آنگاه بازار خود را متعهد به این نمی‌بیند که نسبت به نظام وفادار باشد. اما اگر بگویند که امروز در معاملات مختلف، گرفتن سود بیش از دو یا سه یا پنج درصد، چون منشأ گرانی می‌شود پس حرام است، آیا باز شاهد این وضع نابسامان خواهیم بود؟ بله برخی از ایشان همچون آقای فاضل، فقه حکومتی هم می‌گویند اما آنچه می‌گویند در واقع با استفاده از ابزار اصول استنباط فقه حکومتی نیست لذا برای آنها باید زمینه‌هایی درست کرد که آقا ردّ مظالم تنها برای پولی است که آمیخته با حرام باشد نه آنچه از طریق اقامه حرام بدست آمده باشد. چرا که اگر پولی برای اقامه حرام بدست آمده باشد حتماً با رد مظالم نمی‌شود آن را حلال کرد. آیا جایزه شمر را که برای شهادت سیدالشهداء (ع) گرفته است می‌توان با دادن خمس حلال کرد؟ آنکه برای اقامه باطل و کمک به نظام استکبار عمداً و سهواً آب به آسیاب دشمن می‌ریزد آیا می‌توان اموالش

را با یکی دو خمس حلال کرد؟ مسلماً اگر هم تماشا را بدهد حلال نمی‌شود. چون پولی را که با خیانت به اسلام بدست می‌آید حلال شدنی نیست.

و یا باید متوجه بشوند وقتی که قیمت ارز را بالواسطه بالا می‌برند دارند چه می‌کنند؟ مثلاً وقتی کسانی بورس بازی می‌کنند بدانند چه تبعاتی متوجه اقتصاد نظام می‌شود؟ لذا باید مسائل بورس را که در واقع نوعی ولایت بر مردم است برای آقایان طرح بکنند که اگر یک عده آمدند و با پولشان بگونه‌ای یک جنس را خریدند که آن جنس نایاب شد و سپس خودشان هر روز قیمت را به صورت مصنوعی بالا بردند تا نهایتاً برای مسلمین مضیقه ایجاد بشود، آیا این جزء مصادیق بارز اختلال در نظام اسلامی و مسلمین نیست؟ حالا اگر این کار را روی ارز مسلمین کردند که نتیجه‌اش تسلط ارز کفار بر ارز مسلمین شد، آیا به معنی تسلط کفار و اقامه باطل نیست؟ پس آن دسته از مسایلی را که آقایان می‌توانند درک کنند (و به آنها اشاره‌ای گذرا شد) یعنی مطالبی که اگر بخوبی تشریح طلبگی بشود باعث می‌شود که ایشان رودرروی نظام حرار نگیرند، باید برای آنها توضیح داده شود.

۱۳/۱ - در اختیار گذاشتن بخشی از امور خرد نظام به آقایان مراجع به

مننور همراهی بیشتر ایشان با نظام

بنابراین مهم این است که بتوانیم موانع خودمان در فقه فردی را به مقدرات تبدیل کنیم تا بدینوسیله آسیب‌پذیری را به حداقل برسانیم. چرا که اعتقاد ما بر این است که می‌توان بعضی معضلات را با اموری خرد حل کرد. مثلاً می‌توان با در اختیار گذاشتن اموری همچون حج و زیارت و بعضی بخشهای اوقاف به آقایان، دست ایشان را

در این امور باز کرده و آنها را واسطه رفع حوائج مردم در این قسمت قرار دهیم. اصلاً بخشی از وظایف حراستها می تواند همین امر قرار بگیرد که به صورت غیرمستقیم، آقایان را برای حل مشکلات مردم، واسطه قرار بدهند. شما نباید از این موجه شدن آقایان در نزد مردم بترسید بلکه آنطرفش را حساب بکنید که اگر بدین وسایل توصیه هایشان عمل شده و قلوبشان را بتوانید بخرید آنگاه چه چیزهایی را می توانید از این طریق نصیب نظام اسلامی کنید. از این رو می توان برای انجام این امر، مراکزی را درست کرد و آن مراکز را در بیوت و یا نمایندگی بیوت آقایان قرار داد تا بتوانند کارهای خرد را حل کنند. ما حاضریم با سنی ها بسازیم آیا اینها بدتر از سنی ها هستند؟! بله باید راه نرم کردن آنها و باز کردن دست ایشان در بعضی امور خرد را پیدا کرد.

۱۳/۲ - لزوم طبقه بندی متدینین و اختصاص متناسب امکانات دولتی به هر طبقه

مثلاً می توان با در اختیار گذاشتن اتومبیل های معمولی همچون پیکان که از طرف حفاظت سپاه و... صورت می گیرد بجای آنکه به چهل نفر از فضلالی جامعه مدرسین و مسئولین دیگر سرویس دهیم سعی کنیم که به چهار صد نفر از ایشان ولو برای حوائج شخصی آنها سرویس دهیم آن وقت می بینیم که اینها برای شرکت در سمینارها و مجالس تبلیغی که از سوی شما گذاشته می شود و از ایشان با احترام دعوت می کنید چگونه به رودزبایستی می افتند و دعوت شما را لبیک می گویند. آنچه که شما در اینجا سرمایه گذاری می کنید، آیا از نفع سرمایه گذاری برای سنی ها (همچون عمر عبدالعزیز در بلوچستان) کمتر

است؟ لذا باید افراد سرشناس بیت آقایان را شناسائی کرد و امکانات حمل و نقل را در اختیار اینها قرار داد تا مثلاً برای سفر مشهد بتوانند اعضای خانواده خود را ببرند و یا برای حضور در سر درس و... از آن وسایل استفاده کنند. مسلماً این امور برای نظام خرج زیادی ندارد و هزینه کل آنها از رقم های درشتی که برای اداره سیاسی جامعه می باشد و حتی از هزینه تولید و پخش یک سریال تلویزیونی همچون «همسران» نیز کمتر است اما در عوض برای مردم، اثرش خیلی بیشتر از آن است که بتوان تصور کرد. شما ببینید برای یک دقیقه فیلمی که می خواهد روی آنتن برود چقدر خرج دارد. اما آیا آن خرجهایی که ذکر آنها رفت به پای چنین هزینه هایی می رسد؟ پس می توان با کمترین هزینه به علمای سراسر کشور سرویس داد که تا مثلاً به منبرهایشان برسند. سپس ببینید از چه راهی می توان تدریجاً اطلاعات متناسب با سطح فکری ایشان را به این افراد منتقل کرد. چرا که باید برای هر سطحی متناسب با خودش، اطلاع لازم را ارائه داد که این امر منوط به شناختن اقشار مختلف و انگیزش های اجتماعی آنها برای تقویت کردن بستر امنیت و توسعه آن است. از اینرو باید تمامی اموری را که براساس مذهب شکل گرفته است و نیز افرادی را که بنحوی با این امر در رابطه هستند طبقه بندی نمود و آنها را مثلاً در قالب مراجع تقلید، مجتهدین و مدرسین، طلاب، ائمه جماعت، منبرها، نوحه خوانها، هیئت های مذهبی و... تقسیم کرد. البته برای سازماندهی آنها باید به صورت غیرمستقیم عمل کرد تا ایشان را وحشت فرا نگیرد و خیال نکنند که نظام می خواهد بر اینها مسلط شود. لذا باید برای اینها زمینه

و یا مثلاً چه مانعی دارد که برای روحانیت کارت خدمات صادر شود تا برای استفاده از آنها در ادارات دولتی استفاده کنند بگونه‌ای که به دفاتر حراست ادارات رجوع کرده و با ارائه کارت مزبور، از ایشان برای حل مشکل اداری خود کمک گیرند. مسلماً این امر یا همان روحانیت سازگارتر است و باعث نمی‌شود که نگران روحانی که از ظرفیت روحی چندانی برخوردار نیست، خود را مضیقه کارهای اداری ببیند تا بعداً آن را درشت کرده و احیاناً بالای منبر به نظام و دولت و ادارات نا حسزا بگوید. باید باور کنیم که هر آنچه مربوط به دین و متدینین است محترم می‌باشد. مسلماً خرجی را که برای این بقلب می‌کنید و هرگونه کاری را که در این رابطه انجام می‌دهید ضایع نخواهد شد و باعث می‌شود که دستگاه تبلیغی شما هم هر روز مجهزتر شود.

لازم را فراهم کرد. مثلاً باید برای هیأتی که هر ساله حداقل یکبار از شهرستانها به مشهد مقدس مشرف می‌شوند امکانات و مقدورات دولتی را که در شهرهای سر راه ایشان قرار دارد بسیج کرده و در اختیار آنها بگذاریم؛ مثل اینکه امکانات سپاه و بسیج و بعضی مراکز دیگر را برای اسکان موقت اینها و پذیرایی از ایشان اختصاص دهیم تا در زمان سفر و نیز رسیدن به مقصد با مشکلات کمتری برخورد کنند و این برخورداری از رفاه را نتیجه توجه دولت اسلامی به اموری از این دست بدانند. البته خیلی از این امکانات را می‌توان از طریق امکانات وسیع آستان قدس رضوی، حضرت معصومه (ع) و یا حضرت عبدالعظیم (ع)... بدست آورد مثلاً می‌توان با ایجاد مجتمع‌های اسکان موقت در محدوده شهر مشهد و قم و... به این کار مبادرت کرد. آیا اثر چنین امری بهتر از مطالعه روی توریست‌های خارجی که برای تحصیل درآمد صورت می‌گیرد نیست؟ شما اگر اطراف مشهد سوله‌های بزرگ بزنید و آن را با وسائل گرمازا و سرمازا تجهیز کنید و یا برای آوردن و برگرداندن ایشان به حرم سرویس بگذارید آنگاه فکر می‌کنید چقدر از علماء و هیئات را می‌توان با کمترین هزینه راضی کرد؟

در کنار اینها کتبی را که با مذاق ایشان سازگارتر است همچون آداب زیارات و بیوگرافی مختصر زندگانی علماء و نیز وضعیت کفار در مقابل ائمه طاهرين (ع) و راه و رسم ایشان در مقابل ملحدین و... می‌توان چاپ کرد و در اختیارشان گذاشت تا احساس کنند که در زمان شاه به هیأتها و دیگر افراد مذهبی بها داده نمی‌شد اما الان قضیه کاملاً برعکس است.

۱۴ - ضرورت تغییر در ضوابط موجود استخدام و مدینیت البته از آن طرف هم باید افراد حزب‌اللهی را در امور کلان جامعه تقویت کرد و کارهای کلیدی را بدست آنها داد. به عبارت دیگر افراد ساده‌اندیش را با نخود و کشمش می‌توان راضی کرد اما برای کسانی که از متن انقلاب عبور کرده‌اند باید امور متناسب را به ایشان محول نمود! حزب‌اللهی اگر هم سواد نداشته باشد باید او را رئیس کنید و اگر بناست کاری که نیازمند سواد و مدرک است صورت گیرد می‌توان افراد متخصص را به عنوان قائم مقام ایشان قرار داد. نگوئید که شرط استخدام لیسانس شدن است بلکه باید شرایط مدیریت و استخدام در سطح بالا را سابقه حضور در انقلاب و جبهه دانست. لذا اگر سواد ندارد

اشکالی ندارد چرا که با در اختیار گذاشتن یک با سواد می‌توان این مشکل را هم حل کرد. آیا اگر کسی در کشور سواد مهندسی نداشت خانه نمی‌سازد؟ یا اینکه آن مهندس پول می‌دهد و کسی را اجیر می‌کند؟ کارهای کلیدی حتماً باید بدست متدینین حزب الهی و فدائی انقلاب باشد و این متخصصین باشند که اجیر متدینین و انقلابی‌ها شوند آن هم به میزانی که بتوان از تخصص آنها به نفع انقلاب استفاده کرد والا نیازمند برخوردارهای دیگری است که در مباحث قبل ذکر آنها رفت.

بنابراین علاوه بر دقت در کلیات امر باید به تأمل در نمونه‌ها و طبقه‌بندی اقشار مختلف به لحاظ مذهبی و سنتی و... پرداخت و آنها را در قالب اقشار روحی، ذهنی و عینی و از طبقات مختلف دسته‌بندی نمود. مسلماً بدین طریق می‌توان نقاط آسیب‌پذیر جامعه و مشکلاتی را که فعلاً جامعه دارد به عنوان مسائل جانش اهمیت در امنیت مورد دقت قرار داد و آنها را به حداقل رساند (انشاءالله)

۱۵- «منزلت سیاسی»، بالاترین منزلت در نظام الهی

والحدادی

۱۵/۱- سرپرستی و توسعهٔ حب و بغض، و وظیفهٔ اصلی در این منزلت و اما بعد از بحث از «اطلاعات و امنیت» و نسبت بین آنها، باید به بررسی جایگاه نظامی که می‌خواهد اطلاعات و امنیت را برای نظام الهی تأمین کند پرداخته و ببینیم آن دستگاهی که توسعهٔ محبت را به اولیاء الهی و توسعهٔ بغض را نسبت به دشمنان آنها بر عهده داشته دارای چه منزلتی است و معنی تأمین و امنیت در بالاترین سطح آن که به تولی و ولایت تعریف شد چیست؟ طبیعتاً منزلت

«نظام سیاسی» بالاترین منزلت در نظام ولایت الهی می‌باشد. یعنی جایی که مفهوم سیاست، به سرپرستی تعریف می‌گردد آنگاه بالاترین سرپرستی هم سرپرستی محبت و به کمال رساندن آن خواهد بود. حالا فرقی نمی‌کند که این محبت، در قالب محبت فردی باشد و یا اینکه عشق و تمایلات اجتماعی را به طرف بخدا و ائمه طاهریین (ع) سوق داده و بدین وسیله شدت و ظرفیت عمومی را گسترش دهیم. شایان ذکر است که اشتداد ظرفیت به این است که بتوانیم موضوعات را متنوع کرده و در نظام الهی، انسجام چنین موضوعاتی را حول محور الهی بیشتر کنیم تا نهایتاً بتوان حضور اراده‌ها را در این جبهه و لواء، شدیدتر کرد. چرا که در یک نظام جدید از تکامل، تنها مفاهیم نیستند که عوض می‌شوند، بلکه موضوعات هم باید تغییر کنند که چنین تغییری محقق نخواهد شد مگر اینکه کثرت تأثیر و ارتباط پیدا شود. با این وصف، کثرتی بیش از کثرت گذشته و انسجامی بیش از انسجام قبلی بوجود می‌آید اما نه به گونه‌ای که مدعی شویم چنین کثرتی، منشاء تفرق می‌شود بلکه برعکس باید آن را منشاء وحدت دانست تا نهایتاً بتوان ایجاد نظام جدیدی از تکامل را متوقع بود. (البته تمامی اینها در قالب بحثی فلسفی و در مبحث مربوط به «تکامل» جای طرح دارد که بیش از این متعرض آن نمی‌شویم اما مهم آن است که تکامل محبت و عوض شدن مفهوم امنیت به ولاء و تولی و در قالب سرپرستی، واگذاری، تفضل و تعلق زمانی قابل تفسیر است که بتوان عشقی را که از مربوط نسبت به رب وجود دارد و لطفی را که از رب نسبت به مربوط صادر می‌شود مشاهده نمود که البته این، اشرف تمامی بخشهای نظام

اجتماعی در مرتبه «توسعه و تکامل» را باید اطلاع و امنیت تأمین نماید. یعنی وزارت «اطلاعات و امنیت» باید محبت‌ها را از آسیب دشمن مصون داشته و نگاه سرد موربانه تردید در شجره محبت اجتماعی مأواگزیند. باید آفت‌شناسی داشته باشد و مرتباً دفع آفت بکند تا بتواند از عهده گسترش برآید. اما این امر غیر از آن است که بخراخند از قبیل مراکز مختلف «حراست» که در مراکز دولتی مستقر کرده است به مواظبت از اصل نظام پردازد چرا که وظیفه مهم این وزارت قبل از هر چیز حراست از محبت اجتماعی بوده و باید قدرت پیشگیری از تخلف آن را داشته باشد. بنابراین دستگاه کنترل تکامل در حب اجتماعی، اطلاعات و امنیت می‌باشد.

۱۶- تبیین شیوه برخورد «موجود» و «مطلوب» وزارت با امر «حراست» در مراکز دولتی

البته مسئله‌ای که در اینجا شایان توجه است پرداختن به این سؤال می‌باشد که اصولاً باید حضور این دستگاه در سازمانهای دولتی چگونه باشد؟ برای پاسخ به این سؤال به بررسی وضع موجود و وضع مطلوب می‌پردازیم:

در وضعیت فعلی، حضور این دستگاه در پیکره نظام نوعاً در قالب تایید مراکز متعدد «حراست» که در ادارات و نهادها مستقرند خلاصه می‌شود. اما جای سؤال است که مراکز حراست چگونه می‌تواند کار کنند؟ آیا باید نقش آنها در کنترل و احیاناً ایجاد مزاحمت برای مدیران ناشایست خلاصه شود؟ اگر چنین مدیرانی موفق به «خریدن» مسئولین حراست شوند چگونه‌ای که مثلاً به آنها پیشنهاد مشارکت در گزینش افراد و عزل و نصبها داده شود و امکان

است. یعنی ابعاد یک جامعه دارای سه بعد سیاست، فرهنگ، اقتصاد می‌باشد که سه نظام با همین عناوین سرپرستی هر یک از این ابعاد را به عهده دارند. اما باید دانست که اولاً اینها از یکدیگر منفک نمی‌باشند و ثانیاً منزلت نظام سیاسی بالاتر از نظام فرهنگی است. که البته این واقعیت هم تنها اختصاص به نظام ولایت الهی ندارد. چرا که در نظام ولایت استکباری هم تمایلات و اخلاق عمومی، بر فرهنگ و تفکر و تکنولوژی حاکم است. نهایت امر این است که آنها مادی بوده و جهت توسعه آنها را آثار مادی مشخص می‌کند.

۱۵/۱/۱- تأمین حیات اجتماعی در مرتبه توسعه، وظیفه اولی وزارت اطلاعات

پس در نظام سیاسی اطلاع و امنیت حضور دارد اما حضور آن برای کنترل تخلف است یعنی شما در دستگاه قضائی کنترل‌هایی را روی حقوق و حدود دارید اما باید در کنار آن، کنترل‌هایی را هم روی «توسعه» محبت اجتماعی داشته باشید که چنین وظیفه سنگینی را دستگاه اطلاع و امنیت به عهده دارد. لذا در آنجا تخلف در حقوق روی حدودی که برای «ارتباطات اجتماعی» تعیین شده است می‌آید ولی در اینجا روی اصل «نظام» و نیز توسعه و تکاملی که برای چنین نظامی تعریف می‌شود، می‌آید. از اینرو وظیفه قضاوت در تکامل، «ارتقاء وجدان اجتماعی» است گو اینکه کلاً مسئولیت قضاوت، ارتقاء وجدان می‌باشد. اگر دستگاه قضائی متخلف را تنبیه می‌کند برای این است که حیات اجتماعی را تضمین نماید ولی این نوع حیات را تنها می‌توان در مرتبه «خرد» و توسط چنین دستگاهی قابل تضمین دانست و حال آنکه حیات

بتواند مدلی را از زیر بنا تغییر داده و مدل دیگری را بیاورد می‌تواند دست چنین افرادی را باز کند که انشاءالله به بررسی این بحث در آینده خواهیم پرداخت.

۱۶/۱- نقش خطیر وزارت در «پشتیبانی فرهنگی» از مدیران مستعد نظام و از طریق «حراست»

و اما در فرض مستخب باید شما قدرت تربیت کارشناسانی را داشته باشید که بتوانند حساب کم بر چنین افرادی که به عنوان زیردست مدیران لایق و حزب‌اللهی کار می‌کنند بوده و خط اصلی را به آنها بدهند والا منحل است که شما تنها بتوانید به وسیله نیروهای مخلص انقلاب، کار را تمام کنید. بله چنین نیروهایی را در رأس امور قرار دادن، در یک سطح از کار مطلوب است. اما باید چنین انتصابهایی نهایتاً سر از موضع ضعیف و ذلت در بیاورد تا عملاً آنها خود را مرئوس دیگران ندانند که یا سرناسازگاری با انقلاب دارند و یا حداقل نسبت به آن بی‌تفاوتند. بنابراین همانگونه که در زمان جنگ به نیروهای خود مهمات و آذوقه و... می‌رساندید امروز نیز باید بتوانید مدیران شایسته خود را لجستیک فرهنگی نمائید و با خط دادن به آنها، ایشان را از خطر تبعیت از نظام کارشناسی موجود ایمن دارید. پس علاوه بر اینکه به چنین افرادی آبرو می‌دهید باید آنها را از طریق مراکز قوی فرهنگی نیز پشتیبانی کنید تا همین امر سبب قدرتمندی ایشان در اداره امور محوله شود. اما اگر چنین نکردید حتماً باید شاهد تبعیت او از نظام کارشناسی شوید که مسلماً رفته رفته به عنوان ماشین امضای همان شخصی می‌شود که در پشت پرده، خط‌دهی فرهنگی را به عهده دارد. چراکه اصولاً این کار، تحت شرایطی خاص و در قالب یک نظام اطلاعاتی

نیز قبول کنند و یا احیاناً با دادن پست و مقام به آنها عملاً تحت کنترل مدیر مزبور واقع شوند آیا باز می‌توان نقش چنین مراکزی را تمام شده فرض کرد؟! متأسفانه امروزه شاهدیم که به بعضی از این افراد، اداره قسمتی از آن مرکز یا نهاد دولتی را واگذار می‌کنند و یکی از کارشناسان را هم به عنوان معاون قرار می‌دهند. حال آنکه کسی که عملاً رئیس است همان کارشناس می‌باشد و کسی که مرئوس است مسئول حراستی است که امروزه دارای پست دیگری شده است. چرا که آن کارشناس در ایجاد زمینه تصمیم، تبحر داشته و بر ابزارهای کارشناسی و تنظیم نسبتها مسلط است. به عبارت دیگر کار آن کارشناس تنظیم نسبت و تولید مدل برای ترسیم منحنی‌هاست. حال مثل این شخص مثل شطرنج بازی است که طرف مقابل خود را که تجربه‌ای در این بازی ندارد مات می‌کند. از اینرو اگر آن شخص تا دیروز می‌توانست در رشوه‌گیری‌های خود دست همین کارشناس را رو کند امروزه که بر شیوه کار او تسلطی ندارد و از طرفی باید وجود او را به عنوان معاون خود قبول کند حتماً در اداره طرقی که از سوی این کارشناس و به منظور انتقال اموال به انحاء مختلف صورت می‌گیرد طرف بازنده خواهد شد، چرا که عملاً از کنترل او عاجز است. وقتی که مطلع می‌شویم بعضی از همین کارشناسها دارند برای بانک مرکزی، ساختمانی را با هزینه متری ۵۰۰ هزار تومان درست می‌کنند آیا باز می‌توان به چنین عزل و نصب‌هایی اطمینان داشت و از سوء تدبیر آنها ایمن بود؟! وقتی که از آنها توضیح می‌خواهیم بگونه‌ای شما را بوسیله لطائف کارشناسی مفتون می‌کنند که به راحتی حرکت آنها را تصدیق می‌کنید. بله تنها آن کسی که

ارزیابی بوده و میزان حضور و تأثیرش را بتواند در بالا بردن محبت اجتماعی و پیشگیری از نفوذ موربانه تر دید اجتماعی در نظام مشخص کند. یعنی بتواند بغض نسبت به دشمن را در جامعه زیاد کند همانطور که محبت نسبت به اولیاء الهی و نسبت به نظام را بالا برده و رفتار متناسب با نظام الهی را گسترش می دهد.

۱۸- بیان وظیفه وزارت در برخورد با نظام کفر جهانی

تا اینجا در مورد جایگاه وزارت اطلاعات و امنیت و نیز کیفیت حضور آن در مراکز دولتی سخن رانندیم و رابطه آن را با فعالیتهای خدماتی که از طرف دولت صورت می گیرد اجمالاً بررسی نمودیم و اما اینک می خواهیم ببینیم که خود سازمان اطلاعات و امنیت باید چگونه باشد؟ دیدیم که وظایف آن و انتظارات موجود از اطلاعات و امنیت در چه حدی است. همچنانکه دیدیم که تشکیل این سازمان دولتی باید چه اثری را نسبت به کل نظام و چه ارتباطی را نسبت به بیرون از نظام داشته باشد؟ البته منظور ما از بیرون نظام اولاً همان مردمی است که تحت سرپرستی نظام قرار دارند و ثانیاً مجموعه دولت و ملت است که در سطحی دیگر به عنوان وحدت ترکیبی جدیدی نسبت به جهان اسلام و در مقابله با کفر مطرحند. به تعبیر دیگر اگر خواهیم آن را بر مبنای تقسیم تکامل و توسعه آورده و جهان اسلام را در مقابله با جهان کفر بنگریم آنگاه باید سطح اول «تقسیم داخلی» را به مجموعه وضعیت ملت و دولت تعریف کرده و در رتبه بعد آنرا در ساختار دولت که به عنوان یک سازمان سرپرستی بزرگ مطرح است ملاحظه نماییم و در سطح دیگری که داخلی ترین تقسیم به

انجام می گیرد که چنین نظامی را هم همان کارشناس ساخته است. پس فرض اینکه بپذیریم باید «حراست» خط بدهد در صورتی صحیح است که شما لجستیک فرهنگی به او داده و او را نسبت به موضوع آن کار بتوانید در جریان یک دسته از ابزارها و روشهایی که می تواند قدرت کنترلش را بالا ببرد مجهز نمائید.

بنابراین حضور اطلاعات و امنیت در قالب حضور حراست آن مرکز می تواند حساسیتی را نسبت به رفتار فردی و شخصیت افراد داشته باشد، همچنانکه می تواند باید حساسیتی را نیز نسبت به ابزار زمینه سازی تصمیم اعمال کند که این امر بنوبه خود منوط به تسلط بر مدلها، الگوها، نحوه جمع بندی و گردآوری آن نوع اطلاعاتی است که باید متناسب با کاری باشد که آن اداره می خواهد آن را موضوع کارش قرار دهد.

۱۷- لزوم قدرت ارزیابی وزارت از سهم تأثیر فرهنگ و

اقتصاد، نسبت به امنیت

حال اگر بنا شد که اینها با یک لجستیک فرهنگی کمک بشوند آنگاه وضع حضور حراستها در چنان مراکزی مطلقاً عوض می شود. یعنی خودشان می توانند لجام کارشناسی را بدست گیرند، که طبیعتاً معنایش این است که از این به بعد تصمیم گیری های آن اداره بر اساس توسعه امنیت اجتماعی خواهد بود. البته تمام آنچه گذشت بدین معنی نیست، که محدوده امنیت را آنقدر بزرگ کرده ایم که همه چیزها را پوشانیده است، بلکه منظور این است نسبتی را که امنیت، برای وزارت اطلاعات دارد باید به گونه ای باشد که با نسبت تأثیری که فرهنگ و اقتصاد دارد قابل مقایسه و

ابزارها، الگوها و چارچوبهای مورد پذیرش خود حضورشان را اعلام می‌کنند. لذا اگر وزارت اطلاعات هم بتواند از طریق مرکز حراست خود که در وزارت امور خارجه مستقر است مدلها و الگوهای مطالعه عینیت را تغییر بدهد آنگاه خواهد توانست در روش جمع‌بندیها و تنظیم نسبتها حضور خود را اعلام نماید. در این صورت بگونه‌ای زمینه جدید تصمیم‌گیری ایجاد می‌شود که دیگر مدیران نمی‌توانند نحوه دیگری عمل کنند چرا که با این شیوه، اطلاعات به گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد.

۱۸/۱/۱- لزوم طراحی سیاست فرهنگ، توسط وزارت اطلاعات به منظور اعمال ولایت فرهنگی

هنر چند می‌پذیریم که وزارت اطلاعات، منزلتی سیاسی است ولی در عین حال نباید بتواند امر «سیاست فرهنگ» را بدست گرفته و بر فرهنگ آنها ولایت کند؛ آن وقت آنها به همان راهی که شما معین کرده‌اید خواهند رفت. البته در کنار اینها باید به کنترول عملکرد نیز پردازد تا از بیرون، دستگاه بتواند ارزیابی خود را نسبت به نقاط ضعف و قوت و نیز آثار عملکرد ارائه دهد. پس ما امری مهم بنام امر اطلاعات و امنیت نظام اسلامی داریم که قرار است در برابر نظام استکبار ایستاده و حضور آن را در جهان از طریق بدست گرفتن ابتکار عمل در زمینه‌سازی تصمیم ضیق کند. یعنی اگر خط زمینه‌سازی بدست اطلاعات باشد در چنین زمینه و شرایطی از اطلاعات، مدیران قدرت تصمیم‌گیری صحیح پیدا کرده و در واقع به عنوان مجری وزارت اطلاعات عمل می‌کنند. این واقعیت در خارج از دستگاه وزارت، بسیار ساده‌تر به نظر می‌رسد چرا که از طریق حضور خود در مراکزی چون وزارت امور

شما می‌رود «مدیریت وزارت اطلاعات» را مورد مطالعه قرار دهیم. بنابراین حضور وزارت اطلاعات و امنیت تنها به خود دولت و مردم محدود نمی‌شود بلکه در رابطه با جهان اسلام و در مقابله با جهان کفر نیز باید قدرت عرض اندام داشته باشد. لذا در مقابله با کفر حد نمی‌خورد مگر اینکه از باب قدرت تکامل تاریخی خود. از اینرو ناچار است که مرتباً حد خود را توسعه بدهد تا بتواند کفر را به انزوا کشانده و امنیت را به نفع کلمه اسلام و بر علیه کلمه کفر تأمین کند. حال اگر وظیفه چنین تشکیلاتی این شد، آنگاه متناسب با این وظیفه باید چه نوع ارتباطاتی را داشته باشد؟ باید با خارج چه رابطه‌ای داشته و چگونه توسعه و تکامل و امنیت اسلام را در برابر کفر به عهده بگیرد؟

۱۸/۱- ضرورت حضور فرهنگی وزارت اطلاعات در وزارت امور خارجه

مثلاً شما یک دستگاه بنام وزارت امور خارجه دارید که از طرف دولت، مسئول رسمی تصمیم‌گیری خارجی می‌باشد. اما هر چند که مسئولیت اجرایی این امر به عهده وزارت امور خارجه می‌باشد ولی وظیفه کارشناسی آن را باید سازمان اطلاعات و امنیت به عهده داشته باشد و آثار بیرونی آن را کنترول کند؛ یعنی بتواند مسئولیت لجستیک فرهنگی را در وزارت امور خارجه بر عهده بگیرد و در معرفی کارشناسان و مدیران معاضدت نماید.

حضور برخی از دولتها در کشورهای دیگر تنها در قالب سیاستهای خارجی است که از طریق سفرای خود به این کار مبادرت می‌ورزند. اما حضور برخی دیگر از کشورها تنها از این طریق نیست بلکه توسط نظام کارشناسی خود عمل می‌کنند. به تعبیر دیگر این کشورها از طریق مدلها،

همان روابط اما به شکلی پیچیده‌تر در قالب «خان موضوعی» رخ نشان می‌دهد. یعنی اگر آن روابط مادی را بر امور و موضوعاتی که براساس ضروریات یک کشور بوجود آمده‌اند حاکم کنید باید بپذیرید که خان آب، خان برق، خان آموزش و خان... در شکلی مدرن و پیشرفته دارید. بله نهایت امر این است که اینها به عنوان خوانین موضوعی مطرحند. لذا اگر نظام اخلاقی حاکم، همان نظام اخلاقی خان بوده و بخواهد با تحقیر و تحبیب مادی امور را اداره کند نباید انتظاری جز این داشت. اما اگر بجای تحقیر، پای «تبیین» به میان بیاید تا از این طریق به روشن کردن یک موضوع پرداخته و آنرا در انظار روشن بکنید آنگاه قضیه به گونه دیگری خواهد بود. پس شما هم آبروی دنیایی افراد را تحریک می‌کنید ولی نه نسبت به اطلاعات از یک شخص بلکه نسبت به مطلبی که انجام آن را وظیفه خود می‌دانسته است. حال که آن را خوب یا بد انجام داده است باید مورد تشویق یا توبیخ قرار گیرد.

۱۹/۱- «تبیین منزلت» فارق اصلی در تشویق و توبیخ الهی و الاحادی پس نکته مهم اینجاست که در هر صورت تشریح و توبیخ در هر دو نظام الهی قابل تعریف است اما با دو قالب کاملاً متفاوت. چرا که در تکامل الهی، تشویق و توبیخ را از شخص برگردانده و روی موضوعی خاص قرار می‌دهند که به نفع جمع می‌باشد و سپس جمع‌بندی مستدل و مستندی هم روی آن انجام می‌گیرد بگونه‌ای که احساسات و فهم عمومی را به این امر متوجه می‌کنند که وقتی وظیفه‌ای توسط مکلف انجام نگیرد آنگاه دامنه ضرر آن تا کجا می‌تواند باشد. در این صورت همگان خواهند دانست که باید به تناسب منزلت مدیر، «انضباط، دقت و سرعت» نیز

خارج می‌تواند از نظر اطلاع‌گیری و اطلاع‌دهی، دیدگاه خود را به آنها منتقل کرده و خط فکری خویش را حاکم کند.

۱۹- «تحقیر» و «تبیین» به عنوان دو شاخصه متفاوت در

مدیریت الهی و الاحادی

اما بحث دیگر در مورد ادارات دیگری غیر از وزارت امور خارجه است که به مردم خدماتی را می‌رسانند و از طریق این خدمات به عموم مردم جهت می‌دهند. حال عین همان کاری را که در باره وزارت امور خارجه گفتیم باید در اینجا که در واقع مربوط به بعد داخلی نظام است نیز انجام داد. قبلاً متذکر شدیم که اعلان حضور وزارت از طریق دخالت کردن در الگوی گزینش، بسیار مؤثرتر از این است که بخواهد در داخل ادارات به صورت فردی و عنصری برخورد کند. لذا باید در الگوی سازماندهی دخالت کند (که انشاءالله در فصلی که مربوط به «سازمان» وزارت اطلاعات است به صورت تبیینی به این موضوع خواهیم پرداخت). اما سؤال مهمی که در این مقام مطرح می‌شود این است که چگونه توزیع قدرت، صورت گرفته و وظایف پیگیری می‌شود؟ آیا باید دستگاههای نظام اسلامی نیز بر خوف و طمع مادی بچرخد؟ آیا یک مدیر قدرتمند، مدیری است که خوب می‌تواند از عهده تحقیر و تشویق برآید؟! متأسفانه این واقعیت تلخ هم اکنون در دستگاههای دولتی ما وجود دارد. حال آنکه اگر مدیری چنین باشد که خوب تحقیر و تشویق می‌کند، آنگاه باید بپذیرد که به عنوان یک خان مدرن شده قلمداد می‌گردد. چرا که قبلاً یک خان بر یک منطقه و طایفه حکم می‌راند اما اکنون

افزایش داشته باشد به صورتی که اگر یک مدیر سرعت انتقال یک مفهوم را در تصمیم‌گیری و شناسائی وضعیت نداشته و بطی و کند عمل کند در حالی که شأن و منزلت آن افزون بر عملکردش می‌باشد آنگاه چنین عملکرد ضعیفی بر کل نظام ضرر بزرگی را متوجه می‌سازد که بالطبع توییح متناسب با چنان عملی را طلب می‌کند. همچنین اگر سرعت انتقال داشته باشد لکن اهل دقت و پیگیری و تمحض نباشد باز چنین امری در مورد او متوقع است. یعنی هر چند که مدیری تیزهوش است اما پشتکار، تمحض و استمرار عمل بگونه‌ای که بتواند جوانب یک مطلب را نسبت به مطلب دیگر ببیند ندارد. از اینرو در عین اینکه سرعت انتقال و زمینه اطلاعاتی او خوب است اما به خاطر اینکه تأمل لازم نسبت به امور را ندارد لذا هر چه را در یک لحظه به ذهنش می‌رسد بیان کرده و قدرت جمع‌بندی و نظام‌سازی بین امور را دارا نیست. در این صورت ضروری که این مدیر می‌زند صدها برابر آن کارمند جزء می‌باشد.

۱۹/۱/۱ - تشویق و توییح مناسب با منزلت مدیر، شاخصه صحت

نظام مدیریت

حال اگر مجال توییح و تنبیه آن کارمند جزء وجود داشته باشد ولی زمینه‌ای برای توییح چنین افرادی که به اضعاف مضاعف می‌توانند بر کل سازمان و مآلاً اصل نظام ضربه وارد کنند وجود نداشته باشد آنگاه باید فضای فرهنگی حاکم را فضائی مسموم و نامتناسب قلمداد کرد. به تعبیر دیگر این تصور که چون مدیران حزب‌اللهی مشتاق ریاست نبوده‌اند و اگر نسبت به آنها توییحی صورت گیرد قهر می‌کنند و ما مجبور می‌شویم از مدیران غیر

حزب‌اللهی استفاده کنیم، تصویری غلط است چرا که جامعه و نیز چنین مدیری باید بدانند که هر چه منزلت مدیر بالاتر برود در واقع یک منزلت به منزلت ولایت فقیه نزدیکتر شده است که بالطبع مسئولیت ویژه‌ای را متوجه خود می‌کند. حال اگر جامعه به این بلوغ برسد که از پست و مقام تعریفی الهی بدهد و سقوط از آن را سقوط از مقام قرب الی‌الله دانسته و عدم رعایت حدود و شئون مدیریتی خصوصاً عدم تولی نسبت به مافوق را باعث وارد آوردن لطمه به نظام تولی و ولایت الهی بداند آنگاه می‌توان شاهد توسعه الهی در جامعه بود. در این صورت دیگر معنا ندارد که عزل و نصبها براساس سلیقه و برخوردهای عنصری و شخصی صورت گیرد. نتیجه اینکه اگر تشویق و توییحها را به مثابه تحقیر و تحییب یک فرد قلمداد کرده بلکه آن را متوجه نظام بدانیم و در کنار هر یک، منزلت اجتماعی فرد و وظیفه تکاملی او را نسبت به نظام مشاهده کنیم آنگاه می‌توان به تصحیح روابط و جهت‌گیری‌های موجود امیدوار بود. به تعبیر دیگر تمامی اشخاص خصوصاً مدیران جامعه باید رابطه عمل و منزلت خود را به مسأله مهره و جزئی از یک ماشین عظیم بدانند که هرگونه خخلی در این جزء می‌تواند آثار تخریبی خود را بر عملکرد و قدرت ماشین وارد سازد. یعنی اینکه بدانند که وظیفه این ماشین، حمل و نقل و انتقال از یک مرتبه به مرتبه دیگر از کمال اجتماعی بوده است. حال که یک جزء از این ماشین درست کار نکرده است باید ببیند حساسیت این منزلت چقدر می‌باشد تا بتواند آسیب وارده به دستگاه را مشخص کنند. لذا این واقعیت را باید تبیین کرد اما نه به گونه‌ای مبالغه آمیز یعنی باید بطور واقعی نسبت تأثیر را

غیرمستقیم او محسوب می‌شود. حال اگر این فوت و نت و ضایع شدن زمان را که برای این مدیر آب، بخرق، برنامه‌ریزی و یا اطلاعاتی نبینیم و سهل‌انگاری و خیانت پیش آمده را در سطوح متعدد لحاظ نکرده و تنها به ساده‌ترین سطح آن اکتفاء کنیم باید بپذیریم که نسبت به حق مطلب کوتاهی کرده‌ایم لذا تا آنجا که ممکن است از طریق تعقل، والا از هر راهی که می‌توان به ملاحظه سطوح مزبور همت گماشت باید چنین کرد. چه اینکه اگر قصد خرید یک ضبط صوت را داشته باشید بازار را زیر پا گذاشته و انواع مارکها را می‌بینید بلکه به چند تعمیرکار نیز رجوع می‌کنید تا از نوع ضبط‌هایی که زودتر خراب می‌شود اطلاع بگیرید. حال چگونه است که نسبت به امور کلان نظام، سهل‌انگاری می‌کنیم و حق مطلب را آن چنان که باید، ادا نمی‌کنیم؟! چگونه است که دل در گرو هنراران کار شخصی داریم ولی نسبت به این امور مهم به سهلترین وجه ممکن برخورد می‌کنیم؟!

۲۰- لزوم تغییر در مقیاس «سرعت، دقت، انضباط»

البته گاهی ممکن است بنابر وظیفه‌ای که در وزارت اطلاعات داریم نسبت به موضوعی خاص بسیار دقت کرده و شبانه روز روی آن وقت بگذاریم. اما گاهی علاوه بر موضوع، نسبت به روشها و ابزارهای شناخت و ارزیابی موضوع نیز تأمل کرده و یا شیوه توسعه مدیریت را مورد دقت قرار می‌دهیم. پس می‌بینید که می‌توان از سطوح و زوایای مختلف به یک موضوع نگریست و حق مطلب را آن چنان که لازم است ادا کرد.

به هر حال «سرعت و دقت و انضباط» باید در مقیاس،

شاخصه‌بندی نمود تا در مقام آسیب‌شناسی از تأخیر یا تعطیل کار ماشین بتوان ضررهای وارده را به نحو مطلوب ارزیابی کرد و سهم تأثیر ضرری را که این شخص در کل نظام وارد کرده است مشخص نمود. چه اینکه اگر محموله این ماشین داروهایی باشد که برای نجات جان بیماران چشم انتظار در حال حمل است آنگاه تأخیر در این امر چه لطمات جبران‌ناپذیری را می‌تواند وارد سازد.

۱۹/۱/۲- ایجاد تأخیر در تکامل جامعه به عنوان خیانت غیرمستقیم به

نظام الهی

پس اساس مدیریت در جامعه الهی، بر «تبیین» منزلت مدیران و سهم تأثیر آنها نسبت به کل نظام استوار است به گونه‌ای که بتواند سهم این تقصیر یا قصور را در تأخیری که واقع شده است به همگان برساند تا چنین افرادی نه تنها در برابر دوستان و اقربای خود احساس ذلت و خفت کنند بلکه در حال صبادت و هنگام حضور معنوی در مقابل خدای خود نیز از چنین تقصیراتی طلب عفو نمایند. لذا قدرت نظام مدیریت اسلامی در این حد است که به افراد، چنین اموری را تفهیم می‌کند که سهل‌انگاری هر یک از آحاد جامعه خصوصاً مدیران نظام تنها می‌تواند به عنوان یک خیانت که ضرر بزرگی را به کل نظام متوجه کرده است قلمداد شود از اینرو نمی‌توان بر چنین ضررهایی عنوان جهالت و قصور گذاشت، بلکه به عنوان خیانت به شمار می‌رود. چرا که خیانت یا به صورت مستقیم و در قالب همدستی با دشمن است و یا به صورت غیرمستقیم و زمان دادن به او می‌باشد. همین اندازه که او تأخیر در کمال را ایجاد کرده و دشمن شما شرح صدر لکفر که کمال حیوانیت می‌باشد پیدا کرده است، نشانه خیانت

توسعه پیدا کند. یعنی باید مقیاس «سیرعت، دقت و انضباط» عوض بشود. اما در چه چیز؟ در جواب می‌گوئیم این مقیاس باید به گونه‌ای عوض شود که در قدرت تحرک و کارآمدی یک سازمان بتواند توسعه و تکامل تأثیر را بدنبال داشته باشد. لذا باید چنین امری را در ماشین مدیریت برنامه، گزینش کرد و در کلیه سطوحی که با آن مواجه می‌شوید دخالت داده و نسبت به آن دقت کرد.

۲۱- تهذیب سازمانی، عامل ایجاد پرورش نیروها

و اما در این فصل می‌خواهیم پیرامون «سازمان» وزارت، بحثی را شروع کنیم. اصولاً از اهم مسائل سازمان باید این باشد که بتواند قدرت مقاومت عناصرش را متناسب با منزلتهایی که در نظام اطلاعات می‌باشد بالا برده و آن را بستر پرورش عناصر خود قرار دهد. لذا ضروری است که در اولین بخش از کار، افراد را با «تهذیب سازمانی» رشد داد و نه با تهذیب فردی. یعنی باید ارتباط موضعگیریها و زمینه‌سازی آن با منزلت سازمانی بگونه‌ای تنظیم شود که منشأ رشد گردد و نه منشأ هراس، تا همین امر در نهایت باعث فزونی عشق در او گردد نه اینکه نفرت باطنی‌اش بصورتی تشدید شود که تنها افراد، در ظاهر از یکدیگر حساب ببرند. از اینرو باید جو «اعتماد» سایه گستر شود که این امر هم بنوبه خود جز در اثر برخورد عمیق و حساس سازمان میسر نیست.

۲۱/۱- دخالت «منصب» سازمانی در «کیفیت» پرورش نیروها

باید دانست که مسئله پرورش «روحی، ذهنی و عینی» عناصر، متناسب با منزلت آنهاست. یعنی منزلت روحی کسی که متصدی پست معاونت سازمان می‌باشد باید به

مراتب بالاتر از منزلت روحی رئیس اداره باشد همانگونه که وضعیت فکری و موضعگیری آندو نیز با هم فاصله زیادی دارد. لذا وقتی می‌گوئیم اختیاراتی را که به معاونت می‌دهیم صدها برابر اختیارات یک مسدیر در امر سیاستگذاری بوده و اصلاً نحوه فعالیت مدیران از آن سیاستگذاری، خط می‌گیرد آنگاه باید بپذیریم که منزلت تقوای سازمانی معاون هم باید بالاتر از منزلت تقوایی یک مدیر باشد همچنان که یک مدیر نیز نسبت به افراد مادون خود همین وضعیت را داراست. پس وضعیت یک مدیر کل اطلاعات که در مرکز استان است باید با مدیران تحت امر خود خیلی فاصله داشته باشد.

۲۲- لزوم حاکمیت یک «نظام فکری» قوی بر عناصر انسانی

وزارت

اما آنچه که در کل مجموعه سازمان باید مشترک باشد این است که همه باید دارای «نظام فکری» باشند. ولی چه زمانی می‌توان به یک فکر، لقب «نظام مند بودن» داد و چه زمانی و با چه شاخصه و معیاری می‌توان فکری را نظام مند ندانست؟ در اینجا مجبوریم گریزی به یک بحث فلسفی زده و تفاوت دو بینش «تجربیدی» و «مجموعه‌نگر» را باختصار توضیح دهیم تا انشاءالله مقدمه مطالب آتی باشد.

۲۲/۱- نقد اجمالی دو بینش «تجربیدی» و «مجموعه‌نگر» برای

شناخت پدیده‌ها

گاهی روشی که یک فرد برای شناسائی جهان (جهانبینی) بکار می‌برد مبتنی بر تجرید و انتزاع است. بگونه‌ای که یک خصلت را از سایر خصلتها جدا می‌کند. مثلاً طول این میکروفون یا مداد یا کاغذ را از سایر

کرده و با اطلاق «نیستی» بر سلب هستی (که به دقت عقلی حاصل شده است) و «فصول» را در کنار «انواع» قرار دادن، در واقع چنین قائل می‌شود که این غیر از آن است که در نهایت بدین طریق به کلی‌ترین مفهوم می‌رسد. به تعبیر دیگر سلب و ایجاب را روی هستی آورده و احکام آن را نتیجه می‌گیرد بدین صورت که هستی بنا نیستی مساوی نیست پس اجتماع نقیضین، ممتنع است و چون هستی نقیض نیستی است و نیستی هم نقیض هستی، لذا احکامی را می‌توان از این اصل استفاده نمود.

۲۲/۱/۱- «نظام سازی»، محصول منحصر بفرد بینش مجموعه تکر

چنانچه گذشت احکامی که از این طریق بدست می‌آید منتهی به اعتقادات قلبی و کلی می‌شود که برای «نظام سازی» کافی نیستند. چراکه شیء ای مثل میکروزفون، به عنوان یک شیء مرکب است که تمامی خصوصیات آن همچون وزن و حجم و سختی و سستی آن با یکدیگر مرتبط بوده و رویهم تشکیل یک مجموعه را می‌دهند. حال همین واقعیت در تمامی اشیاء و در نهایت در خود عالم به عنوان یک کل بزرگ نیز مطرح است که طبعاً چاره‌ای نداریم جز اینکه آنها را به صورت یک «نظام» ملاحظه کنیم.

حال اگر از آن بینش انتزاعی دست برداشته و به دید مجموعه‌نگری روی بیاوریم وقتی که می‌خواهیم از نظامی همچون «نظام حکومتی» نیز تعریفی ارائه دهیم آنگاه تاریخ، جامعه و حتی یک مرحله خاص از تاریخ را هم دارای نظام می‌بینیم که بالطبع می‌توان موضعگیری خود را هم در چنین نظامی تعریف کرد چرا که مبتلا به انسان، ارتباط به یک نظام است و نه ارتباط به یک صفت جداگنده

خصلت‌های آنها همچون رنگ و وزن و بستنی و سختی و امثال آنها جدا کرده و بدین صورت مفهوم امتداد و کشیدگی را لحاظ می‌کند. و یا از خصوصیات شخصی این استکان و پارچ و لیوان، مفهومی کلی بنام «ظرف» را انتزاع می‌کند. سپس این مفاهیم کلی انتزاعی را که بدین شکل حاصل شده است در کنار هم قرار داده و با انتزاعی دیگر مفهومی کلی‌تر را از آنها نتیجه می‌گیرد. مثلاً مفهوم «جسم» را از مفاهیم کلی حیوان و درخت و انسان بدست می‌آورد. پس یک قسم از این دسته‌بندیها، از طریق انتزاع‌گیری و طبقه‌بندی کلی و کلی‌تر بدست می‌آید که در نهایت به همین شکل تمامی موجودات را در چنین تقسیماتی وارد می‌کنند و در قالب صنف و نوع و جنس آورده و با ارائه فصول و اعراض، آنها را تعریف می‌کنند؛ یعنی همان چیزی که در منطق صوری به آن «کلیات خمس» گفته می‌شود. حال آنچه که مهم است این است که چنین روشی در واقع، نوعی ارائه نظر در مورد «مفهوم هستی» می‌باشد که لوازم خاص خود را دارد. از اینرو چنین افرادی، هستی را به «ممکن» و «واجب» و «ممتنع» تقسیم می‌کنند ولی مسلماً که نهایت استفاده‌ای که از چنین روشی می‌توان گرفت این است که عالم مخلوق است. لذا احکامی را که از چنین جهان‌بینی استفاده می‌شود منتهی به اعتقادات و التزامات قلبی و کلی است؛ یعنی همان چیزی که اکنون نیز در مقام تدریس اصول اعتقادات، رایج است اما این چنین تقسیمات و احکامی قطعاً کافی نیست هر چند که در جای خود مفید بنظر برسد. علت این امر را باید در عدم توان نظام‌مندی چنین روشی دانست. از اینرو شاهدیم که تنها فایده چنین روشی در این است که ابتدائاً صحبت از هستی

نسبت به تغییر و تنظیم نسبتها موضعگیری کند نمی‌تواند نظام فکری خود را بر روش تجرید مبتنی کند. بله شروع این نظام، از تجرید هر چند که می‌تواند به عنوان مقطع ابتدائی قلمداد گردد اما قطعاً نمی‌تواند تا آخر به عنوان مأمونی مطمئن بحساب آید چرا که مسجوریم در مقاطع بالاتر، از تجرید خارج شده و نسبت بین امور عینی و مفاهیم ذهنی را مورد مطالعه قرار دهیم. در این صورت است که جای دارد از خود سؤال کنیم که چگونه می‌توان به جهان به عنوان یک نظام برخورد کرد؟ چگونه می‌توان منزلت خود را در نظام ولایت تکوینی، تشریحی و اجتماعی دید؟ چگونه می‌توان تکلیف خود را در نظام، به صورت قاعده‌مند شناخت؟ اصلاح خطای خود در نظام چگونه قابل لحاظ است؟ یک اطلاع و یا اعتقاد چگونه باید خود را در عمل عینی نشان دهد؟

۲۲/۲/۱ - تناسب قوت نظام فکری با رده سازمانی عناصر

حال اگر توانستیم «نظام ولایت» را در جای جای عالم و در قالب ولایت تکوینی، تشریحی و اجتماعی دیده و نظام حق و باطل را به دو صورت نظام ولایت استکباری و نظام ولایت حقه الهی فقیه ببینیم و سپس از عهده شناخت نقاط آسیب‌پذیر نظام استکبار برآمده و به ارائه تعریف امنیت در نظام الهی پردازیم آنگاه می‌توان علاوه بر پاسخگوئی دقیق و کامل به سؤالات فوق، به ارائه یک نظام فکری مشترک برای نیروهای اطلاعاتی پرداخت تا از این طریق بتوان با تمسک به یک روش مشترک، محصولی مشترک را هم بدست آورد. البته ویژگیهای چنین نظامی را باید به صورت ساده برای رده‌های مختلف نیروهای وزارت تشریح کرد اما نکته مهم اینجاست که هر چه مناصب افراد

از صفات دیگر (که در پیش اول مورد دقت قرار می‌گرفت).

البته در شیوه منتخب، نیازمند شاخصه‌هایی برای تشخیص موضوعات عینی هستیم که باید بین آنها «ضرایب فنی» وجود داشته باشد تا بتوانند در نهایت یک مجموعه را تحویل دهند. پس برای ایجاد یک تغییر در یک پدیده و تبدیل وضعیت اول به وضعیت دوم، حتماً نمی‌توان از شیوه تجریدی برای شناسائی چنین امری بهره جست لذا این واقعیت با التزامات کلی سازگار نیست.

۲۲/۲ - پرهیز از برخورد ذوقی با امور، نتیجه نظام فکری مبتنی بر پیش مجموعه تکر

حال با توجه به مقدمه فوق می‌گوئیم اگر قرار باشد عناصر موجود در وزارت اطلاعات به یک گونه به جمع‌بندی برسند، ناچار از این هستند که بر فکر آنها یک نظام واحد و مشخص از نظر «روش»، حاکم باشد. به تعبیر بهتر باید دارای یک زبان مشترک در تنظیم و شناسائی امور باشند تا در پرتو چنین زبانی بتوانند به «همفکری» رسیده و از در افتادن در تحلیلهای مبتنی بر ذوق و سلیقه شخصی ایمن شوند. بدیهی است که اگر امر آسیب‌شناسی امور، مبتنی بر ابزارهای مختلف و براساس سلائق گوناگون باشد نمی‌توان به وصول آن ارزیابی به نقطه صواب، اعتقاد راسخ داشت. اما اگر آن آسیب‌شناسی و اعتقاد، مرتبط با عمل (و نه التزامات کلی) بوده و تطبیق آن با عینیت به صورت قاعده‌مند باشد بگونه‌ای که بتواند با لحاظ «نسبت» بین امور، آنها را به صورت یک مجموعه لحاظ کند آنگاه می‌تواند به معضلات و سؤالات مطروحه در مقابل نظام واقف شود. به تعبیر دیگر کسی که می‌خواهد

بالتر می‌رود باید از نظام فکری دقیقتر، قوی‌تر و کارشناسی‌تری برخوردار باشند تا زمانی که به ردهٔ معاونت می‌رسد؛ در این حال باید آنقدر نظام فکری آنها توسعه یافته باشد تا بتواند با دسته‌بندی نسبت‌بین، کلیهٔ امور مبتلابه نظام را ملاحظه کرده و این نسبتها را در رابطه با بندگی خدا و توسعهٔ ولایت حقهٔ الهیه که بدست ولی فقیه صورت می‌گیرد ببیند.

۲۲/۲/۲- عدم قاعده‌مندی کنترل نسبتها، عامل برخورد تخمینی و ذوقی با معضلات

در این صورت وقتی که گزارشهای اطلاعاتی، جمع‌بندی و به نسبتهای متناسب تبدیل گردید و نهایتاً بدست ردهٔ معاونت رسید آنگاه با تکیه بر آن نظام فکری قوی می‌تواند ارزیابی صحیحی داشته باشد که وضعیت نسبتهای حاکم بر زندگی مردم از نظر تمایلات و شوق نسبت به نظام ولایت الهی و نیز نفرت نسبت به ولایت استکباری چگونه است؟ احیاناً اگر چنین وضعی را نامطلوب دانست براحتی می‌تواند ریشهٔ اصلی معضل را پیدا کرده و مشخص کند که اگر به اصلاح این نقطه مبادرت کنیم آنگاه می‌توان حل اساسی معضل را شاهد بود. با این وصف دیگر استفاده از تخمین و یا تعاریف عرفانی و ذوقی و بزرگ کردن اطلاعات ساده کوچک، محلی از اعراب نخواهد داشت. به تعبیر دیگر اگر شما نتوانید کنترل نسبتها را قاعده‌مند کنید حتماً دچار تخمین و اعمال ذوق و سلیقه شده و نمی‌توانید نظرهای مختلف را هماهنگ کنید که به تبع چنین امری مجبور خواهید شد «همفکری» را که باید عقب «همدلی» صورت گیرد با اعمال زور سیاسی محقق کنید! مثلاً در جلسه‌ای که رئیس نیز حضور دارد اگر او

رشتهٔ مطلب مورد بحث را به طرفی کشید و در آن نکته استقامت کرد کم کم افراد دیگر از ترس ابراز نظر خود و طرح اشکالاتی که نسبت به نظر وی قابل پیش‌بینی است به ناچار با او همراه می‌شوند و یا اصلاً نمی‌توانند اشکالات آن را ببینند تا بخود جرأت ابراز نظر پیرامون آنها را بدهند. علت چنین امری همچنان که گذشت در عدم لحاظ قاعده‌مندی امور در ذلب یک نظام است از اینرو ناچار از تایید همان نظر می‌شوند. اگر در جلسهٔ بعد هم باز نظر دیگری به صورت تخمینی و ذوقی ارائه شد مجدداً به همان صورت با آن برخورد می‌شود و اصلاً نمی‌توانند منزلت دو نظر مزبور را که در این دو جلسه مطرح شده است ملاحظه نمایند.

۲۲/۲/۲/۱- ایجاد هرج و مرج در تشخیص منزلت موضوعات، معلول فقدان نظام فکری در سازدن

مسلم است که محصول چنین شیوهٔ نامطلوبی، ایجاد هرج و مرج در سازمان است اما نه هرج و مرج داخلی بلکه هرج و مرج در تشخیص منزلت موضوعات و اما برای فرار از چنین وضعی باز مجبورند به اهرم ترس و ارباب پناه ببرند. لذا شیوه‌ای که در اینگونه برخوردها اتخاذ می‌گردد شیوه‌ای سیاسی است اما نه به صورت توسعهٔ محبت بلکه به معنای توسعهٔ ترس و ارباب که بدنبال خود توسعهٔ نفرت را پدید می‌آورد. در این صورت اعضای یک سازمان بتدریج از یکدیگر حساب می‌برند اما نه بگونه‌ای که برای آن توجیهی الهی داشته باشند. متأسفانه اگر توجیهات باطنی افراد به صورت مادی درآمد قطعاً درون سازمان هم مفاسد زیادی را پدید خواهد آورد که در کنار خود ریشهٔ صلاح موجود در سازمان را تدریجاً می‌خشکاند.

۲۲/۳- بیان نقش تخریبی «سؤطن» در رفتار سازمانی عناصر

بنابراین نظام فکری بزرگترین ابزاری می‌باشد که باید توسعه تفاهم و همفکری را تضمین بکند. یعنی باید حتماً تهذیب، قدرت تبدیل به تهذیب سازمانی را داشته باشد بگونه‌ای که آن دسته از صفات رذیله‌ای که عرفاء در باره فرد تشخیص داده و معرفی کرده‌اند بتواند صفت یک سازمان بشود. منظور این است که ارتباط افراد به یکدیگر بتواند منشأ پیدایش آنها گردد. در حالی که اگر سازمان، نظام فکری و روش جمع‌بندی هماهنگی داشته باشد و چنان روش و نظامی هم برپایه اعتقاد به خدا و آخرت پی‌ریزی بشود نتیجه آن این می‌شود که مرتباً علاقه و ارادت افراد از رده پائین‌تر نسبت به بالاتر و از بالاتر به پائین‌تر بیشتر شود.

لذا اینکه بگوئیم باید وزارت اطلاعات در بررسی امور، اصل را بر سؤطن بگذارد تا جایی که این امر بصورت اخلاق سازمانی در بیاید و افراد هم تدریجاً نسبت به هم اصل را بر سؤطن بگذارند آنگاه کم کم هراس و ترس، منشأ فرمانبری و فرماندهی خواهد شد که چنین شیوه‌ای حتماً اخلاق رذیله را ایجاد می‌کند. اما از آن طرف آیا باید با خوش بینی و باصطلاح ساده لوحی با قضایا برخورد کنیم؟! مسلماً جواب منفی است. اما محصول ساده لوحی و خوش بینی بگونه‌ای که انسان خود را مخیر بین سؤطن و زود باوری ببیند این است که اصولاً در این حال شخص نمی‌تواند به صورت قاعده‌مند نسخه بدهد چرا که هنگام بروز بیماری، شاخصه‌ای ندارد. لذا مجبور است که با قضایا به صورت ذوقی برخورد کرده و حداقل را بگیرد اما حداکثر را رها کند؛ یعنی مجبور است که با سؤطن برخورد

کند و چون روشی در اختیار او نیست تا زده و منزلت موضوعات را طبقه‌بندی کرده و صورت حاکم و محکوم را در رفتارها معین کند لذا بناچار رفتارهای خود را گاهی همعرض رفتارهای اصولی قرار می‌دهد که بالطبع از او قدرت مداوای اجتماع نیز گرفته می‌شود؛ تا جایی که مشغول چیزهای کوچکی می‌شود و با این حرکت، قسمتهای عظیمی از قدرت محاسبه و موضع‌گیری سازمان را مشغول می‌کند.

۲۳- برخورد سطحی وزارت با معضلات، یکی از عوامل ایجاد نفرت عمومی در جامعه

اما اگر سازمان به صورت قاعده‌مند به ملاحظه نسبت بین امور پردازد تا در پایان بتواند وحدت یک نظام را تحویل بدهد مسلماً نتیجه مطلوب نیز بدست می‌آید اما اگر از طریق ملاحظه نسبتها و نیز نسبت بین نسبتها تا رسیدن به «وحدت نسبت» و جهت حاکم بر موضوعات توفیقی نداشته باشد حتماً رفتارش در جامعه منشأ نفرت از او می‌شود. لذا بجای اینکه اطلاعات یک اطلاعات ۶۰ میلیونی باشد عملاً در برابر همه عناصری که در جامعه هستند موضعگیری خواهد کرد. یعنی بجای ایجاد محبت و توسعه امنیتی را که از او متوقع بودند اینک باید کار بجایی برسد که عملاً نسبت به او نفرت پیدا کرده و او را نسبت به خودشان ظالم ببینند. اما نکته مهم اینجاست که باید مشاهده بشود که این معضل چگونه ممکن است از مخالفین یک نظام که باید در اقلیت باشند توسعه پیدا کرده و به اکثریت جامعه سرایت کند؟ لذا این امر باید به عنوان یک فرضیه قابل مطالعه قلمداد شود. شاید بهترین جواب

نظام دچار تردید می‌شود لذا با خود می‌گوید اگر مقصد و معبود ما اروپا یا ژاپن بود پس این همه شعار چه بود؟ اگر داد می‌زدیم که ما در صدد ارائه نظامی با معیارهای انسانی و اسلامی هستیم پس چرا باید راهی را برویم که به مقصد دیگری ختم می‌شود؟ آیا اگر می‌خواستیم به چنان مقاصدی برسیم راه وصول بدانها از ما پوشیده بود؟ اگر بنای ما بر تسلیم در مقابل هر آنچه مظهر رفاه و تجمل است بود آیا نمی‌توانستیم از همان اول به راحتی به دین دنیاپرستی غرب چنگ بزنیم و از ابزارهای آنها اعم از نرم‌افزار و سخت‌افزار استفاده کرده و با استفاده از مساعدات کاربردی ایشان در اداره جوامع و پیروی از استراتژی توسعه مادی، خود را به دروازه‌های تمدن مادیت برسانیم؟

۲۳/۲- شیوه صحیح برخورد با امر «تبلیغات» در جامعه

شما باید ببینید که چگونه می‌توان نقاط آسیب‌پذیر جامعه را شناخت و معضلات موجود را حل کرد. باید دید که چگونه می‌توان «تبلیغات» منفی موجود در جامعه را که نسبت به محصولات مصرفی صورت گرفته و مثلاً روی یک تابلوی بزرگ تبلیغاتی به معرفی کالائی همچون گوجه‌فرنگی و یاسا سوز می‌پردازد مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار داد؟ آیا واقعاً هدف انقلاب، رسیدن به چنین زندگی مصرفی بود؟ اگر می‌بینید که فلان تاجر، معامله‌ای را با یک شرکت خارجی انجام می‌دهد و آنها نیز یک درصد از کل خرید را به تبلیغات داخلی پیرامون معرفی محصول خود اختصاص می‌دهند امری است که نباید بسادگی از کنار آن گذشت. وقتی که مثلاً کل خرید این فرد به یک میلیارد تومان می‌رسد اختصاص یک درصد از

به این پرسش این است که برخوردارهای ناهماهنگ با تمایلات یک ملت می‌تواند منشأ تبدیل شدن اقلیت به اکثریت شود. پس ضرورت تام دارد که آثار امنیتی تغییر و تحولات اساسی در یک برنامه اقتصادی را مورد دقت قرار دهیم که آیا باید صبر کرد تا از طرف مردم و بر علیه نظام، تظاهرات اعتراض‌آمیز صورت گیرد تا در نهایت به فکر چاره باشیم؟

۲۳/۱- حاکمیت فرهنگ «رفاه» در جامعه، عامل حذف ارزشهای الهی اگر بگوئیم تغییر محبت‌های عمومی، منشأ دگرگونی امنیت ملی می‌شود جای این سؤال خواهد بود که چه وقت محبت‌ها تغییر می‌کند؟ می‌گوئید وقتی محبت‌ها تغییر می‌کند که آنهایی که برای ملت و جانفشانی می‌کردند مورد تحقیر واقع شده و آنهایی که اعتنائی به انقلاب نداشتند مورد تجلیل قرار گیرند. اما همین امر بنوبه خود زمانی صورت می‌گیرد که مفهوم کارآمدی اقتصادی به عنوان محور کارآمدی سیاسی مطرح شود بگونه‌ای که سیاستمداران، کارآمدی اقتصادی را اصل قرار دهند. لذا طبیعی خواهد بود که نیروهای مخلص جبهه، به انزوا و تحقیر دچار شوند و افراد بی تفاوت مخالف جهاد، ارزشهای ۸ سال نبرد را به تمسخر بگیرند. اما چون آن مجاهد دلسوز نمی‌تواند به اخلاصها و ایثارهای خود بخندد و از دیگر سو نمی‌تواند ریش‌خند تحقیرآمیز آن که جبهه نرفته است را هم مشاهده کند لذا با خود می‌گوید چه کسی به این قدرت داد تا به من بخندد؟ چه کسی به این قدرت داد که به ما بگوید شما محصولات یکبار مصرف هستید؟ در نهایت چون این معضل را نمی‌تواند به اشخاص منتسب کند لذا ریشه مسئله را در ضعف روش می‌بیند و نسبت به برنامه‌های

بدحجابی و... را به ارمغان می آورد؟ چنین حرکاتی با زبان بی زبانی فریاد می کنند که پیرو اخلاق و فرهنگ غرب باش! یعنی همانجائی که مادر چنین تکنولوژی است. اگر ما تکنیک آنها را با سلام و صلوات به مملکت وارد کرده و ناخواسته، مبلغ پیشرفت مادی آنها باشیم حتماً عظمت ملی، فکری و اداری آنها در اذهان مردم ما درشت شده و بی محابا خود را تابعی از آن ضد ارزشها می دانیم.

۲۳/۲/۱- تبلیغات، ابزار معرفی کارآمدی تکنولوژی (و نه کارآمدی رفاهی)

بله استفاده از تکنیک خوب است اما برای آزمایشگاه متناسب با آن تکنیک؛ نه اینکه مثلاً تبلیغ تکنولوژی سقف سبک را در جائی مثل فرودگاه بیاوریم تا نهایتاً آن مفاسد را بدنبال داشته باشد. مثلاً برای کنترل طیفهای نوری که برای ذوب یک فلز و آنالیز آن صورت می گیرد نیازمند این هستیم که طیفها را توسط کوانتوم متر به کامپیوتر بدهیم تا با نمایش آن روی صفحه مانیتور کامپیوتر بتوان عمل آنالیز را انجام داد. خوب ارائه کم و کیف خصوصیات چنین تکنولوژی در جائی مثل آزمایشگاه یا کارخانه، عملی قابل دفاع است اما تبلیغ این نوع کالا و یا دیگر کالاهای مصرفی با طمطراق و هیاهو در اماکن غیر، آیا باعث غرب دوستی می شود و یا علم دوستی؟ آیا چنین حرکاتی، آنالیز وضعیت روانی و روحی افراد جامعه و نهایتاً خرد کردن فرهنگ یک ملت را به دنبال نخواهد داشت؟ بنابراین بنظر ما اگر توانستید تسلط بر کارآمدی تکنولوژی را برای ملت بگونه ای تسهیل کنید که اگر مثلاً مخاطبین آن تکنولوژی، محصلین و اساتید فیزیک کیهانی هستند با الفاظ و اصطلاحاتی به معرفی این تکنولوژی همت گمارید که هیچ

این مبلغ، رقم درشتی می شود که نمی توان آثار تخریبی آن را در جامعه نادیده گرفت. و یا اگر شرکتهای تبلیغاتی تهران باعث می شوند که شهرداری تهران، میلیاردها تومان سود را از قبل این تبلیغات، عائد خود سازد آیا امری است که می توان بدون لحاظ جوانب جامعه شناختی آن از کنارش گذشت؟ آیا غیر از این است که روانشناسان اجتماعی بسیاری در خدمت شرکتهای خارجی مشغول فعالیت هستند تا در کنار رونق بخشیدن به فروش کالای خود، مفاهیم و ارزشهای مقدسی همچون جنگ و جهاد را کمرنگ سازند و آنها را از چشم و دل افراد محلات پر جمعیت تهران و سایر شهرها بیندازند؟

اما برای مبارزه با این معضل و استفاده صحیح از اهرم تبلیغات چه باید کرد؟ بنظر ما باید حجم تبلیغات را به ۷ بخش تقسیم کرد و $\frac{۴}{۷}$ آن را به امور سیاسی، $\frac{۲}{۷}$ را به امور فرهنگی و $\frac{۱}{۷}$ باقیمانده را به امور اقتصادی اختصاص می دهیم. سپس $\frac{۱}{۷}$ سهم امور اقتصادی را بنوبه خود به ۷ قسمت تقسیم کرده و با همان تقسیمات فوق بترتیب $\frac{۴}{۷}$ به تولید، $\frac{۲}{۷}$ به توزیع و تنها $\frac{۱}{۷}$ به امر مصرف اختصاص یابد که با این وصف، سهم تبلیغ کالاهای مصرفی از حجم کل تبلیغات $\frac{۱}{۴۹}$ (یعنی $\frac{۱}{۷}$ از $\frac{۱}{۷}$) خواهد شد. البته طبق جدول دیگری که در طبقه بندی امور وجود دارد می توان تبلیغ امر مصرف را به $\frac{۱}{۳۳۳}$ تقلیل داد که بحث دیگری را می طلبد. اگر بنا بر چنین تقسیمی باشد آیا دیگر می توان از تبلیغ فلان تکنولوژی در مکانی عمومی همچون سالن انتظار فرودگاه مهرآباد براحتی گذشت؟ آیا غیر از این است که چنین حرکتی باعث تحقیر بینندگان وطنی و تحیب آنها نسبت به قدرت تکنولوژی غرب شده و مفاسدی همچون

است که باید در دستور کار تحقیقات وزارت قرار گیرد. البته در کنار این امر باید به تمثیلی شدن چنین نظامی برای استفاده آموزشی در رده‌های پائین و نیز فنی‌تر شدن آن برای رده‌های کارشناسی و نهایتاً تبدیل آن به نظامی دیگر که بتواند از عهده کنترل ضرائب فنی برآید و قابل استفاده برای رده‌های سیاستگذاران و معاونین باشد نیز باید توجه شود تا برخورد آنها با موضوعات منجر به موضعگیری سطحی و متناقض ایشان نشود. در این صورت حضور اطلاعات در امر برنامه‌ریزی، از موضع توسعه امنیت خواهد بود و در کارشناسی وزارتخانه‌های مختلف که از طریق حراستها صورت می‌پذیرد در واقع بگونه‌ای برخورد خواهد کرد که آنها را در حراست از روش شناسائی و برنامه‌ریزی متمرکز می‌کند. بالطبع مجموعه اینها باعث ارتقاء وضعیت وزارت از سطح فعلی به سطحی بالاتر خواهد شد. البته چنانچه گذشت باید از امکانات موجود دانشگاهی هم به صورت غیرمستقیم استفاده کرد بدون آنکه ایشان را در جریان امر قرار دهید. این چیزی است که هم ابزار سازمان در تنظیم خود خواهد بود و هم ابزاری برای تنظیم ابزارهای اطلاعاتی که در اختیار دارد.

۲۴/۱- نقش سه نظام روحی، فکری و عملی در هماهنگی توسعه امنیت در سه سطح خرد، کلان و توسعه.

و اما اینکه چگونه باید اطلاعات را دریافت کرد امری است که حتماً باید شاخصه‌بندی بشود. چرا که گرفتن اطلاعات، به صورت فردی و یا به وسیله تهدید و ارباب، ضعیفترین نوع اطلاع‌گیری است. نسبی‌گویی چنین شیوه‌هایی را باید بطور مطلق کنار گذاشت ولی چنین شیوه‌ای حتماً ضعیفترین نوع آن می‌باشد. وقتی که شما

کس جز همین افراد حتی حوصله گوش کردن به سخنان شما را نداشته باشند آنگاه می‌توان امیدوار بود که امر تبلیغات در کانال صحیح خود قرار گرفته است. ولی اگر از اهم تبلیغات برای معرفی تکنولوژی غیر به عموم مردم استفاده کردید و محصولات آنها را در کارآمدهای رفاهی به رخ مردم کشیدید باید منتظر آن عواقب نیز باشید. چرا که تنها چیزی را که باید به رخ مردم کشید قضایایی چون شهادت حسین فهمیده است. باید به آنها نشان داد که اگر این عزتها نبود اخلاق توحش آمریکایی یک نفر را سالم نمی‌گذاشت. باید مظالم غرب و قدرتمندی آنها را نشان داد تا نفرت عمومی نسبت به آنها تحریک شود.

۲۴- ضرورت تدوین «سطوح» نظام فکری توسط مرکز تحقیقات وزارت

پس اگر توانستیم توسط یک نظام فکری مدون بگونه‌ای به امر پرورش نیروهای وزارت همت گماریم که باعث «همدلی و همفکری» ایشان شده و ایندو هم بتوانند «همکاری» چنین عناصری را باعث شوند، در آن صورت برخورد چنین افرادی با جامعه و معضلات آن برخوردی منظم و طبقه‌بندی شده خواهد بود. اما آنچه که می‌تواند از سوی ما ارائه شود «مشارکت و همفکری در تولید برنامه وزارت» است. هر چند که مقداری از چنین برنامه‌ای هنوز در شرف تدوین است که بالطبع همکاری بزادگان دیگری را می‌طلبد. به تعبیر دیگر تولید و تدوین همین نظام فکری که بتواند از جهانی‌بینی تا موضعگیری عملی را تحویل داده و در واقع به عنوان علم کلامی متناسب با ساختن عناصر یک نظام و به منظور استفاده در جزوات آموزشی باشد امری

سیری ناپذیر است. چه اینکه اگر کسی را به نوعی از مواد مخدر عادت دادید پس از چندی بدنبال موادی قویتر خواهد رفت تا روح تشنه خود را سیراب سازد. لذا در چنین نظامی، احتمال خیانت او بیشتر می شود چرا که نفس او مزه رفاه و قدرت را درک کرده است. چرا که از دست دادن آنها را برای خود فاجعه می بیند و به هر نحوی سعی در حفظ وضعیت موجود دارد اما از آن طرف هم اگر کسی به او وعده های بزرگتر و امنیت بالاتری داد قطعاً بطرف او متمایل می شود.

۲۵- عدم تناقض وظایف مطروحه برای وزارت با وظایف

قانونی و مصوب آن

۲۵/۱- وزارت، دستگاه کارشناسی «بخش سیاسی» نظام

از مجموع مباحثی که تا بحال بیان گردید ممکن است این سؤال مطرح شود که آنچه ما به عنوان وظیفه وزارت برشمریم و آن را به انجام کارهای فرهنگی و تحقیقاتی ملزم می بینیم با آنچه که در قانون اساسی نظام اسلامی و یا اساسنامه وزارت پیش بینی شده است چندان سازگاری و تناسبی ندارد. اما جواب بدین سؤال با اندکی تأمل در مباحث پیشین داده می شود به اینکه ما نظام را دارای سه بخش اساسی می دانیم که عبارتند از: بخش «سیاسی» بخش «فرهنگی» و بخش «اقتصادی». و اما در سیاست، اطلاعات را بمنزله دستگاه کارشناسی بخش سیاسی می شناسیم مثل صدا و سیما که وسیله اطلاع رسانی است. حال اگر توسعه امنیت بوسیله دستگاه اطلاعات و برای نظام سیاسی صورت نپذیرد نظام سیاسی هم قطعاً نمی تواند قدرت خودش را افزایش دهد. به عبارت دیگر

یک جامعه را در ملاحظه رفتارهای کلانش (یعنی نسبتهایی که بین فعالیتها می باشد) بتوانید کنترل کنید آنگاه خواهید توانست بستر حضور دشمن را از بین ببرید. بدیهی است که از بین رفتن زمینه حضور دشمن خیلی فرق دارد تا اینکه خدای نخواستہ زمینه را بدست خود و یا دوستانتان برای دشمن توسعه بدهید و بعد هم بخواهید زمینه بوجود آمده را با قوه قهریه از بین ببرید! شما باید هم بستر مولد ویروسهای خطرناک اجتماعی را بخشکانید و هم پس از آن به مبارزه و ویروسی با آن مبادرت ورزید چرا که اگر بستر را برای دشمن باز بگذارید تا محل توسعه و رشد آن شود و بعد بخواهید به شیوه پزشکان با کشت ویروس، به نابودی آنها همت گمارید حتماً نمی توانید دامنه توسعه حضور دشمن و به تبع آن، ناامنی ایجاد شده را تضییق کنید. به تعبیر بهتر نمی توان در سطح کلان به توسعه حضور دشمن و ناامنی کمک بکنید ولی در سطح خرد با آن به مبارزه برخیزید! پس مبارزه با دشمن و ایجاد توسعه امنیت، هم باید در سطح خرد باشد، هم در سطح کلان و هم در سطح تکامل. البته در هر کدام از این سه سطح باید نظام فکری شما بتواند شاخصه های خود را ارائه داده و مقاومت روحی عناصر انسانی و نیز کشش و تنش پذیری روحیه و اراده انسانی آنها را تقویت کند. به تعبیر دقیقتر وجود نظام فکری، نظام عرفانی و نظام موضعگیری عملی است که می تواند امر توسعه را تأمین کرده و وزارت را به عنوان وسیله تأمین اجتماعی معرفی کند. اینکه ما بخواهیم افراد را با دادن اختیارات مالی بیشتر برای مصارف شخصی شان، به کار افزوتتر و پرهیز از خطا ترغیب کنیم خودکاری اشتباه است چرا که هوای بشر

گیرد آیا غیر از این است که سازمان سپا در واقع خط سپر سفارشات تحقیقاتی را در امنیت (که همان توسعه قدرت سیاسی است) معین می‌کند؟ چه اینکه نهادی اقتصادی همچون بانک مرکزی نیز دارای شبکه‌ای اطلاعاتی است که با تعیین شاخصه و سبد قیمت محصولات مصرفی و... کار توسعه اعتبارات اقتصادی را انجام می‌دهد. اما در آنجا که اعتبارات سیاسی می‌خواهد توسعه پیدا کند برآستی ضامن آن چه کسی می‌باشد؟ به این سؤال حداقل به دو صورت می‌توان جواب داد: اول اینکه بگوئیم یک بخش آن را به وزارت کشور و یک بخش آن را به وزارت امور خارجه بدهیم. اما می‌گوئیم موضوع کار وزارت کشور بکارگیری اموری می‌باشد که شما هماهنگی آن را تصویب کرده‌اید. یعنی یک استاندار در مرکز استان، مدیران کل ادارات را هماهنگ می‌کند. اما جواب دیگر این است که مهمترین چیزی که اطلاعات، در بدو امر به عهده دارد این است که منزلت وصف توسعه امنیت سیاسی را بشناسد تا بعداً ببیند چه دستگهی باید متولی و سرپرست آن باشد؟ هم چنین با تعیین منزلت ارتباط این امر با مقام معظم رهبری، مقام محتره ریاست جمهوری، هیئت وزیران و... باید به این سؤال پاسخ گوید که در کجا این وصف می‌تواند توسعه پیدا کند؟ اطلاعات در چه سطوحی قابل تعریف است؟ بدین معنا که چه نوع اطلاعاتی اگر از چه منبعی اخذ شود به عنوان اطلاعات اقتصادی قلمداد می‌شود تا سرپرست اصلی آن را مثلاً وزارت اقتصاد و دارائی یا سازمان برنامه و بودجه یا بانک مرکزی بدانیم و به چه سطحی که می‌رسد به عنوان اطلاعات فرهنگی است تا متکفل آن، مراکز همچون تحقیقات استراتژیک یا

ما فرهنگ را حاکم بر سیاست نمی‌دانیم بلکه سیاست را حاکم می‌دانیم. ریشه فلسفی آن هم به حاکمیت «ایمان» بر «علم» برمی‌گردد. لذا وقتی که به امر اطلاعات می‌رسیم، می‌گوئیم منزلت اطلاعات سیاسی که توسعه حضور و امنیت را نتیجه می‌دهد از منزلت اطلاعاتی که فرهنگی یا اقتصادی باشد، اشرف است. از اینرو ما اطلاعات اقتصادی را به صورت امر ویژه‌ای که مخصوص وزارت اطلاعات است قلمداد نمی‌کنیم هر چند که در آنجا هم باید وزارت، حضور داشته باشد اما حضوری که از جنبه «سیاست فرهنگ» تعریف می‌شود؛ چه اینکه در اطلاعات سیاسی هم منزلت خود سازمان را آنگونه تعریف می‌کنیم که گذشت.

۲۵/۲- بیان رابطه جدائی ناپذیر «امنیت» و «تحقیقات» از یکدیگر

حال یک قدم بالاتر رفته و مسئله را از بعد تحقیقات نیز بررسی می‌کنیم. اگر دستگاه تحقیقات استراتژی نظام، «علم» را سازشکار تعریف کرد و قائل شد که علم، منطقه نمی‌شناسد و مربوط به هر زمان و مکانی است (چه اینکه افراد نهضت آزادی و دیگران نیز چنین عقیده‌ای دارند) و از قبل چنین تعریفی که از علم صورت می‌گیرد نظام ما دچار آسیب‌شناسی شد برآستی چه کسی مسئولیت آن را بدوش خواهد کشید؟ آیا مسئول امنیت نظام، مسئول جهت دادن به امر تحقیقات نیز می‌باشد؟ آیا کاری را که کفار نسبت به امر تحقیقات انجام می‌دهند کاری از روی حماقت و نادانی است؟ مثلاً در همین مشکلاتی که بین کنگره و دولت آمریکا بروز می‌کند می‌بینیم که کنگره، مسئله را به سازمان «سیا» و آن هم به مراکز تحقیقاتی حواله می‌دهد تا مورد تحقیق دانشگاه‌های آمریکا قرار

۲۶- ضرورت بازگشت دو «روش استنتاجی و حسی» به مبنایی واحد

۲۶/۱- ممتنع شدن حرکت، در صورت عدم اخذ ولایت و تولی، در آن

از آنچه گذشت معلوم شد که باید وزارت اطلاعات از بالا به پائین و در سطوح متناسب با منزلت افراد خود، دارای یک نظام فکری باشد تا بتواند بخوبی وضع موضعگیری خود را نسبت به پیروزی اسلام بر کفر و یا خدای نخواستہ مسامحه خود را در باره آسیب شناسی نسبت به اسلام بشناسند. ویژگی چنین اعتقاداتی هم این است که اولاً نباید اعتقادات به صورت تجربیدی بوده و به التزامات کلی ختم شده باشد بلکه باید اعتقاداتی باشد که بتواند نسبت بین امور را ببیند؛ یعنی در ریشه، پایه فلسفی مفهوم «وحدت و کثرت» به گونه‌ای برای او بیان شود که هم تبدیل شدن امور متعدد، قابل تفسیر به یک امر شود و هم ضرورت توسعه یک امر به پیدایش کثرتها. به تعبیر بهتر باید بداند که کمال، بدون توسعه مکانی و توسعه کثرت در بندگی خدای متعال حاصل نمی‌شود و بدون این کثرتها هم راه تبدیل کردن آن به وحدت و نظام یافتن و تولی به ولایت الله مشخص نمی‌گردد. بنابراین تفسیر وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی و بالاخره علم و قانون اموری هستند که در همه آنها «نسبت»، اصل می‌باشد. در این صورت معلوم می‌شود که اگر «تولی و ولایت» در مفهوم حرکت اخذ نشود اصولاً حرکت ممتنع می‌شود لذا نمی‌توان حرکتی را تصور نمود و سپس تولی و ولایت را به آن اضافه کرد. البته اینکه امور به هم نسبت دارند و در تکامل آنها هم تکام نسبت، اصل می‌باشد امری است که

فرهنگستان علوم یا وزارت آموزش عالی و... باشند و بالاخره در چه سطحی آن اطلاعات به اطلاعات سیاسی تعریف می‌گردد؟ اصولاً اطلاعات سیاسی چه نسبتی با سایر اطلاعات دارد؟ پس گاهی از وظایفی که از طرف قانون اساسی و یا مصوبات مجلس بر عهده وزارت نهاد شده است صحبت می‌کنیم و گاهی هم از مقتضای اداره نظام و پیشنهادهایی که در این رابطه می‌توان به مجلس، دولت و یا مقام معظم رهبری ارائه داد و ضرورت تغییر یا تکمیل قانون اساسی را مطرح کرد سخن می‌گوئیم. یعنی اگر با استدلال ثابت کنیم که در اینگونه امور دست ما بسته است و نمی‌توانیم امنیت را در چنین محدوده‌هایی حفظ کرده و کارآمدی خود را افزایش دهیم آیا سخن به گزاف گفته و یا خلاف قانون صحبت کرده‌ایم؟! در کجا قصور را از قانون می‌دانید و در کجا از سازمان خود؟ کجا می‌گوئید منزلت قانونی، جلو ما را گرفته است؟ آیا اختیارات باید مطلق باشد؟! مسلماً کسی چنین اعتقادی ندارد که باید همه چیز به عهده «اطلاعات» باشد اما باید بتوانید منزلت خودتان را خوب تعریف کنید که البته معنای خوب تعریف کردن هم به این است که در یک نظام مطلوب ببینید قدرت کنترل امور سیاسی باید دارای چه منزلتی بوده و این امر مهم در اختیار چه ساختار و نظامی باشد؟ به تعبیر دیگر منزلت نظام شما در آن ساختارها کجاست؟ بعد هم می‌گوئید وضع موجود ما این است لذا باید در این سقفها این برنامه‌ریزی‌ها را داشته باشیم؛ یعنی سیر ما به این طرف می‌باشد و نقطه مطلوب ما در اینجا است لذا این کمبودها را برای رسیدن به چنین نقطه‌ای احساس می‌کنیم.

باید در زیربنای «وجوب و امتناع» تمام بشود؛ یعنی باید این مطلب تمام بشود که تقرب و تکامل، اساس هستی ممکنات می باشد. بگونه ای که این تقریبی که در مفهوم تقرب نسبت مطرح می باشد جز از طریق تکامل، راه وقوع ندارد لذا تکامل بدون دارا بودن نظام (یعنی نسبت های مکانی و زمانی) فرض ندارد. این واقعیت، همان چیزی است که باید در زیر بنای اعتقادات حتی در زیربنای روش شناخت و همچنین معرفتی که بر اساس آن روش حاصل می شود بگونه ای بیاید که هر چیزی را که فرد مشاهده می کند محاسبه کردن آن به همین امر بازگشت کند. یعنی شناسایی و معرفت او به همین مطلب بازگشت داشته باشد. در این صورت، تجریدی میان امور اعتقادی و روش شناسایی پدیده ها صورت نمی گیرد. مثلاً اگر بخواهیم به تولید محصولی همچون قند پردازیم از طرفی آن را به عنوان یک مخلوق به حساب نمی آوریم در حالی که بخواهیم با روشی تجریدی به تولید آن پردازیم! به تعبیر بهتر با یک روش استنتاجی، قند و دیگر اشیاء را به عنوان مخلوق اثبات نمی کنیم در حالی که با روش حسی که هیچ سختی با آن روش استنتاجی ندارد بخواهیم به تولید آن پردازیم. پس باید در این معنا تجدید نظر کنیم که اینها ضرورتاً باید به عنوان دو روش و دو باب جداگانه مطرح باشند.

۲۶/۲- ضرورت ملاحظه «نسبت» در حقیقت موضوع محاسبه و ملاحظه ربوبیت، در روند خلقت

بنابراین معنای نظام فکری این است که در حقیقت موضوع محاسبه «نسبت» اخذ بشود و نه تجرید. طبیعی است که اگر چنین اعتقادی صورت گیرد آنگاه باید پس از

اعتقاد به اینکه عالم مخلوق می باشد و فاعل واحد می خواهد، بگوئیم که موضوع پرورش و تکامل، اصل می باشد. به تعبیر دیگر پس از خالق واله بودن، ربوبیت و پرورش است که اصل می باشد و بخاطر همین پرورش است که روند دنیا و آخرت درست می شود. از اینرو باید حتماً خلقت این عالم و عالم دیگر معنادار و قابل تفسیر باشد نه اینکه بگوئیم خدا چون این عالم را خلق کرده و عالم هم دار اختیار می باشد پس باید عالم مجازات را هم خلق کند. چرا که ما معتقدیم از اول خلقت که عالم ذر است تا آخر عالم قیامت و عالم جنت و نار را باید ضرورت ربوبیت همه را بپوشاند چون تکامل و اعطاء، اصل می باشد لذا عالم دنیا و آخرت، عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم قیامت و عالم ما بعد از قیامت به دلیل ربوبیت حضرت حق (جلّت عظمته) خلق شده است و به همین دلیل است که بحث مبداء و معاد و پس از آن هم بحث رسالت تمام می شود و بحث رسالت، هم در حضورش در ابتدای عالم و هم در ختم تکامل عالم، محور قرار می گیرد و بدین صورت ابزار اداره تاریخ، تشریح می شود. و از همین جاست که از طرف رب، نبی اکرم (ص) بالاترین محور ممکنات قرار گرفته اند. یعنی فاعل واحد ممکن، نبی اکرم (ص) می باشد. بگونه ای که به اراده فاعل واحدی خلق شده است که آن را بی نیاز مطلق، خدای متعال و رب العالمین می نامید. ولی مراحل پرورش، متناسب با مراحل صلواتی است که خدی متعال بر نبی اکرم (ص) می فرستد. پس مراتب ربوبیت، متناسب با ایشان می باشد. خوب ما برای چه می خواهیم این معانی را به یکدیگر گره بزنیم؟ آیا اصلاً گره خورده می باشد یا خیر؟ در جواب می گوئیم اگر

این معانی از یکدیگر منفصل باشد اصلاً نمی‌توانند معنای تمامی را تحویل بدهد.

۲۶/۳- لزوم رجوع سه دسته از مفاهیم «نظری، عملی و ارتباطی» به مبانی واحد به منظور تمام کردن ربط «اعتقاد و عمل»

و اما بعد از امر توحید و رسالت و معاد، مسئله امامت معصومین (ع) که همان ولایت تاریخی یا تشریحی، و یا به عبارت دیگر امامت بر تاریخ می‌باشد مطرح می‌شود و پس از آن هم امامت و ولایت اجتماعی ولی فقیه می‌باشد که در مقابل آن هم ولایت استکباری ولایت جور قرار دارد. لذا نباید این ارتباط فقط به ارتباط اعتقادی ختم بشود بلکه باید از مفاهیم نظری که «منطق» می‌باشد و بعد از آن «ریاضی» یعنی مفاهیم کیفی و کمی، و نیز مفاهیم ارتباطی که «علم اصول» یا منطق استنباط از دین است و بالاخره «منطق تجربی» که منطق تحقیقات عینی و میدانی شما می‌باشد، باید بگونه‌ای باشند که هر سه آنها بر این اساس پی‌ریزی شوند. و البته در جای خود ثابت کرده‌ایم که فقدان این «باید»، چه ضررهایی را بر ما تحمیل خواهد کرد همچنانکه وجود آن هم چه منافع و کارآئی‌هایی را در امر مدیریت نصیب ما خواهد نمود. از اینرو ما معتقدیم که باید ربط منطقی اعتقاد با انجام وظیفه، قابل تبیین باشد به صورتی که وقتی در پایان، این ربط منطقی به مقام عمل می‌رسد تبدیل به ارتباط ریاضی آن کار گردد. و اصلاً اگر صحبت از معادله می‌کنیم به معنی همین تبدیل شدن کیفیت به کمیت ریاضی است. پس باید بدانیم که اگر این ربط را تمام نکنیم آنگاه تا چه اندازه به نفع کفار و اگر تمام بشود به چه میزان به نفع مسلمین بوده و چقدر می‌تواند در خدمت به این پرچم مقدس مؤثر باشد.

۲۷- توقف امر «بهینه‌سازی» امور، بر تدوین «نظام فکری» به عنوان اساس سه شاخصه «تهذیب، تحلیل و موضعگیری» سازمانی

از آنچه گذشت معلوم شد که امور ذوقی و قضاوت‌های مجمل و توجیهی بگونه‌ای که واقعیت امر برای خود انسان نیز روشن نباشد و یکبار که این بعد از قضیه را مشاهده می‌کند به صورتی قضاوت کند و بار دیگر که بعد دیگری را می‌بیند به صورتی دیگر، نباید محلی از اعراب داشته باشد بلکه باید قادر باشیم برای همه آنها معادله‌ای تعیین کرده و به صورت نظام مند با آنها برخورد کنیم.

اما این دقت به چه منظوری باید اعمال شود؟ حقیقت این است اگر قرار باشد که وزارت به عنوان ماشینی که باید هر مهره‌ای از آن در منزلت خودش، به میزان تحرک و حساسیتش واقف بوده و هر فردی که به این مجموعه وارد می‌شود بخوبی بداند که این کاری که بر عهده او گذاشته شده است چه سهم تأثیری داشته و چه نسبت تأثیری را کم و زیاد می‌کند آنگاه باید ضرورت آن امر بخوبی بر ما معلوم شود که غیر از چنان شیوه‌ای نمی‌توان به وظایف محوله عمل نمود. از اینرو ضرورت وجودی نظام فکری که منشأ انضباط سازمانی می‌باشد تمام می‌شود که به دنبال آن می‌توان امر «بهینه‌سازی» و کنترل کیفیت امور را در سه بخش «علاقه، تفکر و رفتار» افراد انجام داد. بیان مطلب این است که علاقه افراد که منشأ «سرعت» عمل آنهاست و تفکر افراد و عناصر سازمان که منشأ «دقت» عمل ایشان بوده و رفتار عینی آنها که منشأ «انضباط» است زمانی می‌تواند مورد بهینه‌ترار گیرند که سه دسته ارتباط که یکی از آنها ارتباط‌هایی است که شاخصه «تهذیب سازمانی»

تزیق شود اما همراه با آمدن امکانات جدید، پوسیدگی در (انگیزه، اندیشه و رفتار) افراد و عناصر آن بیش از پیش شود باید اعتراف کرد که چنین مقدراتی قبل از آنکه راهگشا باشند باعث ضایع شدن تدریجی سازمان می‌گردند.

۲۸- توقف بحث از «انگیزم» اطلاع‌گیری» و پردازش آن، بر تدوین فلسفه نظام ولایت و تنظیم نظام فکری و نحوه سازماندهی

تمام آنچه گذشت کلیاتی در باره یک موضوع عینی همچون سازمان بود نه یک موضوع ذهنی. هر چند که بحث مبسوط آن تحت عنوان «نظام فکری» در جای خود صورت گرفته است ما اگر قرار باشد که پردازش همین بحث از زاویه فلسفه «اصالت الولاية» صورت گیرد آنگاه بحثی کارآ و متقن ارائه می‌گردد که ثمرات ملموسی نیز بدنبال خواهد داشت. البته این نکته شایان توجه است که آن نظام ولایتی را که ما مطرح می‌کنیم به معنای نظام ولایتی که آقایان عرفاء بیان می‌کنند نمی‌باشد چرا که اگر بحث نظام ولایت آنها تمام بشود، سر از ولایت تکوینی جزئی و تهذیب فردی در می‌آورد. اما نظام ولایتی را که ما بیان می‌کنیم نتیجه‌اش تنظیم نظام «تهذیب سازمان» می‌باشد. یعنی ما می‌گوئیم چگونه موضوع بگیریم که منشأ رشد سازمان بشود و چگونه می‌توان موضوعگیری‌هایش را تنظیم کرد. پس آنچه مورد نظر ماست نه نظام ولایتی است که در «فقه» صحبت از آن می‌شود و نه نظام ولایتی که در «کلام» از آن بحث می‌شود. بلکه امری تأسیسی می‌باشد که از اعتقاد تا عمل را در تحقیقات میدانی و اجراء و

بوده و دیگری که شاخصه تفکر و «تحلیل سازمانی» و بالاخره دسته سوم ارتباط که شاخصه «موضوعگیری سازمانی» است مشخص باشند که البته همگی اینها بنویه خود منوط به تدوین یک نظام فکری است. یعنی بهینه انگیزه، متناسب با منزلت در سازمان و بهینه اندیشه متناسب با وظیفه سازمان و بهینه عمل یا رفتار، متناسب با منزلت سازمانی، بدون داشتن یک نظام فکری که رابطه بین اعتقاد و عمل فرد را ابتدائاً تعریف منطقی و سپس تعریف ریاضی می‌کند عملی نخواهد بود. (البته تعریف منطقی در جایی است که صحبت از نسبت بین کیفیتها می‌باشد و تعریف ریاضی هم وقتی است که به عملی می‌رسد.) پس امکان چنین بهینه‌ای مبتنی بر شالوده‌ای بنام نظام فکری است که باید بتواند نظام ارزشی و نظام فلسفی خود را مشخص کرده و بگوید من از چه منطقی برخاسته‌ام، باید چکار کرده و چه ارزشی را ایجاد بکنم؟

شنیده‌اید که محصل علم الهی باید در ازای هر قدمی که برای تحصیل علم برمی‌دارد دو قدم نیز برای تهذیب خود بردارد حال عین همین مطلب در مورد سازمان نیز مطرح است. لذا ضرورت دارد که هر قدمی که یک سازمان برای انجام وظایف بیرونی خود برمی‌دارد، دو قدم نیز برای تهذیب سازمانی و بهینه خود بردارد. پس همانگونه که تصرف آن در عینیت نباید ترک شود، امر بهینه خود را نیز نباید فراموش کند. در این صورت می‌تواند راه خود را در صراط مستقیم، مستحکمر و شعاع حضور خود را در جامعه، مؤثرتر و وسیعتر نماید که البته همگی آنها متوقف بر بهینه علی‌الدوام سازمان نسبت به خود می‌باشد. از همین جاست که اگر به سازمانی مرتباً پول و امکانات

سازماندهی به عهده دارد که مهمترین مطلب آن هم همین است. به تعبیر دقیقتر پس از فلسفه نظام ولایت و تنظیم کردن نظام فکری بر این اساس، مسئله نحوه محاسبه و سازماندهی در هر سطح، امر مهمی است که باید انجام گرفته و در عمل پیاده شود.

حال اگر این کار انجام گرفت، در قدم بعد می‌گوئیم چگونه باید اطلاع‌گیری کرد و چگونه آن را پردازش کرده و به نسبت‌های کلی و متوجه‌ها تبدیل نمود و بالاخره چگونه برای تبدیل وضعیت باید موضع گرفت؟

۲۹- وظیفه وزارت در برخورد با معضلات نظام کارشناسی موجود

بنظر ما این واقعیت برای اطلاعات، زبینه نیست که وقتی نظر آقای هاشمی (حفظه الله) و دیگر کارشناسانشان بر این امر تعلق می‌گیرد که سیستم اقتصادی کشور را از سوسیالیسم به طرف سرمایه‌داری و از عدالت اقتصادی به طرف تعدیل اقتصادی سوق دهند وزارت نتواند این مطلب را در سطوح مختلف خود مورد شناسائی و دقت قرار دهد؛ یعنی نتواند نسبت آن را با امنیت تعریف بکند بلکه تنها در سطح بسیار خرد وارد شده و تنها نمونه‌گیریهای خرد را بررسی کند. و حال آنکه اگر اطلاعات بتواند «فرهنگ برنامه» را خوب شناسایی کند باید وقتی که کتاب «روشهای برنامه‌ریزی» سازمان هنوز چاپ نشده است بداند که قرار است با چه روشی به تنظیم برنامه توسعه همت گمارده و مدل آنها دارای چند متغیر درون‌زا و بیرون‌زا بوده و نسبت بین اینها چگونه می‌باشد؟ و اصلاً این نسبت نشانگر چه فرهنگی می‌باشد؟

۲۹/۱- اسراف و تبذیر، دو محصول غیرقابل اجتناب نظام سرمایه‌داری

در اینجا ضرورت دارد در خصوص مطلب اخیر توضیحاتی مختصر را بیان کنیم: اصولاً دستگاه کفر و استکبار باید مردم را تحریص بکنند و به آنها انگیزه بدهند. اما انگیزه آنها نمی‌تواند نسبت به آخرت باشد. بنابراین مجبور هستند که الگری مصرف را طبقاتی بکنند و هر طبقه را نسبت به طبقه بالاتر تحریک کنند چرا که جز این نمی‌توانند بکنند. پس باید شأن یک کارشناس و یک سرمایه‌دار نسبت به مصرف بیشتر بشود تا مردم به دنبال سرمایه و اطلاعات کارشناسی بدونند چرا که پرستش برای دنیا جز از این طریق نمی‌تواند نظام پیدا کند. حال شما بگوئید ما نظام سرمایه‌داری را می‌آوریم ولی اسراف و تبذیر را نمی‌آوریم، در حالی که این دو امر جزء ابزارهای تجمل، تفاخر و تعین سرمایه‌داری هستند. یعنی اگر اسراف و تبذیر را از سرمایه‌داری بردارید دیگر قدرت ایجاد انگیزه هم نخواهد داشت. دنیاپرستی از زمان فراعنه تا الآن و از الآن به بعد بدون ایجاد تنوع، تحریک و وسوسه نسبت به دنیا راه دیگری ندارد. بله نهایت امر این است که فرم آن مکانیزه‌تر، مدرن‌تر و سازمان یافته‌تر شده است ولی جوهره‌اش همان است. شما نمی‌توانید حکومت هوئی را بدون اسراف محقق بکنید. این بوریاوی زهد را نمی‌شود زیرپای اصالت مصرف سرمایه‌داری پهن کرده و بعد بگوئید چرا فلان طلبه یا فلان شخص اقدام به خرید خانه چند میلیونی کرده است؟ مگر اینکه «فقه» یا «کلام» شما امور را از هم بریده ببیند و اداره اجتماعی‌تان هم به صورت جزئی‌نگر و روزمره باشد تا اصلاً التفات نکند که این نظام

را هم برای عرضه شیره تولیدی به شهر و استفاده در قنادیها و... بوجود می آوریم و سهم آنها را هم در اختیار افراد دیگری از این روستا قرار می دهیم. حال اولین اشکالی که ممکن است به ما بشود این است که چرا شما صرفه جویی در مقیاس را رعایت نکردید و یک کارخانه را بدین صورت از هم جدا کردید؟ اما ما در جواب می گوئیم که می توان با گماردن افراد تحصیل کرده در کنار هر کدام از محورهای جداگانه خط تولید و بهینه مداوم کار آنها در آزمایشگاه، هم به محصول نهائی دست یافت و هم عظمت ظاهری صنعت را در چشم روستائیان خرد کرد. حال همین کار را هم می توان نسبت به صنایع دیگر همچون کارخانه سیمان و... نیز انجام داد. و یا صنایع اتوماسیون را که صنایع دولتی بوده و متکفل انجام کارهای بزرگ می باشند و از آنها شدتهای دیگری انتظار است که مثلاً برای تولید فلان لامپ رادار باید با نظارت متخصصین کار آزموده و مجرب عمل کنند می توان به همین شکل در دست مردم خرد کرد تا خودشان تدریجاً نحوه مکانیزه و اتوماسیون کردن، نحوه تبدیل کردن به یک نظام و یک ساختار ماشینی و بالاخره نحوه تبدیل آن ماشین به ماشینی دیگر را که به صورت اتومکانیک کار کند فراگیرند. اما مجدداً از ما سؤال می کنید که چرا کاری را که دنیا قبلاً آن را تجربه نموده است می خواهید دو باره مرتکب شوید؟! ما هم جواب می گوئیم که قصدمان از این تحول صنعتی این است که بتوانیم جرأت و جسارت عمومی را نسبت به تسلط بر تکنولوژی بالا ببریم. می خواهیم ببینند که در هر قدمی، بر تکنولوژی که لازمه رفیع ضروریات زندگی آنهاست دارند مسلط می شوند. حاصل این کار این است که مثلاً بعد از

اداره، فرهنگ حاکمی دارد که این فرهنگ هم فرد مسرف را آبرومند می کند! لذا وجود این تناقض عینی، طبیعی خواهد بود که تصمیم گیرها به نفع اسراف باشد اما توصیه ها به نفع زهد! تخصیصها به نفع اسراف باشد اما بازرسی ها به نفع زهد. شما اسراف را قانونی می کنید بعد می آید تخلفات جزئی را می گیرید؟ زمانی ممکن است بگوئید همان انگیزه ای را که در جبهه وجود داشت بنا داریم آن را در سازندگی بیاوریم و دنبال تولید معادله چنین چیزی هم هستیم. آن وقت هرگز نمی توانید بگوئید که ما می خواهیم شئوناتی را درست کنیم که بگوئیم در یک شأن اگر کسی اسراف بکند در واقع اسراف محسوب نمی شود چرا که زندگی طبیعی اش چنین اقتضائی دارد!

۲۹/۲- راهی برای ایجاد جسارت عمومی به منظور تسلط بر تکنولوژی اما از آن طرف ممکن است چنین بگوئید که ما برای آنکه بتوانیم ابهت ظاهری تکنولوژی را در نظر مردم خود خرد کنیم لذا از این به بعد تصمیم می گیریم که مثلاً یک کارخانه تولید قند را به صورت قطعاتی مجزا که مسئول هر بخشی از آن هم یک نفر باشد تبدیل کنیم. لذا یک روستا را انتخاب می کنیم و قسمت اول از تولید را بدست یکی از اهالی آن و به صورت تعاون اسلامی می سپاریم. مثلاً یک استخر بزرگ و چند تلمبه آب را در اختیارش می گذاریم که کار شستشوی چغندر قند را انجام دهد. سپس در کنار این استخر، تسمه نقاله ای را که در اختیار فرد دیگری است تعبیه می کنیم تا کار رنده کردن چغندرهای شسته شده را انجام دهد. و همینطور تا آخر که حمل چغندرهای تراش شده، طبخ آنها و نهایتاً تولید شیره قند را به افراد دیگری می سپاریم که مکمل این سیکل تولید باشند. سپس کانالی

با خودمان هم در عالم توسعه پیدا کند؛ یعنی کار کمی آن را دیگران بکنند ولی کار کیفی آن را نظام اسلامی انجام دهد. تمامی اینها مباحثی است که در جای دیگر ضرورت طرح دارد.

۲۹/۳- ضرورت ملاحظه فرهنگ و جهت تکاملی، برنامه (از سوی وزارت) به عنوان دو سطح کلان و توسعه

بنابراین اگر شما فرهنگ برنامه را سبک بشمارید و تحلیل‌تان از حرکت مثلاً مردم اسلام شهر این باشد که اینها بخاطر گرانی یا نرسیدن خدمات عمومی دست به اعتراض زده‌اند ولی ابزارهای انتقال سرمایه را نبینید آنگاه محکوم به خرد دیدن امور هستید و حال آنکه این کار باید در سطح کلان یعنی ملاحظه نسبتها و نیز در سطح تکامل هم انجام بگیرد. یعنی باید ببینید که این برنامه، «فرهنگ حاکم» بر آن و «جهت تکاملی اش» چیست؟ ابزارهای تبدیل نسبت و تغییر ساختارها چه ابزارهایی می‌باشد؟

۲۹/۳/۱- انحراف در سیستم «تصمیم‌سازی» کشور، عامل تهاجم فرهنگی بر سیستم «تصمیم‌گیری» آن

حال اگر تنها به ملاحظه سطح خرد اکتفاء کرده و از لحاظ دو سطح کلان و توسعه غفلت بورزید مطمئن باشید نظرات کارشناسان نظام می‌تواند کسی همچون رئیس جمهور اسلامی را احاطه و محصور کند و بدتر از فشارهای بین‌المللی که برایشان و دیگر کارگزاران نظام می‌آید آنها را در تنگنا قرار دهد. مسلماً چنین امری به عنوان مصداق بارز تهاجم فرهنگی است که در قالب محاصره ابزارهای فرهنگی نظام غرب است که بزرگترین هجمه را بر تصمیم‌گیران نظام، سازماندهی می‌کند. شما خیال می‌کنید تهاجم فرهنگی تنها در شکل ارسال امواج

۲۰ سال می‌توانند کارخانه قند درست کنند نه اینکه کماکان مصرف‌کننده و خریدار باقی بمانند. از طرفی هم همین نیروهای تحصیلکرده خودمان مرتباً فکر می‌کنند که چگونه آن را بهینه بکنند. می‌گوئید اما این نوع استقلال، زیان اقتصادی بدنبال دارد! می‌گوئیم ولی سود سیاسی هم دارد. یعنی زیان اقتصادی آن در واقع سرمایه‌گذاری در آن سود سیاسی که همان هزینه تولید قدرت و جسارت روحی است می‌باشد. چرا که معتقدیم هیچ مقدوری برای ما عزیزتر از نیروی انسانی نمی‌باشد. همچنان که می‌گوئید دارد آبها هدر می‌رود، باید متوجه باشید که چیزهای دیگری از جمله جرأت انقلابی هم در حال هدر رفتن است. آیا صحیح است که بگوئیم جلو آب را بگیریم اما به نرخ هدر رفتن جرأت انقلابی؟

البته آنچه که گفتیم مطلق نیست چرا که فعلاً مجبوریم چیزهایی را هم از کفار بگیریم ولی باید متوجه باشیم که اگر خودمان قدرت جایگزینی واردات داریم اخذ هر نوع تکنولوژی و یا کالایی از ایشان صحیح نیست. پس ما جایگزینی واردات را اصل در اقتصاد می‌دانیم اما مشروط بر اینکه توسعه صادرات سیاسی ما بالا باشد چرا که ما به لذت‌جویی مادی، مردم دنیا را رهبری نمی‌کنیم بلکه با لذت‌کرامت انسانی می‌خواهیم مردم را اداره کنیم. از اینرو نمی‌گوئیم هیچ وقت واردات و صادرات نداریم؛ حتماً داریم ولی توسعه صادرات باید بر حول چه محوری باشد؟ باید توسعه صادرات سیاسی، جایگزین واردات اقتصادی گشته و مبادله در توسعه فرهنگی عالم بوجود بیاید. و البته اگر مبادله فرهنگی، پشت سر توسعه قدرت سیاسی قرار گرفت معنایش این است که فرهنگ متناسب

یا حتی با اندکی تأمل نمی‌توان دریافت که نظام کارشناسی موجود در واقع آب به آسیاب دشمن می‌ریزد و اذهان پاک را منحرف می‌کند؟

۲۹/۴ - انعکاس حضور وزارت در امر تحقیقات بهینه ابزار اداره در

میان مردم و مسئولین

لذا باید وزارت اطلاعات در باره این امر همت بگمارد و در بهینه کردن ابزار کلان اداره کشور حضور فعال داشته باشد. البته این امر، خروج موضوعی از کارش ندارد. اگر روی آن تحلیل دقیق بگذارد حداقل می‌تواند آن تحلیل را گزارش کند بگونه‌ای که تنها به صورت یک تحلیل کیفی و یا یک مقاله فلسفی و استدلالی نباشد بلکه همراه با نمودارهایی که از نمونه‌های عینی بدست آورده و نسبتها را مشخص کرده است باشد تا بتواند بدین وسیله مفهوم امنیت و توسعه آن را در مقابل توسعه امنیت و حضور کفار و نفوذ آنها در کشور نشان بدهد. مسلماً انجام چنین کاری هم برای مسئولین، هم برای جامعه و هم برای سازندگی داخلی سازمان وزارت تأثیر بسزائی دارد. چرا که همگان درمی‌یابند که شأن وزارت چنین شده است که از طریق غیرمستقیم، سفارشات تحقیقاتی و تولیدی را در ابزارهای کارشناسی و عملکرد آنها کنترل می‌کند. در عین حال مدیریت خود سازمان هم احساس می‌کند که برابر چه

مسموم ماهواره و نمایش مبتذل فلان صحنه است؟ یقین کنید که تأثیر هجوم فرهنگی کفار در قالب تخریک ابزار کارشناسی، تنظیم نسبتها و محاصره آنها به مراتب قوی‌تر از هجومی است که ماهواره‌ها دارند.

لذا اگر وزارت توجه کافی به «نظام کارشناسی» که امر «تصمیم‌سازی» را به عهده دارند نداشته باشد حتماً نمی‌توان از سوی حتی صالحترین افراد نظام هم انتظار «تصمیم‌گیری» شایسته و متناسب با ارزشهای انقلاب را داشت. یعنی اگر شما و کلاه یا وزراء را که همگی از عدول مورد اطمینان باشید و چیزی جز پیشرفت و توسعه انقلاب را هم در سر نپرورانند، در مقابل هجوم و محاصره ابزارهای کارشناسی نظام تنها بگذارید مطمئن باشید که تصمیم‌گیری آنها صدمه جدی خواهد خورد. خداوند رحمت کند حضرت امام (ره) را که می‌فرمودند^۱ «اگر یک ملت دنبال اسلام باشند و مسئولین آنها نیز غیر از آن را در سر نپرورانند ولی به «انحراف فرهنگی» دچار شوند حتماً چنین انحرافی بر آنها غلبه خواهد کرد.

نباید اینها را به عنوان یک تعارف و یا مطلبی ساده قلمداد کرد. نباید ضعفهای تئوریکی که در تحلیلهای منطقی حوزه از عینیت وجود دارد به شخصیت علمی و روحانی آقایان حوزوی سنجاقت کرده و سپس در صدد توجیه آنها برآئیم. اگر نظر حوزه این باشد که بخش تجربی علوم «جهت‌دار» نیست آیا سخنی است که به راحتی می‌توان از کنار آن گذشت؟! آیا ضرورت ندارد که با انجام تحقیقات میدانی، در صدد ارزیابی صحت و سقم این نظر برآئیم؟ خود آقایان می‌فرمایند که بهترین دلیل بر وجود چیزی، «تحقق» همان چیز است. آیا با یک تحقیق میدانی و

۱ - درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. میدانید و می‌دانیم که اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگانها و مقامات آن رژیم، در صراط مستقیم انسانی و الهی بایند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند، آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایه باشند دبری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف بکشاند... حضرت امام خمینی (ره).

موجود خطرناکی به عنوان نظام استکباری قرار گرفته اند، چه وضعی دارند و اگر یک ذره کوتاه بیایند چه خیانتی به اسلام صورت می‌گیرد؟

لذا باید همیشه همان نشاط جبهه را در وزارت اطلاعات حاکم نمود که البته چنین نشاطی هم جدای از مناجات و درگیری نمی‌باشد. اما باید متوجه بود که نقش وزارت به مراتب حساستر از جنگ است لذا نظام فکری خاصی را هم لازم دارد تا بتواند این درگیری را ملاحظه کند چرا که پای درگیری در اطلاع و امنیت کشور مطرح است. از اینرو درگیری در اینجا فنی‌تر و دقیق‌تر می‌باشد.

۳۰- وزارت اطلاعات، آئینه رحمت بر مؤمنین و نقمت بر کافرین

جال اگر حضور وزارت در جامعه به این حد رسید آنگاه طبیعی است که مردم هم خود را مرید این سازمان بدانند. چنانچه اوصافی که در مورد حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب (علیه افضل صلوات المصلین) در زیارت ششم وارد شده است چنین است که ایشان «رحمة علی المؤمنین و نعمة علی الکافرین، نعمة الله علی الأبرار و نعمة علی الفجار» هستند. هم چنین وزارت نیز باید دارای چنین اوصافی باشد که رحمت و نعمت بر مؤمنین و ابرار باشد و نقمت و بلا بر کفار و فجار.

۳۰/۱- ضعف حضور وزارت، عامل ایجاد سوء تفاهم اجتماعی در میان متدینین

در این صورت به هر مقدار که افراد جامعه اسلامی متدین‌تر باشند و به اسلام، خدای متعال و اهل بیت طاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین) وفادار باشند به همان

نسبت هم باید محبت آنها نسبت به «اطلاعات» بالاتر برود. اینکه یک فاضل حوزوی بیاید و کار شما را جاسوسی دانسته و تجسس و جاسوسی را هم در اسلام حرام بداند و سپس نتیجه بگیرد که پس شما جهنمی هستید مگر اینکه خدا شما را ببخشد! امری است که از یک طرف می‌توان چنین تحلیلی را ناشی از ضعف بینش آن آقا نسبت به نظام سیاسی و عدم توجه به اینکه جاسوسی اگر برای منفعت فرد باشد (همان است که ایشان می‌فرمایند) دانست و از طرف دیگر قائل شد که اگر همین عمل جاسوسی برای کنترل عینیت و تکامل اجتماعی باشد در واقع به عنوان تحقیقی است که اشرف تحقیقات محسوب می‌شود. یعنی در تحقیقات تجربی هیچ تحقیقی اشرف از این نیست هر چند که تحقیقات استنباطی و نظری هم اشرف از همه اینها می‌باشد چرا که هدایت این مطلب را به عهده دارد. حال در کنار این دو تحلیل می‌توان ریشه چنین بینش‌هایی را در ضعف حضور وزارت در جامعه دانست که هنوز نتوانسته است آن چنان که باید، به درست کردن مدل پردازد. چرا که ما نمی‌توانیم بگوئیم علاقه این فاضل محترم نسبت به خدا و پیامبر (ص) کم می‌باشد اما حضور شما بگونه‌ای نبوده است که علاقمندان به خدا و ائمه طاهرین (ع) شیفته فعالیت شما بشوند و بگویند امنیت پرچم اسلام دارد به وسیله اینها تأمین می‌شود. لذا باید حضورتان بگونه‌ای باشد که وقتی احیاناً شما کسی را شکنجه می‌کنید ایشان و تمام مسلمین به اتفاق درباره اینکه این شخص سزاوار تأدیب می‌باشد نظر دهند. چه اینکه آن منافقی که در حرم حضرت رضا (ع) بمب گذاشت وجدان عمومی مردم می‌گفت هر جوری که می‌خواهید او را شکنجه بکنید. و یا

که باید به همان اندازه مورد توجه واقع شوند. یعنی به همان مقدار که باید به انرژی‌های تولید شده در جامعه و ایجاد ظرفیتهای جدید در ابزارها توجه کرد و این انرژیها را در آن ظرفیتهای ایجاد شده به عنوان موتور حرکت آن ماشینهای جدید تکامل اجتماعی قرار داد باید در عین حال به مهره‌هایی که در ماشین قبل به عنوان نیروهای پذیرفته شده بودند و اینکه به سنین میانسالی و کهنلت رسیده‌اند نیز توجه کرد.

بیان مطلب این است که باید از حدود سن شانزده تا سی و هشت سال را (که تقریباً ۲۰ سال می‌باشد) به عنوان سنی که افراد آن، حامل انرژی اجتماعی جامعه محسوب می‌شوند قلمداد کرد. البته تا قبل از چهل سالگی نوعاً ضعف در ملکه درونی افراد وجود دارد برخلاف افرادی که در سنین بین چهل تا شصت سالگی بسر می‌برند که هر چند تحرک جسمی آنها ضعیف است اما ملکه روحی آنها قوی و راسخ است. این ملکه دارای قدرت قابل توجهی از نظر روانی است و فرقی هم نمی‌کند که صاحب ملکه از کدام صنف یا قشر باشد؛ آیا از افرادی باشد که بظاهر مشغول ریاضات روحی هستند یا خیر؟ چرا که بین این سنین ملکه پیدا می‌شود و همین امر هم منشأ شعاع روحی فرد است.

حال در میان قشر جوان، طبقات مختلفی وجود دارد. عده‌ای از ایشان دارای قدرت تحرک ذهنی بالائی هستند که چنین قدرتی در نظامهای تکاملی که درست می‌کنید همواره جریان دارد. این عده قادرند که عده‌ای دیگر را نیز با خود همراه کنند. و اما عده‌ای دیگر در واقع به عنوان سمپات و دنباله‌رو گروه اول هستند و از آن صلابت روحی

اگر وی را بدست مردم می‌سپردند خودشان بدترین شکنجه را در مورد او اعمال می‌کردند، چرا که می‌فهمیدند که این فرد چه جسارت بزرگی را به اعتقادات کرده و به چه حریمی بی‌ادبی نموده است. حال اگر ما هم یک نحوه کار بکنیم که مردم همه به عنوان ابزارهای ما باشند نه اینکه بخواهیم کسی را به وسیله تطمیع یا تهدید به عنوان منبع اطلاعاتی خود قرار دهیم آنگاه همگی دنبال این می‌باشند که چگونه اطلاعاتشان را در اختیار ما قرار بدهند؛ مثل خدمتی را که مردم به جبهه می‌کردند و از جان و مال خود می‌گذشتند، در مورد وزارت هم اگر جایگاه خود را بیابد حتماً چنین خواهد شد.

۳۱- ضرورت اعمال مدیریت بر «مقدورات اجتماعی»، از سوی وزارت

۳۱/۱- شیوه برخورد با دو گروه سنی جوان (عناصر دینامیزم جامعه) و میانسال (ساختارگرا)

حال علاوه بر مسئله مدیریت سازمان اطلاعات که به بعضی نکات آن اشاره کردیم، مسئله دیگری که شایان ذکر است همانا «مدیریت» وزارت نسبت به «مقدورات اجتماعی» است. باید بدانیم که اصولاً تکامل اجتماعی در انرژی نیروی جوان نهفته است چرا که بار تکامل عمدتاً بر دوش ایشان است در صورتی که هدایت لازم نسبت به آنها صورت پذیرد اما بهره‌برداری از انرژی چنین نیرویی منوط به توسعه ظرفیت ابزارهاست.

ولی در کنار قشر جوان با این خصائص، نیروهای دیگری که ما از آنها به عنوان «عناصر مکانیزم» و ساختار یا نظام پذیرفته شده یک جامعه نام می‌بریم نیز وجود دارند

حساسیتهای آنها را بخوبی می‌شناسد و می‌داند که غالب ایشان از درک کامل تکامل یک اجتماع عاجزند.

به عبارت دیگر نجر و تنسک اربابان ملکات راسخه بهترین زمینه‌ای می‌شود که آنها مطالعه کنند که چگونه می‌توان آنها را تحریک کرد لذا باید این زمینه را هر صورت که هست از دست دشمن خارج کنیم. اینها به دلیل اینکه ادراک تکاملی ندارند خیلی سریع‌الرضا هستند چرا که انتظارات حکومت بر تکامل را نمی‌توانند بفهمند تا بخواهند آن را داشته باشند. از اینرو آنها را با چیزهای ساده‌ای می‌توان مشغول و یا قانع کرد. این امر منحصر به یک مرحله از تکامل هم نیست، بلکه در تمام مراحل تکامل عین همین قاعده جاری است که صاحبان ملکه‌ای که مربوط به دوره نبل تکاملی هستند نمی‌توانند در دوره بعد حضور داشته باشند مگر افراد خیلی کمی که مرتباً مشغول به تفکر در تکامل اجتماعی بوده و تأملات دقیق داشته باشند؛ به عبارت دیگر در برخورد با دشمن و در حوادث سیاسی و فرهنگی و اقتصادی حضور داشته و بدانند که چگونه باید ابتکار عمل را از دشمن گرفت. پس بجز کسانی که ذهنشان، روحشان و موضع‌گیریشان بر حسب کارشان همواره مشغول تلاش است بقیه در وضع سابق هستند و وضع سابق هم برای دشمن زمینه خوبی برای حضور در یک نظام و آسیب‌زدن به آن است.

۳۱/۱/۲- ایجاد دلمشویی و امید در عناصر ساختارگرا، عامل حفظ ایشان از نفوذ دشمن

اگر بخواهیم شهری مثل قم را که عناصر پذیرفته شده مذهبی و دارای ملکات راسخه در آن زیاد است و عده زیادی از ایشان را ائمه جماعات، خطباء، نائین، هیئات و

و ذهنی برخوردار نیستند لذا خود را همراه و تابع می‌دانند. و بالاخره گروه سوم که به عنوان نیروهای جوان متوسط به پائین محسوب شده و اگر لحظه‌ای از ایشان غفلت شود به عنوان ابزار تغذیه افرادی که صاحب ملکه هستند قرار می‌گیرند چرا که ایشان با شعاع نفوذ روحی خود می‌توانند چنین جوانانی را (همراه با افراد میانسال دیگری که در طبقه خودشان قرار دارند) با خود همراه سازند. لذا اگر جوانان را به دو دسته مساوی و کلی «متوسط به بالا» و «متوسط به پائین» تقسیم کنیم آنگاه می‌توان گروه اول را کسانی دانست که به دینامیزم جامعه و تکامل اجتماعی ملحق می‌شوند و گروه دوم را کسانی فرض کرد که می‌توانند خوراک فکری عناصر صاحب ملکه قرار گیرند.

۳۱/۱/۱- عناصر ساختارگرا، حلقه واسط احتمالی بین جوانان و دشمن
خال برای آنکه جامعه را از آسیب‌پذیری دشمن نجات دهیم نباید بگذاریم عناصری که مکانیزم یا ساختارهای پذیرفته شده جامعه را در دست دارند ناخواسته به عنوان ابزارهای دشمن عمل کنند و در اختیار او قرار گیرند. اگر خدای ناخواسته نتوانید دینامیزم جامعه را برای نظام اسلامی حفظ کنید حتماً خطری جدی جامعه را تهدید خواهد کرد. لذا علاوه بر اینکه باید قشر جوان را به نسبت غالب در دست بگیرید باید اجازه ندهید که قلوب و افکار و اعمال اربابان ملکات راسخه، بستر حضور دشمن شود و دشمن از ایشان به عنوان صحنه تاخت و تاز خود در نظام اسلامی بهره‌گیری کند. اگر قائل شویم ضرورتی ندارد که قشر پیر جامعه را مورد توجه قرار دهیم چرا که از نیروی کافی برخوردار نیستند آنگاه ممکن است همین قشر به عنوان ستون پنجم دشمن عمل کند. چرا که دشمن

انجام می‌داده است و بدنش انعطاف لازم برای خلبان یا چترباز شدن را ندارد لذا محال است که او را بتوان در اینگونه مشاغل گمارد.

پس در هر صورت باید از ایشان بهره لازم را به نفع اسلام گرفت چه اینکه ما با اقلیتهای مذهبی و یاسنی‌های جامعه خودمان نیز چنین برخوردی داریم در حالی که اصل مذاهب همگی آنها بر تحجر و عدم پویایی استوار است. اگر هم رشدی واقع شود تنها در روبناهای مذاهب آنهاست اما جوهره و شالوده این مذاهب، رشد پذیر نیست. چرا که مثلاً سنی‌ها، اجتهاد و تغییر روش استنباط را قائل نیستند و هکذا اقلیتهایی همچون یهودی‌ها، نصرانی‌ها و زرتشتی‌ها. از اینرو صحیح است که بگوئیم دسته اول تنها دارای ۴ خلیفه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و وجود مقدس حضرت مولی الموحدین (ع) و ۴ مجتهد یعنی حنبلی، مالکی، شافعی و حنفی هستند که بالطبع تمام علماء آنها مقلد خواهند بود. در نتیجه معنا ندارد که اینها بتوانند ربط مقررات حکومتی را با دین تمام کرده و نسبت به تکامل روش استنباط احکام، قول شیعیه را بپذیرند و به آن گردن بگذارند. اجتهاد در مذاهب آنها راهی ندارد لذا روشهای مطرودی همچون قیاس، استحسان، استصلاح و دینامیزم قرآن را (که البته شیوه اخیر در میان بعض شیعیان نیز بکار گرفته می‌شود) برای استنباط احکام مورد استفاده قرار می‌دهند. بله شیوه دینامیزم را در صورتی می‌توان بکار گرفت که اولاً در موضوع شناسی باشد و نه حکم شناسی و ثانیاً باید در همان مرحله شناخت موضوعات هم بگونه‌ای مورد استفاده باشد که در دستگاه فکری شما حل شود نه اینکه مسلط بر مبانی شما گردد.

دستجات مذهبی نیز می‌شناسند به عنوان مثال ذکر کنیم آنگاه می‌توان گفت که مجموع آن افراد و این گروههایی که ذکر شد (یعنی از شاگرد گرفته تا مربی هایشان) می‌توانند مطمع دشمن باشند لذا باید برای آنها به هر صورت که ممکن است دلمشغولی و امیدهای ساده و کوچکی ایجاد کرد تا بتوان رضایتشان را جلب کرد. هزینه رضایت ایشان برای انقلاب، چندان گران نیست ولی این ضربه برای دشمنی که نشوانسته است از عناصر ساختارگرا که می‌خواهند وضعیت موجود کماکان ثابت بوده و از درک تکامل اجتماعی هم عاجزند استفاده کند، بسیار سهمگین خواهد بود.

۳۱/۱/۳- تکیه بر روش تجرید نگر، عامل حاکمیت تحجر بر ذهن این مناصر

برای اینکه چنین گروهی را از دسترس دشمن دور نگاه دارید تنها کافی است که ظاهر عمل ایشان را به هر نیتی که باشد اصلاح کنید ولو که بلحاظ عمق و باطن نتوانید نسبت به ایشان کاری از پیش ببرید. چرا که چنین امری در بسیاری موارد محال است. چون براستی کلمه «متحجر» بر ایشان که دهها سال با یک روش خاص استنتاج همچون روش تجرید نگر انس گرفته‌اند و همواره پدیده‌ها را از یکدیگر جدا کرده و نمی‌توانسته‌اند نسبت بین آنها را ببینند، صدق می‌کند. مسلماً چنان شیوه مأنوسی که حدود پنجاه سال با ذهن آنها زندگی کرده است قدرت تصرف در عینیت و حل معضلات موجود را ندارد لذا تحلیل شان هم تحلیلهای سطحی و سخیف است. علت امر را همچنان که گذشت باید در عدم انعطاف ذهنی ایشان نسبت به مسائل جستجو کرد؛ مثل کسی که شصت سال حرکات خاص جسمی را

۳۱/۱/۴- شیوه تقسیم مطلوب کارهای کیفی، و کمی، بین عناصر انقلابی و ساختارگرا

با توجه به این مطالب، اعتقاد ما بر این است که می توان در عین آنکه کارهای کلیدی کشور را بدست کسانی که در حرکت تکاملی و انقلابی اسلام، در خدمت ولی فقیه هستند بسپاریم، از آن گروه متحجر و ساختارگرا نیز همچون اقلیتها و سنی ها استفاده برد. اما به این صورت که کارهای کمی نظام را به ایشان محول کنیم تا در عین آنکه آنها را نسبت به نظام راضی نگاه می داریم بتوان استفاده لازم را از حضور ایشان در امور و بنفع اسلام برد. اگر چنین شود می توان مطمئن بود که اگر مثلاً مقام معظم رهبری به قم مشرف شوند این افراد در مجالس سخنرانی معظم له حضور یابند و یا در پژوهشهایی که مربوط به «فقه» صورت می گیرد مشارکت کنند.

۳۲- «تهیه امکانات» و مدیریت «نیروی انسانی» و «عملیات تحقیق»، سه مرحله اصلی در امر تحقیقات

حال در کنار همه اینها باید قشر جوان حوزه را که منشأ امیدواری نظام و رشد آن هستند و منبع جوشش ظرفیت تکاملی کشور محسوب می شوند بگونه ای تربیت کرد که ادراکات آنها هماهنگ شده و به فضای حل معضلات حکومت، امیدوار شوند. اما برای رسیدن به چنین هدفی باید سطوح سه گانه تحقیقات را که ذیلاً ذکر می شود طی نمود: اول اینکه قبل از هر چیز باید امکانات مادی و سازماندهی لازم تحقیق فراهم شده و حوزه از این لحاظ، تدارک کافی شود. دوم اینکه باید به مدیریت نیروی انسانی و تربیت محقق همت گمارد. لذا ضروری است که موضوع

تحقیقات را برای ایشان مشخص کرد و سفارش دهنده، سفارش پذیر و شرایط رشد تحقیق را فراهم کرد. و بالاخره سطح سوم این است که عملیات تحقیق، مدیریت شود که می توان آن را در قالب مباحث مربوط به «بانک اطلاعات» و سرپرستی آن آورد. بنابراین اگر ما توجه کافی را به هر دو گروه سنی که ذکر شد و دارای دو نوع تفکر کاملاً متفاوت بودند مبذول کنیم آنگاه می توان نسبت تأثیر جامعه را در حداکثر ظرفیت ممکن، از آن انقلاب کرد.

۳۳- ضرورت «مطالعه عینی» برای ارائه «طرح تفصیلی» مبتنی بر طرح کلی تحقیق

چنانچه در مباحث قبل، کلیاتی را از اصول سازماندهی بیان کرده و گفتیم که باید این کلیات از یکطرف، نظر به «سازماندهی» داشته باشد و از طرف دیگر باید متوجه موضوعاتی باشد که فرار است در آنجا به عنوان «موضوع فعل» قرار گیرد، این مطلب را بذهن متبادر می سازد که باید پس از طی این مراحل، طرح تفصیلی آن را تهیه کرد. البته چنین طرحی تنها در حد بیان جزئیات است که از آن کلیات، ناشی شده است اما باز نمی توان با نظری عینی به آن نگریست. چرا که تنها با مطالعه وضعیت است، که می توان طرح را به صورت طرح عینی درآورد و چنین مطالعه ای هم بنوبه خود مبتنی بر این است که از موضوع مورد مطالعه، «نمونه های عینی» برداشته شود که مثلاً وضعیت نیروی انسانی در آنجا چگونه است؟ رابطه بین عناصری را که براساس ضوابط و وظایف و اختیارات مشخص، در سازمان جای گرفته اند به چه صورتی است؟ البته مطالعات این چنینی که قرار است درون سازمان

خداپرستی و عامل توسعه الهی در جهان، و ایالات متحده آمریکا به عنوان پرچمدار ماده پرستی و عامل توسعه الحادی در دنیا نیستند. البته طیفی نیز میان این دو قطب هستند که قسمتی از آنها متمایل به پرچم توحید هستند و بخشی از ایشان هم متمایل به پرچم کفر. لذا باید با تعریف و ارائه شاخصه‌هایی بتوان نسبت‌های موجود را اندازه‌گیری کرد تا در نهایت قادر باشیم موضوع کار را از درون سازمان اطلاعات به بیرون از آن منتقل نماییم.

۳۳/۲- تأثیر مراحل فوق، در بازنگری وزارت نسبت به

سازماندهی خود

حال اگر این مطالب، خوب توضیح داده نشود آنگاه سازمان می‌تواند محدوده وظایف خود را مورد بازنگری قرار داده و مشخص کند تا چه اندازه وجودش در آن قسمت‌ها ضروری می‌باشد. در این صورت به راحتی می‌تواند کار خود را به صورت جامع تعریف کند. و اما پس از تعریف جامع از چنین محدوده‌ای، زمان بحث از این است که ببینیم چه تقسیمات درونی باید در سازمان ایجاد شود تا متناسب با محدوده مزبور باشد. چرا که قرار است با امر سازماندهی به صورت یک نظام برخورد شود.

۳۳/۲/۱- ضرورت طراحی جدول «ولایت، با سه بخش خاستگاه،

جایگاه و پایگاه،

از اینرو لازم است که یک جدول کلی نسبت به «ولایت»، اعم از ولایت اسلامی و الحادی ترسیم شود که در بخش «خاستگاه» آن سه ستون قرار دارد که در ستون اول باید سه عنوان «ولایت، تولی و تصرف» را گنجانند. و ستون دوم آن به صورت «اصلی، فرعی، تبعی» و ستون سوم آن هم در قالب «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» نمایش

اطلاعات یا حراست صورت بگیرد بخاطر وضعیت خاص اینگونه سازمانها، نمی‌توان آن را خارج از سازمان انجام داد بلکه باید تمامی این مراحل را درون آن انجام برساند.

۳۳/۱- «تنظیم نسبتها»، مرحله مترتب بر مطالعه مبنی

و اما بعد از چنین مطالعه‌ای نوبت به «تنظیم نسبتها» می‌رسد تا دقیقاً بتوان گفت پس از مطالعه‌ای که روی وضعیت سازمان انجام گرفته است در چه زمانی و با چه مقدوراتی می‌توان امور را بهینه اسلامی کرد؟ به بیان دیگر مجبوریم که بحث در این سرفصل را ختم کنیم و دو باره وارد موضوعات کلی شده و آنها را طبقه‌بندی کنیم مگر اینکه افرادی از خود سازمان به ما معرفی شوند تا بتوان به ایشان توضیح داد که مثلاً شاخصه «سرعت و دقت و انضباط» افراد را به صورت اخلاق الهی به چه صورت می‌توان کنترل کرد؟ و یا مشخص کنیم که چند رده سازماندهی فعلاً وجود دارد و باید چند رده در چند سطح وجود داشته باشد و تقسیم کارها باید چگونه باشد؟ به عبارت دیگر توضیح دهیم که محورهای اصلی‌ای که سازمان اطلاعات بر آنها تقسیم شده است چیست؟ چه وضعیتی را فعلاً دارد، چه وضعیتی وضعیت مطلوب است و چه مسیر انتقالی را باید طی کند تا به نقطه مطلوب برسد؟ چه اموری را باید در توزیع امکانات و مقدورات و نیز چه شاخصه‌هایی را در توزیع قدرت و... مورد توجه قرار داد؟

بنابراین باید تقسیمات دیگری را در قالب یک جدول که بتواند مفهوم امنیت را بین دو قطب بزرگ عالم تعریف کند مورد بررسی قرار دهیم. بدیهی است که این دو قطب چیزی جز جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرچمدار

چنین باید مشخص کنیم که «احکام» و «تکنولوژی» آنها چگونه می‌تواند متناسب با اهدافشان عمل کند.

۳۳/۳- توقف مطالعه عینی وزارت، بر اطلاع از دستگاه فلسفی «نظام ولایت».

بنابراین می‌توان کلیاتی را ذکر کرد و مطلب را بجائی رساند اما اگر قرار باشد که مطالعه وضعیت سازمان برای تطبیق به عینیت صورت بگیرد ناچار هستیم که از چنین الگوئی که بیان شد تبعیت کرده تا بتوانیم مطالعه عینیت را صورت دهیم. و البته چنانچه گذشت پیاده کردن چنین الگوئی و نیز چنان تعاریفی منوط به اطلاع و تسلط بر مفاهیم دستگاه نظام ولایت است. چه اینکه هر مدلی را که از هر تئوری ارائه دهید تنها در صورتی که از خود آن تئورسین خواسته شود که به توضیح مفاهیم و طراحی برنامه تطبیق پردازد، خواهید توانست از عهده پیاده کردن مدل برآئید. هر چند که پس از طراحی چنین برنامه‌ای، عده‌ای باید کار کمی آن را انجام دهند اما جمع‌بندی این نظرات باز به عهده همان تئورسین خواهد بود چرا که اینگونه نیست که بتوان مدل را بدون توجه به عینیت، تا مرحله عینیت آورد. نهایت امر این است که بتوانید تعاریفی مطلوب ارائه دهید اما این تعاریف، بنحو کلی و ناظر بر زمانهای متعددی خواهد بود که برای تطبیق آن به عینیت که همان جزئی ساختن چنین کلیتی است منوط به حضور افرادی است که بر آن دستگاه فکری مسلط باشند. مثلاً با طب داروسازی بکنه نمی‌توان به مداوا پرداخت بلکه باید آن را به طب معراج نیز تبدیل کرد. و چنین طبی هم بنوبه خود مترتب بر این است که مثلاً نبض مریض را بگیرید تا بتوانید نسخه لازم را تجویز کنید.

داده می‌شود. با بحث پیرامون این سه ستون، بخش خاستگاه امنیت باتمام می‌رسد. البته در چنین بخشی که مفهوم «زمانی» دارد باید توسعه‌پذیری را در آن تمام کرد.

و اما در بخش دوم که بخش «جایگاه تأثیر» است خود به سه ستون تقسیم می‌شود که عبارتند از: «اخلاق، احکام و تکنولوژی»، «اسلامی، الحادی و التقاطی» و بالاخره «شکل گرفته، شکل‌پذیر و تکران اولیه».

و اما در بخش سوم که بخش «پایگاه ارزشی» است به سه ستون «مقدورات انسانی، محصولات اجتماعی و منابع طبیعی»، «نظام دولت، نظام اجتماعی و نظام خانواده» و بالاخره «قدرت تولید، قدرت توزیع و قدرت تخصیص یا تبدیل» تقسیم می‌شود. البته این تبدیل، همان مصرف است که باید منشأ پیدایش قدرت مجدد شود و منظور از پایگاه ارزشی هم «کارآیی» یا «عاملیت» است.

تمامی آنچه گذشت تنها براساس فلسفه نظام ولایت و دستگاه فکری خاصی قابل تعریف است که بالطبع برای انتقال آنها باید مقدماتی را ذکر کرد که در اینجا محل بحث از آنها نیست. اما در عین حال می‌توان جزئیات آن را توضیح داد و مثلاً گفت «ولایت، تولی و تصرف» هم در نظام اسلامی وجود دارد و هم در نظامهای الحادی و التقاطی. و سپس شاخصه‌بندی کرده و بگوئیم ولایت الهی بوسیله این زیربخشها قابل ملاحظه در تمامی بخشها می‌باشد. یعنی وقتی که مثلاً در بخش دوم که «جایگاه تأثیر» بود، صحبت از اخلاق الهی می‌کنیم باید مشخص کنیم که اخلاق الهی، چه مطلوبیتهایی را برای شرح صدر للاسلام معرفی می‌کند و هکذا اخلاق الحادی و التقاطی، چه مطلوبیتهایی را برای شرح صدر للکفر می‌شناسد. هم

دست گذاشتن روی آنها بتوان کفه قدرت را بفتح اسلام سنگین کرد. پس همه اینها نیازمند اطلاع عینی از امور است.

۳۴- بیانی دیگر از ضرورت رابطه مستمر «تحقیقات» و «اطلاعات»

و اما رابطه «پژوهش» با «اطلاعات» هم امری است که می توان آن را از توضیحاتی که گذشت دریافت. چرا که اگر شما فاقد پژوهش باشید حتماً از بهینه ابزارهای موجود خود برای انجام وظایف محوله عاجز خواهید ماند. مثلاً «تبعات اتخاذ سیستم و طرق عملیات اطلاعاتی شرق و غرب در نظام اسلامی»، می تواند به عنوان یکی از موضوعات مستقل پژوهشی قرار گیرد که می توان توسط شاخصه های مطروحه بخوبی از عهده چنین تحقیقی برآمد. هکذا خصوصیات نیروهای اطلاعاتی در سه بعد «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» و یا رابطه اطلاعات با رهبری و ملت و یا راههای شناخت کفر به عنوان یکی از موضوعات مورد مطالعه و دستور کار سازمانی اطلاعات از حیث مناسب، مفاهیم و محصولات و یا رابطه اطلاعات با تعبد به ظواهر شرع... همگی می توانند به عنوان موضوعات تحقیقاتی دیگری مطرح باشند.^{۱۱}

اما مهم این است که هر چند می توان هر کدام از این موضوعات را در قالب یک الگوی مشخص مورد مطالعه

هکذا در این جدول که ۲۷ شاخصه وجود دارد باید مشخص شود که عینیت چگونه است تا بتوانیم بگوئیم که به چه نسبت و با چه درصدی آنها را در عینیت بکار بگیریم؟ و البته اگر بخواهیم که برای خارج از سازمان نظر دهیم باید حتماً اطلاعات عینی از خارج جمع آوری شود. مثلاً وقتی صحبت از وضعیت «اخلاق» می شود باید در ابتداء آن را به اخلاق «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تقسیم نمود و سپس دید به چه نسبت از سیطره اخلاق استکباری یا الحادی در هر سه بخش فوق، بر دولتها و یا ملل دنیا سایه افکن است. اما همچنان که گذشت برای حصول چنین جمع بندی، ضروری است که شاخصه های مزبور را در عینیت مورد بررسی قرار دهیم. لذا بدون نمونه گیری عینی نمی توان نتیجه دقیقی را ارائه داد. مثلاً وضعیت مطلوب در نظر ما این است که نسبت تأثیر کفار روز بروز کاهش یابد و برعکس، نسبت تأثیر مسلمین در جهان بیشتر شود؛ یعنی سهم تأثیر مسلمین در ایجاد حادثه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نسبت به کفر، روز افزون شود.

هر چند که تعریف امنیت و نیز اقسام آن را بیان کردیم اما بر این نکته تأکید می کنیم که کیفیت اطلاع گیری، متناسب با قدرت اطلاع گیری است. ولی آنچه در مباحث پیشین گذشت تنها کلیاتی از اطلاع گیری، مدیریت و ایجاد انگیزه آن و سطوح درگیری با کفر بود. لذا اگر بخواهید آن را واقعاً کنترل کرده و بسنجید مطمئناً بدون وجود مقدمات، چنین امری ممکن نیست. یعنی باید وضعیت خود و دشمن را کنترل و نسبت گیری کنید تا در نهایت بتوانید مشخص کنید که چه اولویت هایی وجود دارد تا با

۱- البته منظور از ظواهر شرع که صحبت از آن شد ظواهری است که بازگشت به نظام پیدا می کند نه اینکه ظواهری به صورت مطلق و بی قاعده باشد. به صورتی که هر گونه که می خواهیم عمل کنیم و نه اینکه منظور تنها تکالیف فردی باشد و از تکالیف اجتماعی غفلت بورزیم. چرا که اگر تکالیف مربوط به نظام، قاعده مند شود حتماً بر تکالیف فردی اولویت خواهد داشت.

قرار داد اما امری نیست که به صورت فردی قابل تحقق باشد بلکه باید با کار سازمانی و در مدت نسبتاً طولانی آنها را انجام داد. لکن در قدم اول باید حساسیت لازم نسبت به انجام این امور وجود داشته باشد و الاً اگر انگیزه‌ای برای انجام پژوهش در این موارد و یا موارد مشابه موجود نباشد مسلماً مقدمات لازم نیز بکار گرفته نخواهد شد تا بتوان شاخصه‌های نظری را در تحقیقات عینی بکار گرفت و الگو را از شکل نظری آن خارج کرد.

۳۵- ضرورت سه طرح «نظری، اجرایی و کاربردی» در امر تحقیق

هر چند آنچه که گذشت تنها کلیاتی از تئوری بود اما بیان کامل تئوری آن مجال بیشتری را می‌طلبد که خود متوقف بر تحقیقات گسترده‌تری است. از اینرو ما معتقدیم که سه نوع طرح «نظری، اجرایی و کاربردی» باید یکی پس از دیگری موضوع تحقیقات قرار گیرد تا بتوان به نتیجه مطلوب رسید.

و اما غرض از طرح نظری این است که ما به نظریات جامعی برسیم تا نهایتاً بتوان کتاب فلسفی کاملی را در باب اطلاعات و امنیت و به صورت مستدل ارائه داد. و البته حاصل چنین کتابی باید مدلی باشد که براساس آن بتوان برای امر کاربرد، معادله پیدا کرد؛ به تعبیر دیگر بتوان معادلات کاربردی لازم را پیدا کرد. و اما حاصل چنین معادلاتی هم به صورت شاخصه‌ها و ضابطه‌های اجرایی که همان ضریب فنی کارشناسی آن است خواهد بود تا با اعمال آنها در عمل بتوان به نتیجه اولیه رسید. چه اینکه اصلاً توصیه‌های ساده تخمینی را هم نمی‌توان بدون

اطلاعات عینی ارائه داد.

۳۵/۱- تفاوت میان مقاله نویسی و کار تحقیقی

پس یک بحث، شمای کلی از مطلب است که انجام پذیرفته است. و تنها می‌تواند دورنمایی از موضوع را ترسیم کند. و بحث دیگر، برنامه تحقیق نظری و رساندن آن به تطبیق عینی است که باید انجام شود و البته این امر منوط به در اختیار داشتن اطلاعات عینی است. مثل اینکه بخواهیم تبعات اتخاذ سیستم عملیات اطلاعاتی غرب و شرق در نظام اسلامی را مورد تحقیق نظری و مآلاً تطبیق عینی قرار دهیم که بالطبع مجال و مطالعه وسیعی را می‌طلبد چرا که هم محتاج تطبیق نظری است و هم تطبیق تجربی. بله اگر بنا بود که پیرامون موضوعات مشابه، به نوشتن «مقاله» که غایت آن، تبدیل شدن به یک کتاب است مبادرت کنیم مؤونه چندان نمی‌برد. چرا که حاصل کار مقاله، بیشتر خطابی است هر چند که می‌تواند سوژه‌هایی را هم ارائه دهد که بدرکار تحقیق بخورد ولی اگر بنا باشد که مجموعه‌سازی صورت گیرد و کار جامعی هم انجام شود حتماً با مقاله نمی‌توان به این هدف رسید. به تعبیر دیگر با یک سلسله از مقالات، نمی‌توان به نظام جامع فلسفی حتی در بخش نظری آن رسید بلکه صرفاً می‌تواند یک بعد از یک مسئله را تمام کند اما کاری به دیگر ابعاد آن نداشته و مجموعه را حتی از بعد نظری هم نمی‌تواند ملاحظه کند.

البته جدای از ارائه نمای کلی که ذکر آن رفت می‌توان و باید به تطبیق عینی موضوعات پرداخت که این امر از طریق دانشکده باقر العلوم (ع) و بطور مستقیم قابل پیگیری است و یا اینکه موضوعات خاصی را همراه با اطلاعات عینی

مربوطه در اختیار ما قرار دهند تا تنها در این حیطه مشخص به بررسی مطلب بپردازیم.^۱ مثلاً بدون آنکه اطلاعات جزئی و طبقه بندی شده‌ای از تعداد و کیفیت افراد و مسئولین اداره سوم وزارت در اختیار ما گذاشته شود تنها با بیان گردش عملیات و چارت تشکیلاتی آن (که حداقل اطلاعات لازم و عینی برای یک تحقیق مشخص است) می‌توان کار لازم را پیرامون چنین موضوعی خاص و براساس مدل نظری خود انجام داد. در این صورت می‌توان کیفیت بهینه گردش عملیات و نحوه سازماندهی را به صورت دقیق مشخص نمود.

۳۵/۲ - سه شیوه پیشنهادی به وزارت برای انجام کار تحقیقی

به تعبیر بهتر یکی از طرق کار تحقیقی این است که از ابتدای کاری عمیق نسبت به مسئله صورت پذیرد که بالطبع باید «فلسفه نظام ولایت» را به عنوان اطلاعات عمومی، اصل قرار داد که ضرورتاً یک دانشجو ملزم به فراگیری آن باشد تا بر این اساس بتوان فلسفه اطلاعات و امنیت را تدوین نمود. البته در این هنگام باید یک نظام فکری مختصر و به عبارت دیگر یک فلسفه تکامل را براساس فلسفه نظام ولایت پی‌ریزی کرد تا بعداً بتوان با در اختیار گذاشتن نظام اصطلاحات، روش تعریف و نظام معادله، آنها را برای تدوین فلسفه نظری موضوع خاصی بنام اطلاعات و امنیت (که رشته اصلی آموزش ایشان است) مجهز و تحریک نمود. پس تمامی اینها منوط به این است

که قبلاً هم‌زمانی در اصطلاحات انجام شده باشد که بالطبع در این صورت می‌توانند بر پایه مبنای فلسفی جدید نظام ولایت، تحقیقات خود را انجام داده و در عین حال یک کتاب فلسفی را برای تدریس در دانشکده خود تدوین کنند. مسلماً براساس چنین کتابی می‌توان «مدل معادلات کاربردی» را که پایه پیش فرضهای ایشان خواهد بود در مرحله بعد بدست آورد. در این صورت براحتی قادر به انجام تحقیقات میدانی خواهند بود که پس از این تحقیقات هم معادلات کاربردی را برای اجراء، تحصیل خواهند کرد. و اما راه دیگر این است که پیش فرضهایی را اصل قرار داده و کار را از بخش دوم که انجام تحقیقات میدانی است آغاز کرد. یعنی دانشکده، اقدام به معرفی نیروهایی برای انجام تحقیقات میدانی کند و مدلی را برای انجام چنین تحقیقاتی نیز تدوین نماید.

راه سوم این است که اصلاً به صورت تخمینی، اقدام به ارائه مشاوره‌هایی موردی نماید. طبیعی است که در چنین حالتی نمی‌توان از آن انتظار تحصیل قاعده کنترل عینیت را داشت هر چند که می‌توان به حل جزئی بعضی از امور پرداخت.

۱ - چنین امری نسبت به «حوزه» و طراحی الگوی تنظیم برنامه آن در دست تحقیق است که می‌تواند مصداق خوبی برای ارزیابی قدرت طراحی مدل پیشنهادی ما باشد.